



توقیف های خودسرانه در افغانستان

فرا خوان برای عملکرد



جلد دوم

یک رهنمود عملی برای فهم و مبارزه با توقیف های خودسرانه در افغانستان

بخش حقوق بشر، یوناما
کابل



توقیف های خودسرانه در افغانستان:

فراخوان برای عملکرد

جلد دوم

یک رهنمود عملی

برای

فهم و مبارزه با توقیف های خودسرانه در افغانستان

حقوق بشر، یوناما

کابل

جنوری ۲۰۰۹

فهرست

اهداء.....	ب
سپاسگذاری.....	ج
واژه نامه.....	د
معرفی.....	۱
دور نمای این رهنمود عملی.....	۱
فصل اول: قرینه افغانستان و سیستم حقوقی.....	۴
ا. درک چارچوب قانونی در افغانستان.....	۴
ب. درک مفاهیم و سیستم های عدلی در افغانستان.....	۸
فصل دوم: توقیف های خود سرانه به دلیل عدم موجودیت اساس و دلایل حقوقی.....	۱۰
ا. معرفی.....	۱۰
ب. توقیف خودسرانه، به علت ارتکاب اعمالیکه قانون آنرا جرم نمی شمارد و یا قانون اجازه حبس را نمیدهد.....	۱۳
نقض قانون مدنی/وجایب قراردادی.....	۱۳
توقیف اقارب یا دوستان شخص مظنون و یا متهم.....	۱۵
نقض شریعت و دساتیر عرفی و اجتماعی.....	۱۸
توقیف خودسرانه ناشی از سوء تطبیق قانون جزا.....	۲۱
ج. توقیف های غیرضروری و نامناسب.....	۲۳
د. توقیف خودسرانه به علت انقضای میعاد قانونی و یا اتمام مدت محکومیت.....	۲۶
هـ. سایر توقیف های خودسرانه فاقد اساس قانونی.....	۳۲
فصل سوم: توقیف های خودسرانه بنا بر عدم موجودیت و یا تطبیق نکردن محافظت های حقوقی-روندی.....	۳۴
ا. معرفی.....	۳۴
ب. صدور امر توقیف و اجرای آن توسط یک مرجع ذیصلاح.....	۳۷
ج. دستگیری و توقیف که فرمان و اجرای آن توسط مسئولین باصلاحیت شده باشد.....	۴۰
د. تجدید نظر و بررسی عاجل (و دوره یی) قانونی بودن توقیف.....	۴۲
هـ. هر توقیف درج کتابثبت شود و قابل دسترسی برای تفتیش باشد.....	۴۸
و. حق مطلع بودن خانواده و حق ارتباط با آن.....	۴۹
ز. حق عدم اجبار به شهادت دادن علیه خود و یا اقرار به مجرمیت به شمول حق سکوت.....	۵۱
ح. حق داشتن وکیل مدافع، و دفاع از خود، به شمول دسترسی به وقت و امکانات.....	۵۴
ط. حق محاکمه عادلانه و منصفانه در میعاد معینه و یا رهایی متهم.....	۵۸
ی. حق رهایی با ختم مدت حبس قانونی.....	۶۳

اهداء

این گزارش به روح همکار اسبق ما، کامالا جانا کیرم اهداء میگردد. کامالا بعد از ترک ماموریت در هنگام سفرش به کولمبیا در اثر یک حادثه ترافیکی بقتل رسید. تعهد او جهت کمک به افغانها برای رسیدن به یک زندگی بهتر فراموش ناشدنی است.

سپاسگزاری

یوناما تلاش و زحمات تیم حقوق بشر را، که از سپتامبر ۲۰۰۶ بدینسو روی این گزارش کار نموده است به دیده قدر می نگرد. موفقیت کمپاین تحقیق و بررسی توقیف های خودسرانه (ADVC) بدون فداکاری های این تیم ناممکن بود.

بویژه کارهای "کریستی فارمر"، "ساجده باتول حسینی" و "دارا کتر" نقش عمده ای در موفقیت این پروژه داشته است. "کریستی" مرحله اول را طرح ریزی نموده و همکاریهای مشارکین گوناگون دولتی و غیر دولتی را جلب و هماهنگ نموده است. "ساجده" محور و تکیه مرحله دوم و بمثابه مغز متفکر مرحله تسوید، ایفای وظیفه نموده است. "دارا" پروژه را به سوی اکمال سوق داده است و این گزارش را تسوید نموده است.

در کمپاین تحقیق و بررسی توقیف های خودسرانه (ADVC) و در ارایه این گزارش، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و حمایت، مشوره ها و سهمگیری آن اهمیت فراوانی داشته است. پشتیبانی و همکاری قوی وزارت های امور داخله و عدلیه و ستره محکمه عامل عمده دیگری بود که ترتیب این گزارش را ممکن ساخته است. همچنان همکاری شرکای دیگری به شمول سازمان توسعه بین المللی و حقوق (IDLO)، برنامه حمایت سکاتور حقوقی (JSSP) ایالات متحده امریکا، و همکاران دفتر کمیساری عالی حقوق بشر ملل متحد نیز کمپاین تحقیق و بررسی توقیف های خودسرانه (ADVC) را تقویت نموده است.

واژه نامه

لوی څارنوالی	AGO
کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان	AIHRC
استراتیژی ملی انکشافی افغانستان	ANDS
پولیس ملی افغانستان	ANP
پروگرام دولت امریکا برای حمایت از بخش محابس	CSSP
دولت افغانستان	GoA
کمیسیون حقوق بشر ملل متحد	HRC
میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی	ICCPR
قانون اجراءات جزائی مؤقت	ICPC
کمیته بین المللی صلیب سرخ	ICRC
نیروهای بین المللی	IMF
پروگرام دولت امریکا برای حمایت از سکتور عدلی و قضایی	JSSP
پروژه یوناما برای نظارت از جلسات قضایی محاکم	LSOP
وزارت امور داخله	MoI
وزارت عدلیه	MoJ
وزارت امور زنان	MoWA
ریاست امنیت ملی	NDS
برنامه ملی عدالت	NJP
استراتیژی ملی عدلی و قضایی	NJSS
دفتر کمیساری عالی حقوق بشر ملل متحد	OHCHR
اعلامیه جهانی حقوق بشر	UDHR
هیأت معاونت ملل متحد برای افغانستان	UNAMA
صندوق ملل متحد برای اطفال	UNICEF
دفتر ملل متحد برای کنترل جرایم و مواد مخدر	UNODC

معرفی

این رهنمود عملی، بخش دوم گزارش مبارزه علیه توقیف های خود سرانه میباشد، که توسط دفتر هیئت معاونت سازمان مللی متحد در افغانستان (یوناما) و به ادامه بخش اول فراخوان توقیف های خودسرانه در افغانستان نشر میشود.

این رهنمود عملی مکمل کننده بخش اول گزارش میباشد و نخست متوجه قانون گذاران، متخصصین امور قضایی و پالسی سازان میگردد. و هدف گزارش مذکور تهیه ابزار عملی برای متخصصین امور قضایی و وکلا و بخاطر دریافت توقیف های خودسرانه که در کجا و چی وقت اتفاق افتاده، میباشد. در مقایسه با بخش اول گزارش که بخاطر بحث روی پالسی تهیه شده بود، بخش دوم یک رهنمود مفصل که استانداردهای مشخص حقوق بشری، حقوق کلیدی عملی و نظر به مشاهدات ساحوی، راه حل عملی و تقویه حمایت حقوق بشری را تهیه میکند، میباشد. این رهنمود عملی قابل استفاده مقامات در سطح ولسوالی ها بوده و مقامات مانند کارمندان توقیف خانه ها و دیگر ادارات زیربط که با قوانین سروکار دارند، از رهنمود مذکور به حیث استاندارد عملی و کاربردی استفاده کرده میتوانند.

دور نمای این رهنمود عملی

دلیل تهیه رهنمود مذکور، متأثر بودن افغانها در سراسر کشور از توقیف های خودسرانه توسط پلیس، خائرنوالان، قضات و کارمندان محلات سلب آزادی که آنرا اغلباً قانونی وانمود میکنند، میباشد. توقیف خودسرانه در سراسر کشور سیستماتیک بوده و به انواع مختلف اجراء میگردد.

توقیف خود سرانه نقض کننده قانون اساسی افغانستان و استاندارد های حقوق بشری بین المللی که افغانستان متعهد به آنها است، میباشد. به طور خاص حق آزادی و دسترسی طی مراحل قانونی افغانها را سلب نموده و به کرامت انسانی آنها لطمه وارد میکند.

توقیف خود سرانه همچنان مشکل ازدحام افراد در توقیف خانه ها را ایجاد میکند. توقیف خود سرانه علاوه بر آن فامیل های اشخاص توقیف شده را تحت فشار اقتصادی قرار میدهد، بخاطر که در آمد ثابت آنها از بین میرود. و بیشتر از همه توقیف خود سرانه باعث از بین رفتن اعتماد مردم بالای دولت میگردد. دولت افغانستان در معاهده افغانستان، در استراتژی ملی انکشافی افغانستان (ANDS) و هم در برنامه ملی عدالت (NJP) تعهد نموده که در تقویه و تأمین تدابیر اصلاحی در زمینه مبارزه با توقیف های خودسرانه جدا عمل مینماید.

بخاطر کسب بهتر آگاهی در زمینه توقیف های خودسرانه و کمک به ارگانهای عدلی و قضایی افغانستان در راستای مبارزه با این مورد، تیم حقوق بشر دفتر هیئت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) با همکاری کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان تحقیقات و نظارت از محلات سلب آزادی مربوط به وزارت های داخله و عدلیه را از نوامبر سال ۲۰۰۶ تا جولای سال ۲۰۰۸ انجام داده اند. تمام ولسوالی های که در آن خطر امنیتی وجود نداشت، توسط این برنامه تحت پوشش قرار گرفته است.^۱ برنامه تحقیقاتی و نظارتی مذکور بعد از مشوره و موافقه وزارت های امور داخله و عدلیه، لوی خائرنوالی و ستر محکمه در سه مرحله اجراء گردید. این برنامه نظارت از محلات سلب آزادی مربوط به امنیت ملی و نیروهای نظامی بین المللی را در بر نداشت.

در مرحله اول که از نوامبر ۲۰۰۶ الی مارچ ۲۰۰۷ ادامه داشت، یوناما و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان مشترکاً پروگرام نظارتی را انجام دادند که ۱۰۸۹ مصاحبه با توقیفی ها و محبوسین مقیم در محلات سلب آزادی مربوط به وزارت های امور داخله و عدلیه در مراکز، ولایات و ولسوالی ها انجام گردید.^۲ حد الامکان اکثر مصاحبه های گرفته شده با دوسیه ها در خائرنوالی و محاکم بازرسی گردید.^۳ برنامه مذکور به مشوره و همکاری سایر دفاتر همکار همچون دفتر کمیسار عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد (OHCHR)، سازمان حقوقی و انکشافی بین المللی (IDLO)، پروگرام

۱ تحقیقات عهده دار ثبت تکرار توقیف غیر قانونی و خودسرانه نبوده است.

۲ بخش اول پروگرام تحت پوشش قرار داده بود ۳۰ ولایت از ۳۴ ولایت افغانستان را، که ولایات نورستان، اورزگان، زابل و پکتیکا بنا به مشکلات امنیتی تحت پوشش قرار نگرفته بود.

۳ تمام کارمندان قبل از آغاز پروگرام در موارد استاندارد های ملی و بین المللی مرتبط به برنامه ترنگ گردیده بودند، و همچنان پرسشنامه ساخته شده تمام موضوعات حقوقی نظارت را در خود داشت.

دولت امریکا برای حمایت از سکتور عدلی و قضایی (JSSP) و متخصصین دیگر بناء نهاده شد.

در مرحله دوم از مارچ الی سپتامبر ۲۰۰۷ معلومات در مورد نظارت از ۹۴۳ قضیه انفرادی که دفاتر یوناما و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در جریان فعالیت های نظارتی شان از محلات سلب آزادی انجام داده بودند، مصاحبه گرفته شده است. مشاهده یوناما توسط برنامه مشاهده از سیستم حقوقی که در جریان ماه های مارچ تا جون ۲۰۰۷ در زون های غرب، شمال شرق، شرق، مرکز و شمال انجام گردید، نیز شامل این گزارش میگردد. بر علاوه پیشرفت در قضایای که از دوره نظارتی مرحله اول دریافت گردیده بود، جمع بندی و در گزارش مرحله دوم اضافه میگردد.

مرحله سوم که شامل ماه های سپتامبر ۲۰۰۷ الی جولای ۲۰۰۸ میباشد، تکیه بالای قضایای است که دفتر یوناما در مرکز و ولایات در جریان مشاهدات و نظارت های دوامدار خود انجام داده است.

این تحقیقات و نظارت ها شامل دریافت ها و تحلیل و ارزیابی میباشد که در رهنمود عملی ذکر میگردد. رهنمود مذکور مشاهده از محلات سلب آزادی مربوط به امنیت ملی و نیروهای نظامی بین المللی را در بر ندارد.

قسمیکه در بخش اول گزارش بحث گردیده و همچنان با تفصیلات ذیلاً بحث خواهد گردید، نظارت دریافته که افغانها اغلباً بدون کدام اساس قانونی توقیف شده اند، به شمول جرایم به اصطلاح "اخلاقی"، نقض وجایب/مکلفیت های قراردادی، نزاع های فامیلی و یا وارد نمودن فشار بالای اقارب و وابسته گان به منظور اعتراف. اضافه به آن شواهد موجود است که افغانها بخاطر اینکه از حقوق ابتدائی خود صرف نظر نمایند توقیف شده اند، مخصوصاً حقوقی مانند آزادی بیان و بسیاری از حقوق ابتدائی زنان.

در موضوع قابل توجه دیگر، افغانها بدون اینکه از کدام ضمانت ابتدایی قانونی مستفید گردند، توقیف میشوند، بسیاری از توقیف ها شکل غیر قانونی را بخود میگیرند. یکی از ضمانت های اجرایی (بررسی فوری و منظم قانونی بودن توقیف توسط یک محکمه) و یا حق اعتراض نمودن یک توقیف شده علیه اینکه توقیف وی قانونی است یاخیر، در قانون افغانستان گنجانیده نشده است. بنابراین نه تنها جلو توقیف های خود سرانه گرفته نشده بلکه همواره معیاد قانونی آن هم سپری شده است. ضمانت های اجرایی دیگری (مانند حق عدم وادار ساختن یک شخص برای شهادت علیه کسی، و یا حق دسترسی به یک وکیل مدافع) که در قوانین گنجانیده شده اند عملی نمی گردند. پذیرفتن قضایا توسط وکلای مدافع و یا کمبود وکلای مدافع به طور خاص یک چالش عمده به شمار میرود چرا که دسترسی به وکیل مدافع و حضور وی یک میکانیزم نظارتی ارزنده را فراهم میسازد که از توقیف های غیرقانونی جلوگیری نموده و تخطی های دیگر را کاهش میدهد. محدوده های زمانی برای توقیف های قبل از محاکمه، که حق محاکمه فوری و بدون تأخیر و یا رهایی از حبس را تضمین میکند، اکثراً مد نظر گرفته نمیشوند ازینرو یک بخش قابل ملاحظه توقیف ها شکل غیر قانونی را بخود میگیرند.

باوجودیکه عوامل دیگر مثل منابع و مهارت های مسلکی نقش خود را دارند، به صورت عموم، یوناما دریافته است که این نمادها به پنج عامل عمده ارتباط دارند. این عوامل کلیدی در موضوعات خاص به بحث گرفته خواهد شد، ولی بخاطر استفاده بهتر و موثر از رهنمود عملی فوق به عوامل ذیل به طور خلاص اشاره میگردد.

مفکوره های متفاوتی در مورد عدالت در افغانستان وجود دارند - سیستم رسمی عدالت، - سیستم غیررسمی عدالت و رسوم و عادات فرهنگی و مذهبی. این مفکوره های متفاوت به اصل مجرمیت منتهی شده و شامل سیستم عدالت جزائی میگردد که منجر به درک متفاوت از توقیف و ضمانت های اجرایی گردیده و مقامات را در رابطه به توقیف تحت تاثیر قرار میدهند. همچنان این مفکوره های متفاوت یک مخالفت عمومی را نسبت به وکلای مدافع به بار آورده و منتج به یک معیار متفاوت قضایی در وقت تطبیق برای زنان میگردد.

چهار چوب حقوقی و تنظیم کننده در افغانستان بسنده نبوده و شامل حقوق عمده و یا رهنمود ها برای مقامات نمیشد.

سیستم رسمی عدالت در افغانستان تا هنوز نهاد ها، سطح دانش، ظرفیت و ابزار را رشد و انکشاف داده و خلا های سیستماتیکی را بوجود می آورد که باعث توقیف ها غیرقانونی میگردد.

معافیت، فساد و نظارت ضعیف از میکانیزم ها زمینه دوام توقیف های خود سرانه را فراهم ساخته و باعث آن میشود که این عمل اصلاح نشده باقی بماند. **برنامه های آموزشی و ارتقای ظرفیت** بسنده وجود ندارد تا به خلا های رسیده گی نماید که در بین بسیاری افغانها نسبت به برداشت از قضا و معیار های لازم برای سیستم رسمی عدالت وجود دارد.

این رهنمود عملی از بررسی عمومی یافته و عوامل ریشمی شروع میگردد. این رهنمود به شکل سمانیک نمونه های توقیف های خود سرانه را از نقطه نظر رسانی و اجرانی فهرست نموده و دلایل و راه ها حل ممکن را جستجو می نماید.

ساختار رهنمود عملی

رهنمود عملی فوق به دو فصل عمومی تقسیم بندی گردیده است:

- توقیف خودسرانه از نتیجه نبود راه کار عملی اساس قانونی؛ و
- توقیف خودسرانه از نتیجه نبود و ناکام بودن راه کار های حمایتی.

هر بخش مشتمل بر:

- ا. شرح مشکل با مثال عملی بدست آمده از دوره نظارت؛
- ب. بازنگری موضوع از نقطه نظر حقوقی و مناسب بودن موضوع؛
- ج. بیان راه کارهای که کمک نموده به توقیف خودسرانه؛ و
- د. پیشنهاد راه حل های ممکن.

فصل اول: قرینه افغانستان و چارچوب حقوقی

دانستن قرینه افغانستان در هر نوع تحلیل و تجزیه و توسعه راه حل‌های مؤثر برای مبارزه با توقیف های خودسرانه حیاتی است.

افغانستان کشور است، که می‌خواهد دوباره از ده‌ها سال جنگ رهایی یابد و همزمان بخش‌های مختلف کشور مستقیماً با تجدید درگیری‌ها روبرو است. بعد از یک وقفه مختصر پس از سه دهه جنگ، قسمت‌های جنوب و شرق کشور، را مجدداً تحت پوشش قرار داده است و تهدید سرایت آن به ساحات دیگر به وجود آمده است. وضعیت امنیتی با ایجاد موانع برای تقویه و استحکام مؤسساتی که تحت اثر قانون اساسی جدید بمیان آمده است (مقننه، اجرائیه و قضائیه) و ایجاد موانع در مسیر تهیه خدمات، عدالت و امنیت، تطبیق قانون اساسی سال ۲۰۰۴ را با مشکل روبرو ساخته است. ادامه معافیت از مجازات در مقابل جرایم و تخطی‌های حقوق بشری نو و گذشته، و فساد شایع در دواير، باعث ایجاد موانع بیشتر گردیده است.

افغانها در مبارزه با این مشکلات با همکاری سرکای بین‌المللی مصروف کار هستند. آغاز و راهاندازی استراتژی انکشافی ملی افغانستان (ANDS)، برنامه عدلی و قضائی افغانستان و برنامه‌های دیگری که به منظور بهبود زندگی مردم افغانستان، و پیشرفت امور توسعه و انکشاف طرح‌ریزی گردیده است، میل و اراده افغان‌ها را برای خروج از جنگ و ورود به زندگی مرفه و مصمم بودن آنانرا برای انتقال از حاکمیت تفنگ به حاکمیت قانون به اثبات می‌رساند.

این فصل، نخست با بحث پیرامون چارچوب قانونی و معیارهای حاکم و سپس با بحث پیرامون مفاهیم و سیستم‌های عدلی در افغانستان، توقیف افغانستان را در پیوند با مسئله توقیف مورد مطالعه قرار می‌دهد.

I. درک چارچوب قانونی در افغانستان

یک جزء عمده درک قرینه افغانستان، درک چارچوب قانونی می‌باشد که مسؤولین افغان مطابق به آن عمل می‌کنند.

قانون اساسی افغانستان بر اساس شریعت و دساتیر حقوقی دیگری استوار می‌باشد، که توقیف خودسرانه و غیرقانونی را بدون تردد و ابهام منع قرار می‌دهد. این دساتیر، با تهداب‌گذاری دو اصل عمده منع توقیف خودسرانه را تقویت می‌نماید:

أ. آزادی در حالات مشخص که توسط قانون پیش‌بینی شده است سلب می‌گردد.^۱ و

ب. متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه باصلاحیت محکوم علیه قرار نگیرد، بی‌گناه شناخته می‌شود.^۲

آزادی، همانطوریکه قانون اساسی افغانستان واضح می‌سازد، "حق طبیعی بشر می‌باشد" که حکومت باید به آن احترام بگذارد و از آن محافظت نماید^۳ و بویژه به سبب اینکه "برائت الذمه حالت اصلی می‌باشد"^۴.

در روشنی این دو اصل، قانون اساسی کشور تصریح می‌نماید که آزادی یک شخص فقط در صورتی محدود شده می‌تواند که آزادی آن شخص به آزادی دیگران و یا منافع عامه ضرر وارد نماید^۵ و آنهم آزادی و منافعی که توسط قانون تنظیم می‌گردد.^۶ مطابق به قانون اساسی، هیچ شخص را نمیتوان

۱ ماده ۲۴ (۱)، قانون اساسی افغانستان

۲ ماده ۲۵ (۱)، قانون اساسی افغانستان.

۳ ماده ۲۴ (۱) و (۳)، قانون اساسی افغانستان

۴ ماده ۲۵ (۱)، قانون اساسی افغانستان.

۵ ماده ۲۴ (۱)، قانون اساسی افغانستان

۶ عین مرجع

توقیف نمود، مگر بر طبق احکام قانون.^۷ مطابقت با احکام قانون، طوریکه قانون اساسی آنرا مشخص می سازد، شامل محافظت حقوقی-روندی اساسی، مانند حق حضور در نزد محکمه^۸، حق انتخاب وکیل مدافع^۹، و حق عدم شکنجه و عدم اجبار به اقرار. است که هدف آن مسؤولیت آزادی و کرامت انسانی میباشد.^{۱۰}

قانون اساسی افغانستان: تعریف توقیف قانونی

از همینرو، توقیف که دولت صلاحیت آنرا دارد، باید یک استثناء باشد و فقط در صورتی به آن اجازه داده شود که:

- ا. بر اساس قانون باشد،^{۱۱}
 - ب. مناسبت باشد؛
 - ج. ضروری باشد (به هدف حفاظت حقوق دیگران و یا منافع عامه ضروری باشد)، و
 - د. محافظت حقوقی پیش بینی شده قانون-روندی مشخص روی کار باشد.
- مطابق به قانون افغانستان، هیچگونه توقیف مغایر با شرایط فوق، قانونی شمرده نمی شود.

قانون اساسی افغانستان: معیارهای بین المللی حقوق بشر و تعریف حبس قانونی

ارایه شده در آن، جزء قانون اساسی افغانستان میباشد.

ماده (۷) قانون اساسی افغانستان به طور واضح بر منع بودن توقیف خودسرانه تأکید می کند و محافظت ها علیه آن را تقویت می نماید. این ماده مسؤولین افغانستان را مکلف می داند تا در مطابقت کامل با اعلامیه جهانی حقوق بشر (UDHR)^{۱۲}، میثاق بینالمللی حقوق مدنی و سیاسی و معاهدات دیگری که افغانستان آنرا امضاء و تصویب نموده است، عمل نمایند.^{۱۳} عملاً، این ماده اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی را جزء قانون افغانستان قلمداد میکند. قانون اساسی نافذ تعهدات دولت را برای تطابق به معاهدات امضاء شده دوباره تأیید میکند.

اکثریت این پیمانها حاوی ممانعتهای واضح توقیف خودسرانه، محافظت های حقوقی-روندی و محدودیتها علیه توقیف میباشد^{۱۴} چنانچه در اعلامیه جهانی حقوق بشر ذکر شده است. به تعبیر دقیق تر، معیارهایی که در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) برای توقیف قانونی ذکر گردیده است، به آنچه در قانون اساسی افغانستان ذکر گردیده است، تفصیل علاوه می کند. طبق میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR)، توقیف یک امر استثنائی بوده، و فقط در صورتی به آن اجازه داده خواهد شد که:

۷ ماده ۲۷ (۲)، قانون اساسی افغانستان.

۸ ماده ۳۱، قانون اساسی افغانستان.

۹ ماده ۳۱، قانون اساسی افغانستان.

۱۰ ماده های ۲۹-۳۰، قانون اساسی افغانستان.

۱۱ طبق ماده ۹۴ قانون اساسی افغانستان، قانون عبارت از مصوبه ولسی جرگه و مشرانو می باشد که توسط رئیس جمهور کشور توشیح شده باشد.

۱۲ قطعنامه اسمبله عمومی ملل متحد، (۲۱۷A (III)، ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸.

۱۳ ماده (۷)، قانون اساسی افغانستان. مطابق به ماده (۷) کنوانسیون ویانا در مورد معاهدات، باید به یاد داشته باشیم که دولت نمی تواند برای توجیه عدم موفقیت خود در مراعات وجایب یک قرارداد، احکام قانون داخلی را مورد استفاده قرار دهد.

۱۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر: منع توقیف خودسرانه، ماده ۹، تأمینات اجرایی، ماده ۷، ۱۱، ۱۴-۱۶؛ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، منع توقیف های خودسرانه، ماده ۹، تضمینات حقوقی-روندی ماده ۹ و ۱۴؛ کنوانسیون راجع به حقوق اطفال (CRC)، ماده ۳۷ (۲)؛ علاوه بر فقره ها راجع به عدم تبعیض شامل در کنوانسیون جلوگیری از تبعیض علیه زنان (CEDAW)، ماده ۱۵ (۱)؛ و کنوانسیون جلوگیری از همه انواع تبعیض های قومی (CERD)، ماده ۵. باید یاد آور شد که محکمه عدل بینالمللی (CERD) که در در موقع گروگان گیری تهران دایر گردیده بود، فیصله نموده است که سلب آزادی غیرمجاز با اصول منشور سازمان ملل، و اعلامیه بین المللی حقوق بشر در تناقض میباشد. دوسیه مربوط به گروگان گیری دیپلماتان و مشاورین ایالات متحده در تهران (ایالات متحده آمریکا در ایران)، گزارش های ICJ ۱۹۸۰، صفحه ۴۲، پاراگراف ۹۱. سی میکلا ریس در مقابل جامایکا (ثبت نظریات به تاریخ ۱۸ جولای، ۱۹۹۷)، اسناد ملل متحد.

- ا. توقیف قانونی باشد (اساس/توجه و طرز العمل توقیف در قوانین داخلی صریحاً آرایه و مشاهده گردیده باشد)؛^{۱۵}
 - ب. متناسب با اوضاع باشد؛
 - ج. با در نظر داشت اوضاع ضروری باشد (توقیف ضروری در مرحله قبل از محاکمه آن است که رهایی شخص باعث از بین رفتن دلایل اثبات جرم؛ فرار مظنون و یا ارتکاب دوباره جرم گردد)؛ و
 - د. همه تأمینات، بر طبق مراحل تطبیق قانون، عملی باشد.^{۱۶}
- به قوانین بین المللی، در صورت عدم مطابقت با شرایط فوق، توقیف غیرقانونی میباشد.

تعریف توقیف های خودسرانه

بر اساس نظر کمیته حقوق بشر ملل متحد، توقیف خود سرانه فقط تنها توقیف های که خلاف قانون نیستند بلکه توقیف خود سرانه از جمله توقیف های را عبارت میشوند که توسط دولت (در این قضیه دولت افغانستان) انجام می پذیرد و "مشمول عوامل عدم تناسب، غیر عادلانه، عدم پیش بینی، پروسه اجرات قانون می باشد".....^{۱۷}

گروپ کاری ملل متحد بالای توقیف خود سرانه به طور وسیع توقیف خود سرانه را توقیف های تعریف نموده که:

- ا. اساس معتبر قانونی ندارند؛
- ب. به منظور منع توقیف شده گان از اعمال حقوق اساسی که در قانون اساسی افغانستان یا قانون بین المللی تضمین شده اند، اجرای گردیده اند.
- ج. توقیف ها در صورتی خود سرانه می شوند که ضمانت ها اجرائی لازم رعایت نگردند. حتی اگر توقیف در نفس خود قانونی هم باشد.^{۱۸}

بخش الف:

توقیف زمانی خود سرانه می شود که به طور مثال پولیس شخصی را به خاطری نسبتش به یک قبیله توقیف می نماید. هیچ یک قانونی وجود ندارد که وابستگی به یک قبیله را جرم به شمار آورد.

بخش ب:

طور مثال زمانی که څارنوال دستور توقیف یک شخص را به پولیس به خاطر ابراز عقیده که وی با آن موافق نیست، دهد آن توقیف خود سرانه می باشد. این عمل به منظور انکار حق آزادی بیان یک شخص میباشد. چنین چیزی نه ضروری و نه مناسب است، (وبسیاری اوقات غیر قانونی) البته در صورتیکه شخص حق آزادی بیان خود را در محدوده قانون اعمال کرده باشد.

بخش ج:

توقیف زمانی خود سرانه می شود که توقیفی نتواند قانونمند بودن توقیف خود را به چالش بکشند. وقتیکه شاید گرفتاری ابتدائی شاید قانونی باشد ولی عدم توانائی توقیفی برای به چالش کشیدن قانونمندی توقیف وی آنر خود سرانه ارائه می نماید.

۱۵ توجیهات: اطلاع شماره ۱۹۹۶/۷۰۲، GAOR، A، ۴۰/۵۲، (جلد II)، صفحه ۲۳۰ - ۲۳۱، پاراگراف ۵.۵؛ طرز العمل: اطلاع شماره ۷۷۰/۱۹۹۷، دی. ایل گریندین در مقابل فدراسیون روسیه (ثبت نظریات به تاریخ ۱۸ جولای ۲۰۰۰)، سند رسمی ملل متحد C/ICCPR/۶۹/D/۷۷۰/۱۹۹۷.

۱۶ اطلاع شماره ۱۹۹۱/۴۵۸، ای، دلبیو، میوکوتنگ در مقابل کامیرون (ثبت نظریات به تاریخ ۲۱ جولای، ۱۹۹۴)، در اسناد ملل متحد، A، GOAR، ۴۰/۴۹، (جلد II)، صفحه ۱۸، پاراگراف ۹.۸.

۱۷ اطلاع شماره ۱۹۹۱/۴۵۸، ای، دلبیو، میوکوتنگ در مقابل کامیرون (ثبت نظریات به تاریخ ۲۱ جولای، ۱۹۹۴)، در اسناد ملل متحد، A، GOAR، ۴۰/۴۹، (جلد II)، صفحه ۱۸، پاراگراف ۹.۸.

۱۸ صفحه حقایق شماره ۲۶ دفتر کمیسیون عالی حقوق بشر ملل متحد: گروپ کاری روی توقیف خودسرانه، قابل دسترسی در:

در این گزارش، این مجموعه شرایط، یکجا با اصول وضع شده در قانون اساسی افغانستان به حیث رهنمودی برای ارزیابی قوانین و تعاملات حقوقی در افغانستان مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

تعریف های مذکور به صورت عموم مبنی بر ماده ۹ کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که افغانستان عضویت آنرا دارد، هستند. ماده ۹ حق آزادی و حق امنیت شخصی را برای افراد ضمانت و توقیف خود سرانه را منع قرار می دهد. این مفاد بیان میدارد که هیچ کس را نمی توان از آزادی محروم نمود (توقیف) مگر اینکه توقیف در مطابقت به طرز العمل و مبنای قانونی اجرا گردید باشد. در ترکیب با ماده ۷ و ماده ۱۴ کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۹ سایر محافظت اجرائی را که لازمه یک توقیف غیر خود سرانه مطرح می نماید.^{۱۹} همچنان سایر معاهدات که دولت افغانستان عضو آنهاست توقیف خود سرانه را منع قرار میدهد و در مجموع از تعریف گروپ کاری ملل متحد حمایت می نمایند.^{۲۰}

مطابق به اصول قانون اساسی افغانستان این شروط در راپور برای رهنمود ارزیابی قانون و تطبیق آن در افغانستان به کار میرود.^{۲۱} توقیف های خودسرانه که در کتگوری الف میباید در فصل دوم ارزیابی خواهند گردید در حالیکه توقیف های خود سرانه که در کتگوری ج میباید در فصل سوم مورد بحث قرار خواهند گرفت. توقیف های خود سرانه که در کتگوری ب میباید روی آنها بحث نخواهد شد به خاطریکه این نوع نظارت طرح ریزی به چنین کتگوری نشده است.^{۲۲}

سایر قوانین ذیربط در افغانستان

۱۹ ماده ۹ کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی بیان میکند:

۱. هر کسی حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ کس را نمیتوان خودسرانه دست گیر یا توقیف نمود. هیچ کس را نمیتوان سلب آزادی کرد مگر به جهات و طبق آیین داد رسی مقرر به حکم قانون.

۲. هر کس که دستگیر میشود باید در موقع دستگیر شدن از علل آن مطلع شود و در اسرع وقت اطلاعیه راجع به هرگونه اتهامی که به او نسبت داده میشود دریافت دارد.

۳. هر کس به اتهامی جرمی دستگیر یا توقیف میشود باید او را در اسرع وقت در محضر داد رسی یا هر مقامی دیگری که به موجب قانون مجاز به اعمال و اختیارات قضایی باشد حاضر نموده و باید در مدت معقولی داد رسی یا آزاد شود. قانون نباید طوری باشد که اشخاصی که در انتظار محکمه خویش هستند در توقیف به سر ببرند لیکن رهایی شان باید مشروط به ضمانت به احضار شدن شان به محکمه، مراحل قضایی و مراحل دیگری که برای اجراءات قضایی ضرور است، باشد.

۴. هر کس که به اثر دستگیری از آزادی محروم میشود حق دارد که به دادگاه عرض نماید به این منظور که دادگاه بدون تاخیر راجع به قانونی بودن دستگیری اظهار رأی کند و در صورت غیر قانونی بودن توقیف حکم آزادی او را صادر کند.

۵. هر کس که به طور غیرقانونی دستگیر یا توقیف شده باشد حق جبران خساره خواهد داشت.

۲۰ کنوانسیون بین الملل حقوق مدنی و سیاسی، منع توقیف خود سرانه، ماده ۹، محافظت های اجرائی ماده ۷، ۹ و ۱۴؛ کنوانسیون حقوق طفل، ماده ۳۷ (۲) همچنان فقره های عدم تبعیض در کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان، ماده ۱۵ (۱)؛ و کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض نژادی، ماده ۵. یادداشت این موضوع مهم است که محکمه بین المللی عدالت (ICJ) که در هوستاگیس در مورد قضیه تهران برگزار گردید بیان میدارد که محرومیت غیرقانونی از آزادی نا همساز با معیار های منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر است، قضیه مربوط به کارمندان قونسل و دیپلوماتیک ایالات متحده آمریکا در تهران (ایالات متحده آمریکا در مخالفت با ایران)، راپور [ICJ ۱۹۸۰، صفحه ۴۲، پاراگراف ۹۱.

۲۱ نظر به گروپ کاری ملل متحد روی توقیف های خودسرانه، توقیف وقتی خود سرانه میباشد که:

۱. که واضحاً ناممکن باشد که هیچ اساس قانونی برای سلب آزادی وجود ندارد (در قانون تصریح نشده باشد)؛

۲. عدم رعایت کردن حقوق و آزادی های تضمین شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی؛

۳. از عدم رعایت کلی و یا نسبی نورم های بین المللی مرتبط به محکمه منصفانه که در اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و قوانین دیگر بین المللی تعریف گردیده اند. و به نقلی باشد که سلب آزادی را مبدل به توقیف خودسرانه کرده باشد.

به نقل از شورای حقوق بشر: «نظریات اتخاذ شده توسط گروپ کاری توقیف های خود سرانه» ۱۶ January ۲۰۰۸, add/۴/v/A/HRC

pdf ۱ add ۴ v http://ap.ohchr.org/documents/e/hrc/report/a_hrc

۲۲ به راپور توقیف های خود سرانه در افغانستان: فراخوان برای عملکرد، جلد اول، فصل سوم، بخش ب، برای بحث بیشتر روی این کتگوری مراجعه شود.

علاوه بر ضروریات قانون اساسی، در قوانین فرعی افغانستان نیز سعی شده است تا معیارهای وضع شده در عمل پیاده گردند. این عده قوانین فرعی شامل ذیل ذکر میشوند^{۲۳}:

- قانون اجرای جزائی مؤقت (ICPC)، (چارچوب اجرای عمومی، فعلاً تحت تجدید نظر است).^{۲۴}؛
- قانون پولیس (شرح معیارها برای اجرای پولیس)^{۲۵}
- قانون جزاء، ۱۹۷۶^{۲۶}؛
- قانون اجرای جزائی، ۱۹۶۵، تعدیل شده در ۱۹۷۴^{۲۷}
- قانون تشکیل و صلاحیتهای محاکم^{۲۸}؛
- قانون اداره محابس و توقیف خانه ها (که قانون اجرای جزائی مؤقت (ICPC) را تقویت می نماید و در مورد طرزالعملهای بررسی مطابقت با معیارهای حقوقی و شرایط توقیف تفصیلات ارایه می نماید)^{۲۹}؛ و
- قانون وکلای مدافع (که در مورد حق داشتن وکیل مدافع تفصیلات ارایه میکند)^{۳۰}

II. درک مفاهیم و سیستم های عدلی در افغانستان

دانستن عوامل تطبیق و یا عدم تطبیق درست قانون بدون درک قرینه جامعه که قانون در آن تطبیق می شود، دشوار است. قابل ذکر است که قانون اساسی افغانستان و قوانین دیگر در مورد محافظت در برابر توقیف خودسرانه صرف در طی ۵ سال گذشته اعلام و نشر گردیده است.

سیستم عدلی و قضایی عرفی و غیررسمی افغانستان

معیارهای عدلی و قضایی رسمی در افغانستان در بیشترین موارد، موجودیت خود را همزمان، و در بعضی حالات، در رقابت با شبکه سیستم عدلی و قضایی غیررسمی و سنتی انکشاف یافته موجود در افغانستان حفظ می نماید. طوریکه ملاحظه میگردد، اکثر افغانها نسبت به سیستم عدلی و قضایی رسمی کشور بر سیستم های عدلی و قضایی غیررسمی متوصل میگردند. با وجود آنکه خانم ها به صورت رو به افزایش از سیستم رسمی عدالت خواهی مینمایند، هنوز هم سیستم های غیررسمی جامعه را نظم بخشیده و برای حل منازعات استفاده میگردند در حالیکه دولت ضعیف مرکزی قادر به حل آنها نیست.

با اینکه قانون اساسی ۱۹۶۴، و قوانین فرعی آن مانند قانون اجرای جزائی سال ۱۹۶۴، نظام حقوقی رسمی افغانستان را تأسیس نموده است، که حاوی اکثریت - نه همه - محافظت ها و تضمینات نظام کنونی میباشد^{۳۱}، نظامهای حقوقی غیر رسمی، مانند پشتونولی، نیز رسوخ و حاکمیت خود را در اکثریت مناطق کشور، حفظ نموده است.^{۳۲} هنوز هم در بیشترین نقاط موجود میباشد. همزیستی سیستم های رسمی و غیر رسمی مانع استحکام

^{۲۳} در طی این گزارش، این قوانین با تأمینات ارایه شده در قانون افغانستان، تفصیلاً مورد بحث قرار خواهد گرفت. قوانین دیگری نیز وجود دارد، که توقیف را تنظیم مینماید، ولی چون محدوده این گزارش اجازه آن را نمیدهد، مورد بحث قرار نمی گیرد. این قوانین شامل قانون همکاری بین المللی راجع به موضوعات جزایی، قانون مبارزه علیه مواد مخدر، قانون جرم شناسی (کریمینالستیکس).

^{۲۴} جریده رسمی شماره ۸۲۰، ۲۰۰۳

^{۲۵} جریده رسمی شماره ۸۶۲، ۲۰۰۵

^{۲۶} جریده رسمی شماره ۳۴۷، ۱۹۷۶

^{۲۷} جریده رسمی شماره ۲۶، ۱۹۶۵

^{۲۸} جریده رسمی شماره ۸۵۱، ۲۰۰۵

^{۲۹} جریده رسمی شماره ۸۵۲، ۲۰۰۵

^{۳۰} جریده رسمی شماره ۹۳۴، ۲۰۰۷

^{۳۱} قانون اساسی سال ۱۹۶۴، و قانون جزای سال ۱۹۶۵ قبل از الحاق افغانستان به میثاق بینالمللی حقوق مدنی و سیاسی و سایر میثاقهای بینالمللی حقوق بشر تدوین گردیده اند، و به همین علت، ملزم به احتوای همه تضمینات و تأمینات شامل در این معاهدات نبودند.

^{۳۲} کمیسیون بین المللی حقوق دانان، «نظام حقوقی افغانستان، و مطابقت آن با معیارهای بینالمللی حقوق بشر»، <http://www.icj.org/IMG/pdf/doc.pdf>.

سیستم عدلی و قضائی رسمی و مفاهیم قانونی مربوط به آن، میشود.

نظام عدلی رسمی، معمولاً، آخرین پناهگاه است. این نظر به خصوص، در پیوند با قضایای مدنی صدق میکند، جاییکه یک طرف دعوی، بعد از اینکه احساس نمود جرگه یا شورا (گردهم آیی موسفیدان) دعوی را بنفع وی فیصله نخواهد نمود، به سیستم رسمی رجوع می کنند.^{۳۳} این پدیده تأثیرات گوناگونی را به میان می آورد، بویژه وقتی که با ضعف های درون نظام مانند فساد، و معافیت از جزا، یکجا می گردد. بگونه مثال، در مناطق شرقی افغانستان، جاییکه نظام عرفی حل منازعات تسلط دارد، پولیس از اختیارات رسمی خود به حیث وسیله برای وادار ساختن دیگران به اشتراک در جرگه ها به نفع آنان استفاده نموده است.^{۳۴} مسؤولین حکومتی محلی در بیشترین اوقات، خود اعضای جرگه ها و شوراها می باشند که این عضویت باعث تقویه نفوذ شخصی آنان و ایجاد ابهام بیشتر میگردد.^{۳۵}

برای طرحریزی اقدامات اصلاحی مؤثرتر جهت مبارزه با توقیف های خودسرانه، باید در نظر گرفته شود که نظامهای عدلی غیررسمی افغانستان روشها، تعاملات، و تفسیرات معیارها و اجراءات حقوقی نظامی عدلی رسمی افغانستان را به گونه قابل ملاحظه ای تحت تأثیر قرار میدهد. افغان ها عموماً نظریات عدلی خویش را بر اساس سیستم غیررسمی و عرفی بناء میگذارند. با اینکه، اینگونه تأثیرات شاید در جاهایی سازنده باشند، ولی در موارد دیگری، شاید با اصول و تضمیناتی که نظام عدلی رسمی نو بر آن استوار میباشد، مطابقت نداشته باشند.

بعضی از عملکرد های اساسی سیستم عدلی و قضایی سنتی/غیررسمی با اصول سیستم عدلی و قضایی رسمی افغانستان مستقیماً در تناقض میباشد. بگونه مثال، در مناطق بعضی پشتون نشین، بعضی عملکردهای حقوقی مطابق به اصول تناسب، مساوات و حفظ کرامت انسانی که تشکیل دهنده اساسات سیستم رسمی جزایی افغانستان و حفاظت در برابر توقیف های خود سرانه میباشد. در حالیکه حق برای مرافعه خواهی و اراه شواهد در سیستم غیر رسمی موجود است معیار های مربوط به ارائه شواهد، مساوات در جرگه، مخصوصاً از خانم ها و نوعیت حبس مشابه نمیشاند.^{۳۶}

نهاد های مذهبی و شریعت

چالش دیگری برای افغانستان، رفع تنش و کشمکش میان نظام عدلی رسمی و نهاد های دینی، بویژه شورا های علما در سطح مرکز و ولایات میباشد. این شورا های مذهبی صلاحیت و نفوذ قابل ملاحظه میان افغانها و اکثریت قبایل و گروه های قومی میباشد. به همین دلیل، نظریات آنان تأثیر گذار بوده، و در ترتیب نظام عدلی رسمی مدنظر گرفته شده است.

با اینکه، افغانستان یک کشور مسلمان است و قوانین آن باید با اساسات اسلام تناقض نداشته باشد،^{۳۷} لازم نیست تا همه نظریات این نهاد های دینی در اجراءات قوت و اعتبار قانونی داشته باشد.

در عین حال، سیستم عدلی و قضایی غیر رسمی و دساتیر آن، و نهاد های مذهبی افغانستان و شریعت (قانون اسلامی)، در آن عده مواردی که سرحد بین سیستم های رسمی و غیررسمی تیره و نامشخص باشد، در تداخل قرار میگیرد.

برای اینکه، سیستم عدلی و قضایی رسمی بتواند منحنی مرجع اول قرار بگیرد، سیستم عدلی و قضایی رسمی افغانستان باید اعتماد نهاد های دینی، متنفذین دینی و مردم عام را راجع به مطابقت کامل قوانین با شریعت، در مطابقت به قانون اساسی، کسب نماید.

۳۳ بر اساس بحثها با کارمندان شورای مهاجرین ناروی و تجارب ساحوی.

۳۴ یوناما دریافته است که این نحوه به طور مدام در شرق کشور مورد تکرار بوده (بویژه در بین سالهای ۲۰۰۴ - ۲۰۰۶)، جاییکه پولیس در مسایل مدنی، مانند ازدواج، زمین داری، و منازعات قرض، که طی میکانیزمهای حل و فصل عرفی حل میگردد، دخالت میکنند. معمولاً طوری واقع میشود که پولیس یک یا هردو جهت مخاصمه را دستگیر نموده، در آن خواستار رشوه یا حضور در جرگه میشود.

۳۵ برای معلومات تفصیلی راجع به موضوع به UNODC، افغانستان: محبوسین زن، و استقرار مجدد اجتماعی آنان، مارچ ۲۰۰۷، <http://www.unodc.org/documents/justice-and-prison-reform/Afghan-women-prison.pdf>، فصل چهارم، مراجعه نمایید.

۳۶ بگونه مثال، در مناطق پشتون نشین افغانستان، زنان از حضور در جرگه ها مستثناء هستند، و به خانواده متأثر که زن آن خانواده به قتل رسیده به عوض داده میشوند. برای تفصیلات بیشتر به بحث بنیاد حقوقی بین المللی (ILF) مراجعه نمایید: «قوانین عرفی افغانستان»: راپور توسط بنیاد حقوقی بین المللی، سپتمبر ۲۰۰۴. برای جزئیات بیشتر روی عملکرد ها در مناطق پشتون نشین مراجعه نمایید. عملکرد های مشابه در مناطق تاجیک و اوزبک نشین در صفحات شمال کشور نیز وجود دارد.

۳۷ ماده های ۱ و ۳، قانون اساسی افغانستان.

فصل دوم: توقیف های خود سرانه به دلیل عدم موجودیت اساسات و دلایل حقوقی

I. معرفی

برای توقیف یک شخص در افغانستان، مراجع دولتی باید اساس و توجه قانون برای چنین اقدام را داشته باشند. این توجه و اساس باید، در عموم، با اصل ذیل مطابقت داشته باشد:

- توقیف مخصوصاً در مرحله انتظار به محکمه نباید قاعده باشد و باید برای کمترین مدت ممکن صورت گیرد.^{۳۸}

توضیح اصل

دلایل منطقی برای اینکه توقیف نباید قاعده باشد و باید برای کمترین مدت ممکن صورت گیرد، ذیلارایه میگردد:

د. توقیف آزادی شخص و بهره مندی وی از حقوق دیگری مانند، آزادی گشت و گزار و حق زندگی با خانواده را محدود میسازد. توقیف یکی از اجباری ترین صلاحیت های حکومت میباشد. مسؤولیت اولی حکومت، احترام به حقوق اتباع و حمایت آن میباشد. به همین علت، حکومت فقط زمانی میتواند شخصی را تحت توقیف قرار دهد که مدارک عینی و قوی برای توجه آن وجود داشته باشد و در حالات ضروری باشد (مشمول بر منافع عامه و یا حفاظت از حقوق دیگران).

نا متعادل به این اصل، اختیارات دولت در تعیین آنکه چه وقت توقیف به منافع عامه و یا مانع محدودیت های آزادی دیگران میگردد، است.

توقیف قبل از محاکمه: این اصل، احترام به اصل برائت الذمه را لازم می گرداند در هنگامیکه ما بررسی روی توقیف شدن و یا نشدن را مینماییم. این فرض، در قوانین ملی و بینالمللی تسجیل گردیده است.^{۳۹} جهت محدود ساختن و یا انکار از حقوق و آزادیهای یک شخص، حکومت باید مجرمیت شخص را ثابت سازد و ضرورت به محدودیت آزادی (خطرات فرار، خطر وقوع دوباره، مداخله با مدارک، ثقل جرم و غیره) دارد تا آنکه جرم وی ثابت گردد. محدودیتها و سلب حقوق و آزادی باید به حد مطلقاً مهم و حد قابل توجه محدود گردانیده شود. توقیف یکی از مقیدسازترین گزینه ها میباشد، و به همین علت لازم است تا از آن، نسبت به راههای بدیل توقیف در کمترین حد ممکن استفاده شود. مثلاً گزینه های که شخص مذکور در محلات سلب آزادی توقیف نگردیده بلکه از گزینه های مانند محدود ساختن گشت و گزار و جریمه استفاده گردد.

توقیف بعد از محکومیت: مطابقت با این اصل، هر نوع حبس باید مطابق به شدت جرم، مناسب (یعنی ده سال حبس برای دزدی قرص نان مناسب نیست) و ضروری باشد. بدیل ها تا جایی ممکن باید برای حبس مدنظر گرفته شود.^{۴۰} حبس نمودن باید حق راه حل حقوقی برای قربانی را

۳۸ در ماده ۲۴ قانون اساسی افغانستان، و ماده ۴ قانون اجرای جزائی مؤقت درج گردیده است. همچنان به کمیته حقوق بشر، «تبصرة عمومی شماره ۸: حق آزادی و امنیت محبوسین (ماده ۹)»، ۳۰ جون، ۱۹۸۲ [http://www.unhcr.ch/tbs/doc.nsf/\(Symbol\)/f4253f95v7cd4700c12563ed048bec?Open](http://www.unhcr.ch/tbs/doc.nsf/(Symbol)/f4253f95v7cd4700c12563ed048bec?Open)، پاراگراف ۳، اصل ۶.۱، حد اقل استاندارد اقدامات بدیل توقیف ملل متحد («مقررات توکیو»)، قطعنامه اسامبله عمومی ملل متحد، ۴۵/۱۱۰، ۱۴ دسامبر ۱۹۹۰.

۳۹ ماده ۲۴ و ۲۵، قانون اساسی افغانستان، و ماده ۴ قانون اجرای جزائی مؤقت.

۴۰ برای مباحث با جزئیات بیشتر روی بدیل های حبس به دفتر UNODC روی تطبیق بدیل های حبس مطابق به معیار های بین المللی و قوانین بین المللی سال ۲۰۰۸ مراجعه نمایید.

مدنظر گرفته تا باید موثر باشد. یک راه حل حقوقی باید جنبه تنبیهی داشته باشد و همچنان باید مانع تکرار دوباره جرم شود.^{۴۱} از همینرو، دولت افغانستان تا حد امکان مسؤولیت دارد تا علاوه بر حفاظت اجتماع، و مجازات مجرمین در مقابل جرایم، در جهت اعاده حیثیت اجتماعی آنان و حمایت از بدیل ها برای حبس نیز سعی نماید.^{۴۲}

اجرای این اصل

برای عملی سازی این اصل، قانون اساسی افغانستان، با تأیید حقوق بین المللی، لازم میگرداند تا هر نوع توقیف باید:

- قانوناً قابل توجیه باشد (قانونی)؛
- متناسب شرایط و اوضاع باشد؛ و
- ضروری باشد.^{۴۳}

قابلیت توجیه از لحاظ قانون (قانونی بودن). برای اینکه علت توقیف جرم شناخته شود، عملیکه باعث توقیف میگردد، باید قبل از ارتکاب آن، در قانون بحیث جرم شناخته شده باشد.^{۴۴} همچنان قانون باید آن جرم را از جمله جرایمی قرارداده باشد که ارتکاب آن موجب توقیف میشود.^{۴۵} طور مثال توقیف یک مرد به علت منازعه بالای میراث در ولسوالی کیتی، ولایت دایکندی در سال ۲۰۰۷، توقیف خودسرانه بود. دخیل بودن در همچو منازعه مطابق به قانون افغانستان جرم شناخته نشده است.^{۴۶} برای اجازه به توقیف هاییکه به منظور محافظت شخص تحت توقیف در مقابل ضرر (توقیف محافظتی)^{۴۷}، و یا محافظت دیگران از ضرر شخص تحت توقیف (توقیف پیشگیرنده)^{۴۸} صورت میگیرد، لازم است تا شرایط که توقیف در آن مجاز دانسته می شود، قبل از وقوع آن، در قانون افغانستان صریحاً ذکر و توصیف گردیده باشد.

تناسب با شرایط و اوضاع. توقیف باید، نه تنها اینکه قانونی باشد، بلکه منطقی نیز باشد. کمیته حقوق بشر ملل متحد (HRC) راجع به دوسیه وان الپین، دریافته است که ادامه توقیف وی بعد از اینکه نامبرده از ارایه معلومات به مستنطقین، ابا ورزید، غیر منطقی بود. مطابق به کمیته حقوق بشر ملل متحد، در اینجا، توقیف بحیث وسیله اجبار برای حصول معلومات مورد استفاده قرار گرفت، و از همینرو، کمیته اینگونه توقیف را غیر منطقی و خودسرانه خواند.^{۴۹}

در حقیقت، با اینکه قانون اجازه توقیف را میدهد، ولی به معنی این نیست که توقیف همیشه منطقی است. برای قانونی بودن توقیف، مقامات افغان باید برای هر قضیه توقیف توجیه منطقی عینی را نظر به قانون و حقایق فراهم نموده بتوانند. تا جاییکه به توقیف قبل از صدور حکم تعلق میگیرد، منطقیّت مربوط به موجودیت دلایل منطقی برای مظنونیت است. بگونه مثال، قانون اجازه توقیف سارق را می دهد، ولی مقامات افغانی باید ثابت سازند که برای مظنون پنداشتن شخص تحت توقیف، به طور منطقی شواهد کافی در دست دارند.^{۵۰}

۴۱ کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، «تبصره عمومی ۳۱: طبیعت وجایب حقوقی عمومی که کشورهای شامل در این میثاق مکلف به آن است، ۲۹ مارچ ۲۰۰۴، پاراگراف ۱۷.

۴۲ اصل ۸۰۱ و ۹۰۱، مقررات توکیو.

۴۳ بحث فوق را در بخش پنجم (الف) مطالعه نمایید.

۴۴ مطابق به ماده ۲۷ قانون اساسی افغانستان، «هیچ عملی جرم شمرده نمی شود، مگر به حکم قانونی که قبل از آن نافذ گردیده باشد. هیچ شخصی را نمیتوان دستگیر، گرفتار و یا تعقیب نمود، مگر بر طبق احکام قانون.»

۴۵ مطابق به ماده ۲۴، فقره (۱) قانون اساسی افغانستان آزادی فقط و فقط توسط قانون محدود گردیده میتواند.

۴۶ این نوع جرم در قانون جزای قابل تطبیق درج نگردیده است. مطابق به ماده ۳۲ قانون اساسی افغانستان مدیون بودن شخص موجب محدود شدن آزادی وی نمی شود. مطابق به ماده ۱۱ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی هیچکس را نباید فقط بعنوان اینکه (او) قادر به انجام تعهد قراردادی خود نیست، زندانی کرد.

۴۷ ماده ۵۳، قانون محابیس و محلات توقیف.

۴۸ ماده ۱۵، قانون پولیس.

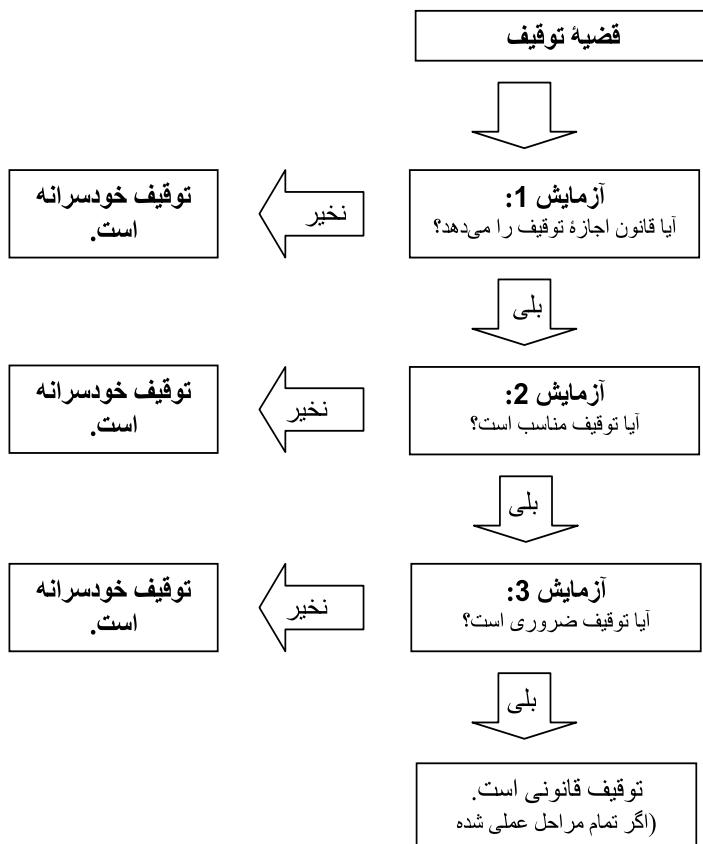
۴۹ اطلاع شماره ۳۰۵ / ۱۹۸۸، هوگو وان الپینی. هالند (نظریات ثبت شده بر ۱۵ اکتبر ۱۹۹۰)، سند رسمی ملل متحد، C/ICCPR/۳۹/D/۳۰۵/۱۹۸۸، پاراگراف ۵۸.

۵۰ اطلاع شماره ۴۵۸ / ۱۹۹۱، ای. دبلو، موکونگ و کامیرون (نظریات ثبت شده به ۲۱ جولای، ۱۹۹۴)، سند رسمی ملل متحد. A/GOAR/۴۰/۴۹ (جلد II)، صفحه ۱۸۱، پاراگراف ۹۸، و وان الپین، پاراگراف ۵۸.

ضروری بودن. ضروری بودن با مفهوم منطقی بودن رابطه نزدیک دارد اگر توقیف در همه حالات ضروری باشد. قانون اساسی افغانستان توقیف را فقط در صورتی ضروری می شمارد که هدف آن حمایت آزادی دیگران و منافع همگانی باشد.^{۵۱} منافع عامه و آزادی های دیگران که به حمایت ضرورت دارند مربوط به دولت میشود تا آنرا تعریف نماید، لیکن قوانین بین المللی بعضی رهنمود ها را به دولت فراهم ساخته است. به اساس کمیته حقوق بشر، توقیف ممکن است بعلت منع فرار، از بین بردن مدارک، و تکرار جرم ضروری دانسته شود.^{۵۲} و همچنان در مطابقت با میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در رابطه به توقیف باشد، توجیهات برای توقیف یک شخص باید بر اساس دلایل و مدارک اثبات گردد، نه بر اساس بدگمانیها و سوء ظن محض.^{۵۳} لازم است تا شواهد و حقایق عینی بر احتمال وقوع فرار، از بین بردن مدارک، و تکرار جرم و یا تهدید به منافع عامه و آزادی دیگران وجود داشته باشد، که نمیتوان با راههای بدیل توقیف، مانند اخذ تضمین مالی و یا راه حل دیگر، آنرا رفع نمود. بدون ارایه همچو مدارک، مقامات نمی توانند توقیف را ضروری ثابت سازند، و توقیف آنان خودسرانه خواهد بود. توقیف بعد از صدور حکم، نیز فقط در صورتی قانونی خواهد بود که برای علاج تخطی و منع تکرار جرم ضروری باشد. برای قانونی بودن توقیف لازم است تا، راه های بدیل توقیف، در ابتداء و جریان توقیف سنجیده شود.^{۵۴}

پولیس، خرنوالان و قضات در افغانستان، فقط بعد از اجرای سه آزمایش فوق میتوانند، افراد را تحت توقیف قرار دهند.

شکل ۱: معلوم نمودن اینکه آیا توقیف خودسرانه است یا خیر



۵۱ ماده ۲۴ (۱)، قانون اساسی افغانستان. با آنکه مطابق ماده ۴ به قانون اجراءات جزائی مؤقت، تحدید حقوق، به شمول حق آزادی باید شدیداً محدود به جمع آوری شواهد، و اثبات حقیقت باشد»، قانون اساسی در مورد سلب حق آزادی، احکام دقیقتری را در برمیگیرد، و باید با ماده ۴ قانون اجراءات جزائی مؤقت یکجا مطالعه گردد. بر اساس ماده ۲۴ قانون اساسی، سلب آزادی به منظور جمع آوری شواهد، و اثبات حقیقت باید به طور قطعی، برای تأمین منفعت همگانی باشد و باید در توازن با مسؤولیت دولت راجع به حفظ و احترام به آزادی متهم باشد.

۵۲ ماده ۹ (۳)، قانون اجراءات حقوقی، وان الیینی، فوق ۷۳، قوانین داخلی در افغانستان این شرایط را واضحاً در بر نمی گیرد.

۵۳ اطلاع شمار ۱۹۹۳/۵۲۶ ایم ایند بی هیل در سپین (ثبت نظریات بر ۲ اپریل ۱۹۹۷)، سند رسمی ملل متحد، GOAR، ۵۰/۵۲، جلد II، صفحه ۱۷، پاراگراف، ۱۲.۳

۵۴ فصل ۱۳، قانون اجراءات داخلی مؤقت بیان میدارد که چه وقت اجازه رهایی مشروط، یا رهایی دیرتر داده شود.

آزمایش اصول

نتایج بررسیها نشان میدهد، که این سه شرط، در اکثریت موارد، بر آورده نمی شوند. مردان، زنان، و اطفال به اشکال و عوامل ذیل مکرراً تحت توقیف قرار میگیرند.

- به علت ارتکاب اعمالیکه طبق قانون جرم شناخته نمی شود و یا قانون اجازه حبس را نمیدهد؛
- بدون اثبات مناسب بودن یا ضروری بودن توقیف؛

بخش آتی، نحوههای توقیف خودسرانه و عوامل آنرا مفصلاً بیان خواهد نمود:

II. توقیف خودسرانه، به علت ارتکاب اعمالیکه قانون آنرا جرم نمی شمارد و یا قانون اجازه حبس را نمیدهد

در سراسر افغانستان هنوز هم افراد درمقابل ارتکاب اعمالیکه قانون آنرا جرم تلقی نمیکند، مظنون، متهم و محکوم میشوند و یا بخاطری اعمالیکه در قانون اجازه داده نشده است حبس میشوند. اینگونه توقیف ها با آزمایش اول مطابقت ندارد، و ازهمینرو، خودسرانه به حساب میروند. نتایج بررسیها نشان میدهد که این نوع توقیف ها را میتوان در چهار دسته ذیل تقسیمبندی نمود:

- ه. ۱. نقض قانون مدنی و وجایب قراردادی؛
- و. ۲. توقیف به هدف وارد نمودن فشار بر اقارب و دوستان؛
- ز. ۳. نقض شریعت و دساتیر عرفی اجتماعی؛
- ح. ۴. سوء استفاده از قانون جزاً برای محکوم نمودن اشخاص.

این بخش گزارش با ارایه نتایج بررسیها، دلایل خودسرانه بودن همچو توقیفها و عوامل آنرا مورد بحث قرار داده راه حلهای مناسبی را برای آن جستجو میکند.

نقض قانون مدنی/وجایب قراردادی

الف. اثبات خودسرانه بودن (غیرقانونی بودن)

نقض قوانین مدنی و وجایب قراردادی در افغانستان، توقیف را قانوناً توجیه نموده نمی تواند. به اساس قانون اساسی افغانستان، توقیف به علت برآورده نکردن وجایب قراردادی و نپرداختن دین^{۵۵}، مجوز قانونی ندارد^{۵۶}. ازینرو، توقیف خودسرانه است.

ب. توضیح یافته ها

با اینکه توقیف خودسرانه نسبت به چند سال گذشته کاهش یافته است، ولی همان طوریکه نتایج بررسیها نشان میدهد، توقیف های خودسرانه ایکه هنوز هم واقع می شود، معمولاً شامل مسایل ذیل می گردد:

۵۵ ماده ۳۲، قانون اساسی افغانستان.

۵۶ ماده ۱۱، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی حبس را «در عدم موفقیت در وجایب قراردادی» منع قرار میدهد.

- منازعات بالای مسکن، زمین و ملکیت؛
- دعوا روی مسائل مدیون بودن که معمولاً مقامات بقصد همکاری با قرض دهنده جهت محافظت پول وی، مداخله می کنند؛
- منازعات خانوادگی، به شمول ازدواج، که عموماً، تحت دسته سوم (نقض شریعت و دساتیر عرفی و اجتماعی واقع میشود).

بگونه مثال، در ولسوالی شهری بزرگ ولایت بدخشان، پولیس سه فرد را بخاطر منازعه بالای زمین، از تاریخ ۷ الی ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۷ توقیف نموده بودند. در ۱۷ اپریل سال ۲۰۰۷، پولیس در ولایت کنر، پسر ۱۹ ساله را به اتهام آبیایی به یک دختر توقیف نمودند، و او را برای ۵ روز، بدون ثبت اتهام در توقیف نگهداشتند. در سال ۲۰۰۷، پولیس در ولسوالی رودات ولایت ننگرهار سه فرد را بخاطر منازعه بالای زمین، بدون ثبت اتهام، برای سه روز در توقیف نگهداشتند، و آنها را احتمالاً مورد ضرب و شتم قرار دادند.

نتایج بررسیها در ولایات بامیان و دایکندی نشان دهنده موجودیت نمونه های سیستماتیک و منظم اینگونه توقیف ها توسط پولیس و خائوآلان میباشد. در مناطق شرق کشور، پدیده دیگری ملاحظه گردیده است، که ضمن آن، یک یا هردو طرف دعوای مدنی، به منظور بهانه جویی برای رشوه و یا کسب موقف در جرگه توقیف می شوند. مرتکبین اینگونه توقیف ها اکثراً پولیس می باشند.

ج. شناسایی عوامل ریشهیی

مشاهدات و نتایج بررسیها حاکی از آن است که توقیف در مقابل نقض قانون مدنی و وجایب قراردادی به عوامل ذیل واقع میشود:

عدم آگاهی از قانون و اینکه چه چیزها بر اساس قانون جرم شناخته میشود. پولیس، خائوآلان، و بعضاً قضات راجع به قانون و فرق بین نقض قانون مدنی و قانون جزایی آگاهی کافی ندارند.

برداشت نادرست از نقش توقیف. مقامات راجع به نقش توقیف آگاهی کافی ندارند. بویژه در مورد اینکه توقیف وسیله اجبار نیست. توقیف در مقابل نقض قوانین مدنی یا وجایب قراردادی، تکراراً بقصد وارد نمودن فشار برای دست برداری از ملکیت و یا تأدیه و بازگرداندن پول قرض صورت می گیرد.

درک نادرست در تشخیص و شناسایی صلاحیت و نقش مقامات، بویژه پولیس: اکثریت مراجع مسؤول در مورد نقش و صلاحیتهای خود و دیگران متردد اند. مردم نیز راجع به نقش و صلاحیتهای مقامات و مسؤولین مختلف آگاهی و معلومات کافی ندارند. این تردد رابطه نزدیکی با مشکل پایین بودن سطح آگاهی از قانون، که فوقاً ذکر گردید، دارد. به طور مثال، پولیس مسؤول حفظ و تأمین امنیت هستند، ولی عموماً نباید بحیث داوران و میانجی های منازعات عمل نمایند. پولیس باید خود را در مسایل مدنی دخیل نسازند. همچنان، خائوآلان در قبال مسایل جزایی مسؤولیت دارند، نه در قبال مسایل مدنی.^{۵۷}

ققدان رابطه واضح و مشخص بین سیستمهای عدلی و قضایی رسمی: و غیررسمی آنچه باعث تشدید همه مشکلات فوق میگردد، همانا تیره گی و ابهام در روابط بین سیستمهای عدلی و قضایی رسمی و غیررسمی میباشد. اینکه سیستم غیررسمی در حل منازعات مدنی و جزایی مداخله می کند، باعث اختلال اجراءات سیستم عدلی و قضایی رسمی میگردد. در عین زمان، اینگونه روابط تیره، همانطوریکه در مثال واقعه ننگرهار به آن اشاره شد، زمینه فساد را برای مراجع مسؤول فراهم می سازد.

فساد در دواير و مراجع توقیفکننده: فساد و مخالفت عمدی در مقابل تطبیق قانون باعث اینگونه توقیفها میگردد. ممکن است پولیس فردی را به هدف رشوت گرفتن توقیف نمایند. شاید خائوآلان با وعده های رشوه مالی و موقف بهتر تطمیع گردند تا در اقامه صورت دعوی تلاش و سعی نمایند. نوع دیگر فساد اینست که مقامات توقیف کننده توقیف را منحیث وسیله ای برای کمک با اقارب، دوستان و اشخاص دلخواه برای به دست آوردن زمین، و یا به هدف وادار ساختن زنان به ازدواجهای اجباری مورد استفاده قراردهند.

^{۵۷} بعضی از قضیه های جزایی دارای عناصر مدنی میباشد، خائوآلان باید به این دوسیه ها جداگانه رسیدگی نمایند.

فشار از سوی متنفذین محلی و یا مقامات: دیگر فشار از سوی متنفذین محلی اکثراً مقامات توقیف کننده را تحت تأثیر قرار میدهد. متنفذین محلی اعم از موسفیدان، ثروتمندان، قوماندانان، و وابسته گان سیاسی، نظر به ساختارهای اجتماعی و سیاسی جامعه و ضعف مؤسسات دولتی، توان آنرا دارند تا مقامات توقیف کننده را تحت فشار قوی، وادار به استفاده از توقیف به نفع آنان نمایند.

تبعیضات بر اساس وابستگیهای شخصی: وابستگیهای قومی، قبیله‌ای، و سیاسی اکثراً اینگونه توقیف ها را تحت تأثیر قرار میدهد. توقیف خودسرانه ممکن است، بحیث وسیله در مخاصمت های قومی سطح پایین مورد استفاده قرار گیرد. قوماندان امنیه وابسته به یک قوم، شاید شخصی وابسته به قوم دیگر را تحت اینگونه توقیف غیر قابل توجیه قرار دهد تا بدینوسیله نفوذ و سلطه گروه قومی خود را در آن ساحه ثابت سازد.

علاوه بر این، عدم موجودیت مکانیزم نظارت و حسابدهی پایدار و ضعف محافظت‌های حقوقی-روندی، که ذیلاً مورد بحث قرار گرفته است، نیز در ادامه همچو توقیف ها کمک می کند.

د. ارایه راه های حل

ذیلاً، با در نظر داشت این عوامل، راههای حل برای کاهش توقیف خودسرانه در پیوند با نقض قوانین مدنی، شرح خواهد شد:

- **کمپاین آموزشی برای بلند بردن سطح دانش:** جهت ارتقای سطح دانش پولیس، څارنوالان و قضات در مورد نقش توقیف، تفاوت میان نقض قوانین مدنی و جزایی، و سیستمهای عدلی و قضایی رسمی و غیررسمی، برنامههای آموزشی منظم دایر گردد.
- **نظارت و حسابدهی انکشاف یافته:** نظارت منظم و دوره یی وزارت امور داخله/نظارتخانه های پولیس توسط مسئولین حقوق بشر پولیس ملی افغانستان و فعالین بیرونی، مانند کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، در تخفیف اینگونه توقیفها کمک خواهد نمود. همچنان نظارت څارنوالان و قضات نیز لازم میباشد. جهت پاسخدهی مناسب به مشکلات و تخطیهای معرفی شده، لازم است مکانیزم های ویژه، مانند اقدامات انتظامی و تعقیب عدلی برای افراد مرتکب توقیفهای خودسرانه، ایجاد گردد.
- تقویه محافظت‌های حقوقی-روندی همانطوری که به تفصیل در قسمت های بعدی ارایه خواهد شد، نابسند بودن کنترل توقیف توشط قوه قضائیه و عدم دسترسی مظنونین و متهمین به وکیل مدافع، شرایط همچو توقیف های خودسرانه را فراهم می سازد.

توقیف اقارب یا دوستان شخص مظنون و یا متهم

الف. اثبات خودسرانه بودن (ناموفق بودن در آزمایش قانونیت)

توقیف اقارب و دوستان مظنونین یا افراد متهم به جرم، با ماده ۲۶ قانون اساسی افغانستان مستقیماً در تضاد میباشد. این ماده قانون اساسی تصریح مینماید که:

۱. جرم یک عمل شخصی است.

۲. تحقیق، گرفتاری یا توقیف متهم و تطبیق جزا بر او، به شخص دیگری سرایت نمی کند.

توقیف اقارب و دوستان یک شخص متهم یا محکوم به جرم، قانونی نیست. فقط شخصی تحت توقیف قرار گرفته میتواند که مرتکب جرم شده باشد، و یا متهم به جرم باشد.^{۵۸} توقیف اقارب و دوستان متهم خودسرانه است.

۵۸ مواد ۲۷-۲۸، ۳۸-۴۸ قانون جزای سال ۱۹۷۶، که تا به حال قابل تطبیق میباشد، تأکید میکند که فقط شخص مرتکب جرم را میتوان مسؤول دانست، و یا تحت دستگیری، توقیف و یا مجازات

توقیف اقارب متهم به قصد وارد ساختن فشار بر متهم به منظور تسلیمی و اقرار به جرم، نیز خودسرانه است.^{۵۹} این نوع توقیف در هر سه آزمایش ناکام است. اولاً اینکه، این نوع توقیف، همانگونه که اثبات گردید، مطابق به قانون نیست. دوم اینکه هدف توقیف منطقی و مناسب نیست. این نوع توقیف یک شخص را در مقابل عمل شخص دیگر مجازات می نماید. سوم اینکه این نوع توقیف با شرایط ضروری بودن مطابقت نمی کند. چون هیچ نوع خطر فرار، از بین بردن مدارک، و تکرار جرم وجود ندارد، و نه هم این نوع توقیف با اصل قانون اساسی مبنی بر اینکه توقیف به هدف حفظ حقوق دیگران اجرا می گردد، مطابقت میکند، چون توقیف در اینجا خود باعث تجاوز بر حقوق دیگران میگردد.

ب. توضیح یافته ها

پولیس در عوض مظنون و یا متهم، اقارب و دوستان وی را توقیف می نمایند تا ازین طریق، متهم یا مظنون را وادار به تسلیم شدن نمایند. اینگونه توقیف ها بر اساس تصمیم پولیس و یا هم بر اساس تقاضای خائونالی انجام می یابد. ندرتاً مشاهده گردیده است، که محاکم حکم توقیف اقارب یا دوستان متهم را صادر نموده باشند. با اینکه در اینگونه موارد، معمولاً اقارب نزدیکتر توقیف می شوند، ولی راجع به اینکه توقیف اقارب متهم و مظنون در مقابل چه نوع جرایم عملی میگردد، معیار مشخصی در دست نیست.

مثلاً، در ولسوالی نهرین ولایت بغلان، در سال ۲۰۰۷، دو مرد بعلت اینکه پسران آنان متهم به جرایم بودند و فرار نموده اند، توقیف گردیده بودند. به تاریخ ۲۶ جون سال ۲۰۰۵، چهار مرد در توقیف گاههای مربوط به وزارت عدلیه، در ولسوالی شولگره ولایت بلخ، بعلت اینکه اقارب ایشان متهم به سوز اندان یک خرمن بودند، توقیف گردیده بودند.^{۶۰} در ۶ اکتوبر سال ۲۰۰۵، پولیس در شهر جلال آباد همسر و مادر یک شخص متهم به سرقت را توقیف نموده بودند، که بعداً مداخله یوناما باعث رهایی آن ها گردید.

اینگونه توقیف خودسرانه ممکن است مدت درازی را در بر گیرد. مثلاً، یک پسر هجده ساله در ولسوالی شهری بزرگ به علت اینکه دوستش متهم به ارتکاب قتل بوده و فرار نموده بود، برای هفت ماه در توقیفخانه مربوط به وزارت عدلیه توقیف گردیده بود.^{۶۱}

گاهی نیز، یک شخص ضامن، بعلت اینکه متهم وجایب خود را انجام نداده توقیف گردیده است. چنین قضیه در ولسوالی کوهستان ولایت کاپیسا در سال ۲۰۰۷، وقتی به وقوع پیوست، که یک شخص متهم مقدار سه ملیون افغانی، پول اختلاس شده از بانک را مسترد ننمود، و خود را از چنگ مقامات رها ساخت.

ندرتاً گزارش شده است که محکمه اقارب متهم را در بدل جرم متهم محکوم نموده باشد. در یک مورد تازه، یوناما با یک مرد متعلق به مهترلام ولایت لغمان مصاحبه نموده است، که پسر آن مرد به اختطاف یک زن هجده ساله متهم گردیده بود. محکمه در مقابل اتهام پسرش، این مرد را به شش سال حبس محکوم نمود. بتاريخ ۱ اکتوبر ۲۰۰۷، محکمه استیناف حکم سابق را لغو کرده پدر متهم را رها ساخت.

ج. شناسایی عوامل ریشهیی

بر اساس مشاهدات و تجارب، عوامل ذیل در وقوع چنین توقیفها دخالت دارد:

- **تردد در مورد مسؤولیت فردی جرم:** یوناما دریافته است که مقامات در مورد اینکه مسؤولیت جرم تنها و تنها بدوش فرد مرتکب

قرارداد. این اصل با اصل برائت الذمه تقویت میگردد که مطابق به آن، حتی اگر شخصی مصاحب و همراه با شخص متهم و یا مظنون نیز باشد، باید برئ الذمه پنداشته شود.

۵۹ نیز مراجعه نمایید به اطلاع شماره ۱۶/۱۹۷۷ دی. مونگویا ایمبگی ایت ال در مقابل زایر (ثبت نظریات به تاریخ ۲۵ مارچ، ۱۹۸۳)، اسناد رسمی سازمان ملل، ۴۰/۳۸/GAOR، A، صفحه، پاراگراف ۲۰-۲۱

۶۰ هر چهار شخص به حکم خائونال به تاریخ ۳۰ نوامبر ۲۰۰۶ توقیف گردیده اند و یوناما به تاریخ ۱۷ جنوری، در جریان توقیف آنها، با آنها مصاحبه انجام داده است.

۶۱ بر اساس گزارش های در دریافت شده، این شخص متهم به توطئه قتل و یا دخالت در قتل نیست.

جرم می باشد، آگهی کافی دارند. بعضی از این تردها از دساتیر سیستم عدلی و قضایی غیررسمی نشأت میکند، که بر اساس آن، به بهانه تأمین عدالت، همه اعضای فامیل و وابسته گان در مجازات شامل گردانیده می شوند. بگونه مثال، در نظام عدلی عرفی پشتونلی، روش عذرخواهی یا ننواتی، مشارکت همه اعضای خانواده و فداکاری آنان را لازم میگرداند، که مثال عمده آن به ازدواج دادن دختری از خانواده فرد مرتکب جرم، به خانواده قربانی می باشد.

- **درک نادرست نقش توقیف:** طوریکه در بالا بحث شد، مقامات نقش توقیف را به طور کامل درک ننموده اند، و توقیف را بحیث وسیله دسترسی به اجبار دیگران به کار میبرند.
- **تخنیکهای تحقیقاتی و بازجویی نابسند:** کاربرد توقیف برای وارد نمودن فشار بر متهمین و مظنونین بمعنی این است که پولیس و خازنوالان با تخنیکهای دست داشته ایشان قادر به تفاهم با متهم و حصول معلومات مهم و مورد نیاز نیستند.
- **ضعف در هماهنگی بین حوزه های قضائی و مکانیزمهای احضار:** مشکل دیگر مورد نظر عبارت از ضعف هماهنگی به منظور پیگیری و دستگیری متهم در بیرون از حوزه قضائی، می باشد. این مشکل بین ولایات جدی تر است تا در سطح هر ولایت. عدم موجودیت نظام فعال برای پیگیری، دستگیری و تسلیمی افراد مظنون و متهم در سطح حوزه های قضائی زمینه را برای فرار افراد مظنون و متهم و در مخاطره انداختن اقارب و دوستان شان فراهم مینماید.
- **مطالبه عدالت از سوی قربانیان:** مطالبه عدالت توسط قربانیان نیز ممکن است، مقامات را برای توقیف دیگران مورد فشار قرار دهد. اقارب متهم و یا مدعی علیه آسانترین اهداف برای چنین اقدام خواهند بود.
- **ضعف محافظت های حقوقی-روندی:** فقدان محافظت های حقوقی مانند بررسی قانونیت توقیف توسط قاضی، زمینه را برای وقوع توقیف های خودسرانه فراهم می سازد. نظارت از قوه اجرائیه (خازنوالی) توسط محاکم از اهمیت به سزای برخوردار است.
- **فساد و تبعیض توسط مقامات توقیفکننده:** اینگونه توقیف ها، ممکن است با فساد و رشوه ستانی ارتباط داشته باشد. اینگونه توقیف ها شاید توسط پولیس و خازنوالانی انجام یابد که از زورمندان و متنفذین رشوه دریافت می کنند و یا هم تحت فشار آنها قرار میگیرند، و یا هم ممکن است بر اساس خصومت های شخصی، بر اساس وابسته گیهای خانوادگی، قبیله ای و یا سیاسی صورت گیرد.

عواقب تردد در درک درست قانون، و نقش توقیف علاوه بر ضعف محافظت های حقوقی-روندی در سطح ولسوالیها، طی شرح واقعه لغمان توضیح گردید. محکوم نمودن یک شخص در مقابل جرمیکه یکی از اقارب وی مرتکب آن شده است، باعث نگرانی جدی است، ولی در عین حال، لغو فیصله توسط محکمه استیناف اطمینان بخش و امیدوارکننده است. این قضیه رسیدگی عاجل به عوامل ریشه یی اینگونه توقیف ها را لازم میگرداند، تا بدینوسیله تأمین عدالت و مصؤونیت آزادی افغان ها یقینی گردد.

د. ارایه راه های حل

با در نظر داشت طبیعت تداخلی عوامل ریشه یی فوق مجموعه ای از راه حلهای ذیل برای کاهش توقیف خودسرانه اقارب و دوستان متهم لازمی و ضروری به نظر میرسد:

- **برنامه های مشخص آموزشی و مبارزه جهت برای بلند بردن سطح آگاهی:** جهت بلند بردن سطح دانش و آگاهی پولیس، خازنوالان و قضات در مورد نقش توقیف و درک تفاوت میان سیستمهای رسمی مربوط به وزارت های داخله، عدلیه و ستره محکمه به راه اندازی آموزشات و کمپاین های بلند بردن سطح آگاهی نیاز می باشد.
- **ادامه آموزشات مهم و ثابت در مورد روشهای استنتاج و تحقیق در سطح ولسوالیها و ولایات:** پولیس و خازنوالان برای اجرای تحقیق و استنتاج درست به روش ها و تخنیکهای وسیعی نیاز دارند. مربیان پولیس و برنامه های تقویت لویه خازنوالی باید برای تقویت و دوام آموزشات و ظرفیت سازی راجع به اینگونه تخنیکها سعی نمایند.
- **بلند بردن سطح آگاهی قربانیان راجع به وظایف توقیف و نحوه عمل نظام عدلی رسمی:** وزارت های ذیدخل، ستره محکمه و مشارکین دیگر مانند کمیسون مستقل حقوق بشر باید مشترکاً سعی نمایند تا به منظور بلند بردن سطح آگاهی قربانیان در مورد تحقیق و روند قضائی و آگاهی راجع به آنچه آنها توقع آنرا داشته میتوانند مساعی مشترکی را طرحریزی و تطبیق نمایند. برنامه هایی مانند این، که توسط پروگرام حمایت سکثور عدلی (JSSP) برای حمایت قربانیان ایجاد میگردد، باید تشویق و تقویت گردد.

- تأسیس مکانیزم قوی تر برای ایجاد هماهنگی میان مراجع قضائی. وزارت های امور داخله و عدلیه باید برای ایجاد هماهنگی بین مراجع قضائی در پیگیری، دستگیری، و تسلیمی افراد متهم و محکوم به جرم سعی و تلاش نمایند.
- تقویم تأمینات اجرائیوی به وقت. همانگونه که تفصیل آن ذیلاً ارایه خواهد شد، ناممکن بودن بررسی توقیف توسط محکمه و عدم دسترسی اشخاص تحت توقیف به حق اتخاذ وکیل مدافع باعث وقوع توقیف خودسرانه میگردد.

نقض شریعت و دساتیر عرفی و اجتماعی

مقامات افغانستان در موارد زیادی اشخاص را در مقابل نقض شریعت و نورمهای اجتماعی ایکه قانون جزای سال ۱۹۷۶ آنرا جرم نمی شمارد، تحت توقیف قرار می دهند.

شریعت و دساتیر اجتماعی باهم رابطه نزدیکی دارند. آنعده دساتیر عرفی و اجتماعی ایکه با اصول اسلام مطابقت دارد مکملات شریعت دانسته می شود،^{۶۲} و دساتیری که با اصول اسلام مطابقت ندارد بحیث دساتیر ضد اسلام شناخته میشود. در عین زمان، اتفاق رأی در مورد اینکه چه دساتیری با اصول اسلام مطابقت دارد، در دست نیست. با در نظر داشت همین حقیقت، نقض شریعت و نقض دساتیر عرفی را تحت عین عنوان بررسی و مطالعه خواهیم نمود.

الف. اثبات خودسرانه بودن (ناموفق بودن در آزمایش قانونیت)

توقیف در مقابل عملی که مخالف شرع، عرف و یا دساتیر اجتماع باشد ولی قانون آنرا جرم نمی شمارد، بدون لزوم دید ستره محکمه، قانونی نخواهد بود. در ماده ۲۷ فقره یک قانون افغانستان تصریح شده است که اتهام توقیف باید بر اساس قانونی که قبل از ارتکاب عمل اعلام گردیده باشد بحیث جرم شناسایی شده باشد.^{۶۳} طبق ماده ۹۴ قانون اساسی افغانستان، قانون عبارت است از مصوبه هردو مجلس شورای ملی که به توشیح رئیس جمهور رسیده باشد، مگر اینکه در قانون اساسی طور دیگر تصریح گردیده باشد.^{۶۴} مطابق به ماده های ۹۴ و ماده ۲۷ (۱) قانون اساسی افغانستان، برای اینکه یک عمل بحیث جرم شناخته شود و موجب توقیف گردد، باید در قانونیکه توسط پارلمان تصویب، و از سوی رئیس جمهور کشور توشیح گردیده باشد، بعنوان جرم درج گردیده باشد و بنا برین، نه شریعت، و نه دساتیر عرفی و اجتماعی با این معیار جرایم جزایی مطابقت دارند.

دساتیر عرفی و اجتماعی. با اینکه دساتیر اجتماعی و عرفی ممکن است در بین نظامهای حقوقی غیر رسمی جایگاه و تأیید خود را حفظ نموده باشد، ولی معنی آن را ندارد که تخلف از همه دساتیر عرفی در قانون افغانستان بحیث جرم شناخته شده باشد. دساتیر نظام عدلی عرفی و اسناد کتبی آن با معیارهای قانون اساسی افغانستان برای قانون بودن یک اصل و ارزش مطابقت ندارد. این قوانین توسط ولسی جرگه و مشرانو جرگه تصویب نگردیده است، و نه هم رئیس جمهور کشور آنرا توشیح نموده است. علاوه بر این، چون ماده ۳ قانون اساسی کشور مطابقت با اصول اسلام را شرط برای صحت قانون قرار می دهد، دساتیر و عرفهای اجتماعی ایکه با اصول اسلام در تضاد قرار دارند صلاحیت قانونی بودن را ندارند. به همین دلیل توقیف یک شخص به دلیل تخلف از دساتیر عرفی یا اجتماعی ایکه قانون آنرا جرم نمی شمارد، مطابق به قانون افغانستان، خودسرانه شمرده میشود.

شریعت. توقیف به دلیل ارتکاب چنین عملی مخالف با شرع، که قانون آنرا جرم نمی شمارد، غیر قانونی است. اکثریت خارنوالان، قضات و حقوق دانان با این اصل موافق نیستند. آنها طی بررسیها، و همچنان در صورت دعوی ها و فیصله ها ابراز نموده اند که قانون جزای سال ۱۹۷۶ با اصول شریعت مطابقت کامل ندارد و خلای موجود باید مطابق به احکام شریعت رفع و یا شریعت خود نظر به قانون اساسی افغانستان قانون میباشد و ازینرو در قضایای جزایی مورد استفاده قرار گرفته میتواند. به اساس به استدلال آنها، ماده ۱۳۰ قانون اساسی اجازه این امر را می دهد.

مطابق به ماده ۱۳۰ قانون اساسی کشور، در صورت وجود خلا در قانون، "محاکم به پیروی از احکام فقه حنفی و در داخل حدودی که قانون اساسی

۶۲ منابع اساسی شریعت قرآن (آیات)، و سنت هستند.

۶۳ ماده ۲۷ (۱)، قانون اساسی افغانستان.

۶۴ ماده ۹۴ (۱)، قانون اساسی افغانستان.

وضع نموده است قضیه را به نحوی حل و فصل مینماید که عدالت را به بهترین وجه تأمین نماید.^{۶۵} این گروه استدلال نموده میتواند که قانون اساسی افغانستان اجازه میدهد تا فقه حنفی منحصراً برای توقیف و معرفی جرایم و جزاها مورد استفاده قرار گیرد. گرچه ماده ۲۷ (۱) قانون اساسی افغانستان ظاهراً این کار را منع قرار داده است.^{۶۶} فقه حنفی قانون اعلام شده و رسمی نمی باشد. وجایب تصریح شده در قانون اساسی افغانستان مبنی بر لزوم مطابقت با معیارهای حقوقی بین المللی نیز مانع تطبیق ماده ۱۳۰ در ارتباط به توقیف میگردد.^{۶۷} بگونه مثال، مطابق به حقوق بین الملل، عمل موجب توقیف باید قبل از صدور آن، در قانون داخلی بحیث جرم شناخته شده باشد.^{۶۸}

ب. توضیح یافته ها:

به تاریخ ۲۶ می سال ۲۰۰۷، پولیس در ولسوالی رستاق ولایت تخار یک دختر ۱۸ ساله و پسر کاکای ۲۲ ساله اش را به جرم فرار از منزل توقیف نمودند. ولسوال منطقه، بعد از اینکه آنها برای عقد نکاح به محکمه ولسوالی مراجعه نمودند، آنها را بازداشت نمود. این دو، بعد از اینکه دختر از سوی فامیلش مجبور به ازدواج با پسر کاکای دیگرش میگردد، پا به فرار نهاده و فیصله ازدواج نموده بودند.^{۶۹}

این واقعه غیر معمولی نیست. مردان، زنان، پسران و دختران بارها به جرم فرار از خانه تحت توقیف قرار میگیرند. در بعضی اوقات، با اینکه قانون این عمل را جرم نمی شمارد، مرتکبین آن محکوم به مجازات میگرددند.^{۷۰} معمولاً این نوع واقعات در مورد پسران و دختران قربانی ازدواجهای اجباری، یا خشونت خانوادگی، و یا با زنان و مردانی که بدون اجازه خانواده به منظور ازدواج پا به فرار از منزل می نهند، صورت می گیرد. اکثریت اشخاص تحت توقیف در همچو واقعات زنان و دختران میباشند، گرچه هیچ یکی از این دو طرف از توقیف در امان نیستند.^{۷۱}

بیشتر اینگونه توقیف ها طی بررسیها و نظارت در ولایات پروان و کاپیسا شناسایی گردیده است. اقلاً سه (۳) واقعه از این قبیل در ولایت هرات ثبت گردیده است و وقایع دیگری در کندز، بغلان، جوزجان، بلخ، ننگرهار و ولایت دیگر نیز به مشاهده رسیده است.^{۷۲} در ولایت ننگرهار نیز، تعداد قابل ملاحظه اینگونه موارد تشخیص گردیده است. یوناما در ولایت هرات، یک موردی را تشخیص نموده است، که طی آن یک زن، بعد از فوت شوهرش، به برادر شوهر متوفی اش، به طور جبری به نکاح داده میشود. این زن، بعد از اینکه به پولیس شکایت مینماید، و از شوهرش طلاق دریافت مینماید به جرم فرار از منزل به (۷) ماه حبس محکوم میگردد. تعقیب قانونی همچو قضیه ها اکثراً به وابسته گیهای سیاسی، قومی، قبیله ای، و تمایلات شخصی خائنان تکیه می گذارد، نه بر شواهد دستیاب و موجود.

این یافته ها، نتایج کار سازمانهای دیگری مانند یونفیم، وزارت امور زنان، و یو این او دی سی را تأیید و تصدیق می نماید.

اکثریت زنانیکه به جرم فرار با پسران توقیف میگردند، بدون اجازه و رضایت شخصی ایشان مورد معاینه بکارت قرار می گیرند. (که این عمل حقوق آنها را بیشتر مورد تجاوز قرار میدهد).^{۷۳} با اینکه اینگونه آزمایشات هیچگاه قابل اعتماد نبوده است ولی باز هم از آن

۶۵ ماده ۱۳۱، قانون اساسی افغانستان، در حق آنانی که قصد پیروی شریعت را دارند، فقه شریعت تطبیق میگردد.

۶۶ ادعای اینکه تخلفاتی که شریعت راجع به آن مصدر حکم قرار میگیرد، بیشتر با مسایل زنان ارتباط دارد، ممکن است راه را برای یک ادعای دیگر هموار سازد، و آن اینکه، ماده ۱۳۰ قانون اساسی، راجع به زنان تبعیض آمیز است و به همین دلیل، ماده ۲۲ قانون اساسی تطبیق آن را منع قرار میدهد، قانون اساسی افغانستان.

۶۷ شریعت خود نیز شامل اصول قابلیت پیشینی، و عدم عطف به سابق است. عدم وضوح در قابلیت تطبیق ماده ۱۳۰ به این امر اشاره میکند، به همین دلیل، برای اینکه اصل براءت الذمه مراعات شود، ماده ۱۳۰ قانون اساسی باید در مسایل جزایی مرجع قرار نگیرد.

۶۸ اطلاع شماره ۷۰۲/۱۹۹۶ سی مکلا رینس در مقابل جمابیکا (ثبت نظریات به تاریخ ۱۸ جولای ۱۹۹۷)، سند رسمی ملل متحد GAO، A/۵۲/۴۰، (جلد II)، صفحات ۲۳۰-۲۳۱، پاراگراف ۵.۵. همچنان به ماده ۹ (۱) و ۱۵ (۱) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی) مراجعه نمایید.

۶۹ در حین توقیف، هردو اقرار نموده اند که آنها روابط جنسی نامشروع (زنا) برقرار نموده اند، که تحت قانون جزا جرم شمرده میشود. به تعقیب آن، آنها محکوم به جرم گردیدند، و توسط محکمه رستاق به حبس ۱۰ سال مجازات گردیدند. آنها درخواست مرافعه نمودند. این دو متهم باید از ولسوالی رستاق منتقل میگرددند، به علت اینکه گروهی تلاش نموده بود تا این دو را سنگسار (رجم) نمایند.

۷۰ به UNODC، افغانستان: محبوسین زن، و اعاده حیثیت اجتماعی آنان، مارچ ۲۰۰۷، صفحه ۲۲.

۷۱ بر اساس مشاهدات، و بررسی قضیه ها در دفاتر ساحوی. نیز به وزارت امور زنان، دیتایس ابتدائی خشونت علیه زنان، صفحات ۲۲-۲۳، که نتایج توقیف های خودسرانه و نظارت عادی را نیز در بر میگیرد، مراجعه نمایید.

۷۲ بگونه مثال، در شبرغان، یک دختر ۱۹ ساله به جرم فرار از خانه به تاریخ ۲۶ اپریل ۲۰۰۷، توقیف گردیده بود، و بعد از مداخله کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان رها گردید.

۷۳ ممکن است ادعا شود که این نوع آزمایشات تحت باب سوء معامله قرار میگیرد و مغایر قانون اساسی کشور است.

برای اثبات وقوع عمل جنسی کار گرفته میشود. اگر نتایج معاینه مثبت باشد، زن (نه مرد) متهم به زنا- که تحت قانون جزا جرم می باشد- میگردد.^{۷۴} (مستلزمات این نمونه در فصل سوم، بخش هفتم بررسی خواهد شد). همچنان، زنانیکه بر خلاف خلوت صحیح، با یک مرد بیگانه همراهی میکنند نیز تحت توقیف قرار میگیرند. این عمل با اینکه در فقه حنفی بحیث جرم شناخته شده است، مطابق به قانون جزای افغانستان جرم نیست.^{۷۵} در پلخمیری ولایت بغلان یک زن حامله بیوه به تاریخ ۲ اپریل سال ۲۰۰۷ به اتهام این عمل بعد از اینکه با یک دوست خانواده اش در یک اتاق دیده شده بود، تحت توقیف قرار گرفت و محکوم به جرم گردید.

د. شناسایی عوامل ریشه یی

بر اساس نتایج بررسیها، روشن گردیده است که عوامل ذیل در وقوع چنین توقیف ها دخالت داشته است:

- **سیطره و تسلط نظامهای حقوقی عرفی و مؤسسات دینی:** غلبه و تسلط نظامهای حقوقی عرفی بر نظام عدلی رسمی در ایجاد اینگونه تعاملات کمک میکند. اکثریت قضات علمای دینی هستند و راجع به قانون رسمی آموزش و آگاهی کافی ندارند. پولیس و خانونالان نیز در اکثریت اوقات، تطبیق دساتیر عرفی و مذهبی را مسؤولیت خود می دانند و آنرا مافوق قانون مدون می دانند.
- **فشار رهبران و زورمندان محلی:** پولیس، خانونالان و قضات نیز اکثراً تحت فشار شدید رهبران قومی، مذهبی و سیاسی قرار دارند تا علیه تخلفات و وقایع نقض دساتیر شریعت و اعراف اجتماعی اقدام نمایند.
- عدم وضوح در قانون. التباس راجع به اینکه شاید تطبیق ماده ۱۳۰ قانون اساسی افغانستان در مورد اشخاص تحت توقیف و مسایل جزایی اجازه چنین توقیف را بدهد.
- **جهالت و تجاها از قانون:** بویژه توسط پولیس ملی افغانستان. تعداد زیاد پولیس و خانونالان راجع به قانون افغانستان دانش کافی ندارند و مطابق به درک و برداشت خود ایشان از جرم عمل میکنند که اینگونه درک و فهم نیز از دساتیر اجتماع و عرفها سرچشمه می گیرد. علاوه بر این، مقامات توقیف کننده بارها قانون را نادیده می گیرند و از صلاحیت خود برای تقویت دساتیر عرفی و اجتماعی استفاده میکنند.
- **وضعیت زنان:** زنان بیشتر از همه در معرض چنین توقیف ها قرار دارند. این حقیقت تا حد زیادی به وضعیت وخیم زنان در اجتماع افغانستان تعلق میگیرد. طوریکه بارها مستند گردیده است، حقوق زنان کاملاً مراعات نمی گردد و زنان دارای حقوق مساوی با مردان دانسته نمی شوند. تعداد زیاد مسؤولین قضائی و اجرایی در نظام عدلی جزایی و ادارات توقیف گاهها، معتقد بر همین نظر هستند.^{۷۶}
- **ضعف مکانیزهای حسابدی/جوابگویی:** ضعف و بی کفایتی در مکانیزم نظارتی و جوابگویی زمینه را برای وقوع اینگونه توقیف ها فراهم میسازد. این مکانیزمها از لحاظ اداری ضعیف هستند. اکثراً مراجع بلند رتبه در منع پولیس، خانونالان و قضات از اینگونه تجاوزات، اقدام نمی کنند. به علت اینکه آنها ارتکاب اینگونه اعمال را مشکل نمی پندارند.

د. ارایه راه های حل

- **مساعی مشترک با علمای حقوق و مذهب برای تأکید بر اینکه قانون افغانستان اصول و ارزشهای شریعت را منعکس می سازد:** این حقیقت به پیمانۀ وسیع درک و افهام نگردیده است که قانون افغانستان بر اساس شریعت استوار میباشد. تفاهم با رهبران مذهبی و قومی راجع به این حقیقت در تخفیف فشار بر مقامات کمک خواهد کرد. این امر همچنان میتواند، تمایل مقامات را به توقیف بر اساس چنین مبناها کاهش دهد.
- **توضیح قابلیت تطبیق ماده ۱۳۰ قانون اساسی:** از ستره محکمه کشور تقاضا میگردد تا فیصله نماید که آیا ماده ۱۳۰ قانون اساسی در مسایل جزایی و در رابطه به توقیف قابل تطبیق است یا خیر. این فیصله باید وسیعاً ابلاغ گردد.

۷۴ مواد ۸-۴۲۶. در نظریاتیکه وزارت عدلیه به یوناما ارائه نموده است، اشاره شده است که وزارت عدلیه با این استدلال موافق نیست.

۷۵ UNODC، صفحه ۲۲.

۷۶ برای معلومات بیشتر، به دبانیس ابتدائی خشونت علیه زنان، وزارت امور زنان، و گزارش UNODC، افغانستان: مجوسین زن، و اعاده حیثیت اجتماعی آنان، مارچ ۲۰۰۷ مراجعه نمایید.

- اصلاح مکانیزم حسابدهی و نظارت: نظارت منظم و دوره‌ی وزارت امور داخله/توقیف گاههای پولیس توسط آمرین حقوق بشر پولیس ملی افغانستان و فعالین بیرونی مانند کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در کاهش اینگونه توقیف ها کمک خواهد نمود. همچنان نظارت خانونالان و قضات نیز لازم میباشد. برای یقینی سازی اینکه اقدامات مناسبی برای واکنش به مشکلات و تخطیهای شناسایی شده اتخاذ میگردد، لازم است تا مکانیزم های ویژه ای زیر دست گرفته شود. به طور برخی از این مکانیزم، برای افراد مسؤول در قبال اینگونه توقیف ها اقدامات انتظامی و جزاهای دیگر به شمول تعقیب قانونی در نظر گرفته شود.
- حمایت واحدهای واکنش به مشکلات خانوادگی در تشکیلات پولیس ملی افغانستان: واحدهای واکنش به مشکلات خانوادگی تشکیلات نسبتاً نوی است که به هدف کمک با زنان قربانی خشونتها، ازدواجهای اجباری، و جرایم دیگر و به منظور بلند بردن سطح دانش در مورد خشونت علیه زنان، ایجاد گردیده است. در تعدادی از این واحدها مربیان پولیس توظیف گردیده اند. با این هم، نظارت ها حاکی از آن است، که تعدادی از این واحدها زنان را به محیط های خشونت عودت داده اند و عموماً، در تهیه تأمینات بسنده ناموفق بوده و عامل قربانی مجدد قربانیان گردیده است. این واحدها، اکثراً، توسط رؤسا و مسؤولین بلندرتبه پولیس نیز منزوی میگرددند. حمایت قوی تر این واحدها در سطح خط مشی و از طریق فراهم سازی مربیان، علاوه بر نظارت و ارزیابی این واحدها، از جمله اقدامات ضروری مورد نیاز در این عرصه میباشد.
- تهیه آموزشات راجع به قانون. پولیس، خانونالان و قضات، بویژه در سطح ولسوالیها و ولایات به حصول آموزش و معلومات در مورد قانون، و تفاوت میان قانون رسمی و قوانین دینی و عرفی نیاز دارند.

توقیف خودسرانه ناشی از سوء تطبیق قانون جزا برای مجرم پنداشتن شخص

الف. اثبات خودسرانه بودن (ناکام بودن در آزمایش قانونیت)

مقامات افغان در مواردی، قانون جزا را به منظور توقیف افراد بی گناه مورد سوء استفاده قرار داده اند. برای اینکه توقیف قانونی شمرده شود، عمل موجب آن باید با تعریف جرم سازگار باشد. در این مثالها، مقامات سعی می نمایند تا عمل موجب توقیف را با تعریف جرم، به طور عمدی مطابقت بدهند، و بنا بر این، اینگونه توقیف ها خودسرانه شمرده می شوند.

ب. توضیح یافته ها

افرادی را که مقامات با سوء تطبیق قانون تحت توقیف قرار میدهند معمولاً شامل افراد ذیل هستند:

- افراد مرتکب اعمالی که بر اساس عقاید اجتماعی، مذهبی و فرهنگی قابل قبول نیستند؛
- افرادی که خود قربانیان جرایم هستند؛ (معمولاً زنان)
- افرادی که هدف و قربانی اغراض سیاسی و یا شخصی دیگران شده اند.

اکثراً، اشخاص به جرم نقض دساتیر شریعت و یا دساتیر عرفی و اجتماعی توقیف میشوند، که توقیف آنان بر اساس قانون جزا، ظاهراً، قانونی به نظر می رسد. بگونه مثال، یک دختر ۱۶ ساله و یک زن ۲۲ ساله در ننگرهار، بعد از اینکه صدای شلیک مرمی را شنیدند، و در یک خانه نزدیک پناه جستند، توسط پولیس توقیف گردیدند. این دو زن، با اینکه نتایج تحقیقات بر عدم وقوع زنا دلالت می کند، متهم و محکوم به زنا گردیدند.^{۷۷}

قربانیان تجاوز جنسی (بچه ها و دختران)، خشونت خانوادگی، قاچاق انسانها، ازدواج اجباری و تجاوزات دیگر علیه زنان اکثراً بر اساس اتهامات جزائی توقیف میشوند، که در نتیجه آن، خود قربانیان جرم، مجرم قرار داده میشوند.^{۷۸} اتهام قربانیان زن تجاوز جنسی به جرم زنا یک امر عادی به نظر میرسد. وقایعی از این قبیل در جریان نظارتها، در تقریباً همه ولایات کشور به مشاهده رسیده است. به طور مثال،

۷۷ یک دختر ۲۲ ساله بر اساس حکم رئیس جمهور رها گردید، که به تاریخ ۱۲۰ اکتوبر سال ۲۰۰۷ ازاد گردید. مجازات حبس یک دختر ۱۶ ساله به ۷ ماه تقلیل یافت.

۷۸ علاوه بر نظارتها، به UNODC مراجعه نمایید.

در جنوری سال ۲۰۰۷، یک دختر ۲۰ ساله قربانی تجاوز جنسی در ولسوالی سرخورد ولایت ننگرهار، بعد از اینکه شکایت تجاوز را به سمع خرنوال رسانید، متهم به زنا گردید. دختر ۱۵ ساله دیگری در ولایت سمنگان، بعد از اینکه از تجاوز جنسی کاکایش بروی، و حامله شدنش به پولیس محل شکایت نمود، متهم و محکوم به زنا گردید.^{۷۹}

وقایع قاچاق انسانها، نسبت به وقایع تجاوز جنسی کمتر ولی به عین شکل و شیوه صورت می گیرد. در ولسوالی اچین ولایت ننگرهار، یک زن، که به طور آشکارا اختطاف، و جبراً نکاح گردیده بود، و نیز طفل وی بقتل رسیده بود، متهم به زنا گردید. در ولسوالی قلعه زال ولایت کندز، دختر ۱۷ ساله ای که از کابل اختطاف گردیده بود، و به تاریخ ۲۶ اگست ۲۰۰۷ به یک مرد ۲۵ ساله نکاح گردیده بود، به اتهام و جرم فرار از منزل (که طبق قانون جرم نیست) و ارایه معلومات غلط به مقامات مبنی بر اینکه وی قربانی حادثه بوده، نه طراح آن، محکوم به جرم گردیده بود. احکام قانون جزا بارها به منظور توقیف اجباری افراد برای جلب منفعت های شخصی (مانند فیصله منازعه ملکیت زمین به نفع یک جهت خاص^{۸۰}) و به هدف خاموش ساختن ژورنالیستان^{۸۱} و منافع سیاسی دیگر مورد سوء استفاده قرار گرفته است.

ج. شناسایی عوامل ریشه یی

- **فشار از سوی رهبران محلی و مشکلات امنیت:** اکثراً پولیس، خرنوالان، و قضات تحت فشار شدید رؤسای قومی و رهبران مذهبی و سیاسی قرار میگیرند، تا علیه تخلفات و اعمال مخالف شریعت اقدام نمایند. در عین حال، عدم تسلیمی به چنین فشارها ممکن است، باعث بروز مشکلات امنیتی برای خرنوالان و محاکم گردد.
- **وضعیت زنان:** زنان به طور مداوم تر، در معرض توقیف خودسرانه قرار میگیرند. این حقیقت با وضعیت وخیم زنان در اجتماع افغانستان تعلق میگیرد. تا جاییکه به وقایع تجاوز جنسی و قاچاق زنان تعلق میگیرد، یک نوع پیشگویی/پیش-پنداشت در مورد اینکه زن گنهکار و نشانه عار برای خانواده است، نه قربانی جرم، وجود دارد. خرنوالان عداوت را به اتهامات تجاوز جنسی تحقیق لازم را انجام نمی دهند، و نه هم قضات، علی الرغم موجودیت شواهد کافی، مرتکبین را محکوم و مجازات میکنند.
- **خاها در قانون:** تجاوز جنسی در قانون جزا صریحاً به حیث جرم معرفی نگردیده است. تجاوز جنسی ذاتاً جرم نیست، بلکه بر اساس احکام زنا، لواط، و هتک حرمت جرم قرار داده می شود. (ماده های ۴۲۷-۴۲۹ قانون اساسی افغانستان^{۸۲}) شامل سازی جرم تجاوز جنسی تحت این باب برای قربانیان این جرمه مشکلات بیار می آورد. به علت اینکه، اتهام زنا معمولاً بر هردو جهت (زن و مرد) وارد میگردد. مطابق به نتایج بررسیهای یو، این، او، دی، سی (UNODC)، این احکام با جرم شمردن عمل جنسی اجباری (بدون رضایت)^{۸۳} باعث وخیمتر شدن وضع میگردد^{۸۴}.
- **ضعف آگهی و دانش حقوقی:** خرنوالان، و قضات در موارد زیادی دارای دانش و آگاهی کافی راجع به قانون نیستند و در عوض قانون به دساتیر عدلی عرفی روی می آورند.
- **ضعف مکانیزم نظارت و حسابدهی:** ضعف نظارت و جوابگویی زمینه را برای نقض و سوء تطبیق غیر عمدی قانون فراهم ساخته است. اکثریت مأمورین بحش حقوق بشر پولیس ملی، که مسؤولیت نظارت امور توقیف در توقیفگاههای پولیس را به عهده دارند، دانش و تجربه کافی برای تشخیص این نوع توقیف های خودسرانه و توان مقابله با آنها ندارند. خرنوالان ناآگاه از قانون و آنانیکه مرتکب سوء استفاده از قانون میگردند، اجازه بررسی فعالیت های پولیس را نمی دهند. در عین زمان، فقدان نظارت منظم خرنوالان وقوع اینگونه توقیف ها را ممکن میسازد. تا آنکه محاکم نقش خود را ایفا می نمایند، و اینگونه توقیفها را در سطوح محکمه ابتدائیه و محکمه استیناف به پایان می رسانند، محکومیت نیز صورت می گیرد.

۷۹ این زن به تاریخ ۲ جون ۲۰۰۷ محکوم به جرم گردید. وی در توقیف اولاد به دنیا آورد. وی به حبس ۲ سال مجازات گردید. کاکای وی نیز متهم و محکوم به جرم گردید. وی محکوم به پرداخت جرمه نقدی ۱۲۰۰ و یا مجازات سپری نمودن ۲ سال حبس گردید. در یک قضیه دیگر، یک دختر ۱۵ ساله در ولسوالی کامه ولایت ننگرهار، متهم به ارتکاب زنا گردید و به تاریخ ۱۵ اپریل ۲۰۰۷ در محبس ننگرهار تحت توقیف قرار گرفت. پولیس ولسوالی کامه بعداً گزارش دریافت نمودند که این دختر توسط دو مرد ربوده شده بود و مورد تجاوز جنسی قرار گرفته بود. به تاریخ ۱۶ می ۲۰۰۷، این دو شخص به قید ضمانت رها گردیدند، و اتهامات علیه آنها پس گرفته شد. این دختر الی ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۷، در توقیف نگهداری گردید.

۸۰ در ولسوالی اوبه ولایت هرات، یک شخص ۶۵ ساله به جرم توهین به مقدسات متهم و توقیف گردید. در حالیکه مسأله اصلی، منازعه ملکیت زمین با یک ملای محلی بود.

۸۱ یک روزنامه نگار در ولسوالی رودات، در حالیکه راجع به کشت کوکنار گزارش تهیه می نمود، توسط پولیس ولسوالی رودات تحت توقیف قرار گرفت.

۸۲ UNODC، صفحه ۲۱

۸۳ عین مرجع

۸۴ در نظریاتیکه وزارت عدلیه به یوناما ارائه نموده است، اشاره شده است که وزارت عدلیه با این استدلال موافق نیست.

- **فساد در مراجع مسؤول توقیف:** فساد در اجراآت، مانند فساد به منظور جلب منفعت سیاسی، نیز منجر به سوء تطبیق قانون جزا میگردد.

د. ارایه راه های حل

- **اشتراک مساعی با علمای دین به منظور مناقشه نقش قانون:** علاوه بر وادار ساختن رهبران مذهبی به پیروی به قانون و احترام به آن، فراهم ساختن زمینه سهم گیری آنها در روند قانون گذاری، ایجاد و راه اندازی برنامه ها برای کمک با رهبران دینی در فهم اینکه قانون افغانستان از کجا سرچشمه میگیرد و چگونه میتوان پیشنهادات تعدیل قوانین را با قانونگذاران مطرح نمود، ضرورت می باشد.
- **راه اندازی بحثها با رهبران مذهبی و قومی راجع به تجاوزات جنسی و قاچاق انسانها:** برای اثبات بی گناهی و تبرئه قربانیان تجاوزات جنسی و قاچاق انسانها، به کمک رهبران مذهبی و قومی می باشد. راه اندازی مباحثات راجع به اینگونه جرایم، و قربانیان آن، و بحث در مورد دیدگاههای اسلام در این باره، کمک دهنده و مفید خواهد بود.
- **شنیدن صدا و رأی قربانیان:** قربانیان جرایم نیز ضرورت دارند تا سرگذشت های خود را به دیگران حکایت نمایند، و ازین طریق با مردان و زنان دیگر درک تأثیرات بد تجاوزات جنسی، آدم ربایها، و خشونت خانوادگی کمک نمایند. ابتکاراتی مانند تهیه برنامه های رادیویی، که طی آن قربانیان زن اینگونه حوادث تجارب خود را با دیگران شریک سازند، در گذشته مفید ثابت شده است. برنامه هایی مانند برنامه حمایت قربانیان در روند قضائی که توسط پروگرام حمایت سکتور عدلی (JSSP) راه اندازی گردیده است، باید تقویت و تشویق گردد.
- **تثبیت تجاوز جنسی و آدم ربایی بحیث جرم در قانون جزا:** برای اینکه از قربانی مجدد قربانیان تجاوزات جنسی جلوگیری شود، تجاوز جنسی باید، در قانون جزا، بحیث جرمیکه شخص تجاوز کننده مسؤول و مرتکب آن باشد، معرفی گردد. قاچاق انسانها نیز باید به عین دلیل بحیث جرم معرفی گردد.
- **تعلیم و آموزش مقامات ذیصلاح توقیف در مورد قانون و حدود:** آن. متخصصین حقوق، یکجا با آموزشگران و پالیسی سازان مشترکاً در تهیه مواد آموزشی و تعلیمی در مورد اینکه قوانین چگونه ممکن، و باید استعمال گردد، و در مورد نقش پولیس، بحیث منفذین قانون، نقش قضات و خانونوالان بحیث مراجع حفظ قانون، و نقش قانون گذاران بحیث مرجع مقننه، سعی و تلاش نمایند.
- **بررسی پیشرفت و رسیدگی به دعوی، و استفاده از نظارتها به منظور طرحریزی اصلاحات:** مکانیزمهای سرپرستی و نظارت پولیس، خانونوالان، و قضات و ناظرین غیر حکومتی مانند کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، باید وضعیت رسیدگی به دوسیه ها توسط پولیس، قضات، و محاکم را به طور منظم مورد بررسی قرار دهند تا توقیف های ناشی از سوء تطبیق قانون جزا را مشخص و پیگیری نمایند. بر اساس این بررسیها، اقدامات انتظامی صورت گیرد، و معلومات مورد نیاز برای توسعه اصلاحات جمع آوری گردد. ابتکارات اصلاحی ممکن است رهنمودها باشد، ورکشاپها در سطح ولسوالیها باشد، و یا آموزشات دیگری باشد که ساحة عمل این احکام را مورد مطالعه قرار میدهد.

III. توقیف های غیر ضروری و نامناسب

با اینکه علت اکثریت توقیف ها، در توقیف گاههای مربوط به وزارت های داخله و عدلیه، جرایمی هستند که قانوناً مستحق توقیف می باشند، یوناما دریافته است که اکثریت این توقیف ها در آزمایش ضروری بودن و مناسب بودن ناکام بوده اند.

أ. اثبات خودسرانه بودن

طوریکه قبلاً ذکر گردید، مطابق به قانون اساسی افغانستان، غیر ضروری بودن و غیر مناسب بودن توقیف دلالت بر خودسرانه بودن توقیف میکند. گرچه قوانین داخلی افغانستان شرایط و معیارهای مشخصی را برای ارزیابی مناسب بودن و ضروری بودن احتوانمی کند، حتی اگر جانی توقیف را ضروری و مناسب نیز ارزیابی نماید، در عموم، از اثبات آن عاجز می ماند، و با محض ادعای آن اکتفا می کند. بر اساس قانون افغانستان، اینقدر کفایت نمی کند و نه محض ادعای جرم شرایط میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی را برآورده میسازد.^{۸۵}

ب. توضیح یافته ها

تعداد قابل ملاحظه واقعات توقیف بررسی شده، بویژه در مرحله قبل از محاکمه، از لحاظ ضروری بودن و مناسب بودن غیر قابل توجیه بنظر می رسد. نتایج نظارت ها واضح میسازد که ارزیابی منظم ضروری بودن و مناسب بودن توقیف و مراجعه به راههای بدیل توقیف ندرتا صورت میگیرد. مقامات بدون اینکه جزئیات حادثه را دقیقاً مطالعه نمایند، محضاً به دلیل متهم بودن اشخاص به جرایمی که در مقابل آن اجازه توقیف داده میشود، و یا به دلیل محکوم بودن آنان به جرایم موجب حبس، آنها را تحت توقیف قرار میدهند. مطابق به قانون افغانستان، مظنون و یا متهم در صورتی تحت توقیف قرار گرفته میتواند که عمل موجب توقیف مستحق مجازات حبس بیشتر از یک سال باشد.^{۸۶} توقیف در مقابل جرایم مستحق مجازات کمتر از این حد، مجاز نمی باشد.

ج. شناسایی عوامل ریشهیی

عدم موجودیت رهنمایی کافی راجع به توقیف قبل از محاکمه در قانون: عدم موجودیت رهنمایی و طرز العمل واضح در قانون افغانستان، راجع به ضروری بودن و مناسب بودن توقیف، و ندرت وقوع رهایی به قید ضمانت، که آن هم شدیداً محدود میباشد، وقایع توقیف غیر ضروری و غیر مناسب را چندین بار اضافه میسازد.

قانون کنونی افغانستان رهنماییهای واضحی را برای خائرنوالان و قضات، راجع به معیار ضروری بودن و مناسب بودن توقیف احتوا میکند.

- ماده ۲۴ قانون اساسی تصریح مینماید که سلب آزادی یک شخص، فقط و فقط در صورتی قابل توجیه دانسته شده میتواند که برای حفظ آزادی دیگران و یا حفاظت از منافع عمومی صورت گیرد.
- قانون اجراءات جزائی مؤقت به مقامات هدایت می دهد، تا به اصل براءت الذمه احترام نمایند و توقیف و محدودیت حقوق اشخاص را، قطعاً محدود به آنچه برای "جمع آوری شواهد، و اثبات حقایق" ضروری میباشد، نگهدارند.^{۸۷}
- قانون اجراءات جزائی مؤقت همچنان به خائرنوال ابتدایی صلاحیت میدهد تا هرگاه احساس نماید سلب آزادی شخص متهم غیر ضروری است، متهم را رها سازد.^{۸۸}
- قانون اجراءات جزائی سال ۱۹۶۵، که در سال ۱۹۷۴ تعدیل گردیده است، احکامی را راجع به تضمینات و تأمینات بدیل توقیف در بر میگیرد، ولی در حق یک فهرست وسیع جرایم جدی و کوچک اجازه تطبیق این تضمینات و تأمینات داده نمی شود.

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و قوانین موضوعه آن رهنماییهای اضافه تری را برای مقامات راجع به توقیف های ضروری و مناسب دربر میگیرد. این رهنماییها شامل حتمی بودن موجودیت اتهامات موجه و ثابت، خطر فرار، خطر تدخل در شواهد، و خطر تکرار جرم میباشد. تکیه به اینگونه اصول عمومی در قوانین، از لحاظ حقوقی و عملی برای وقایع و محافظت در برابر توقیف های خودسرانه در سطح ولایات و ولسوالیها کافی نمی باشد. از لحاظ حقوقی، همانگونه که کمیسیون حقوق بشر تقاضای آنرا میکند، توجیه های ارایه شده برای توقیف باید دارای اساسی و توجیه در قوانین داخلی باشند.^{۸۹} تا بحال، آنچه ضروری بودن، و مناسب بودن را افاده مینماید، به طور واضح تعریف نگردیده است. عملاً قابل مشاهده میباشد که فقدان هدایات روشن برای خائرنوالان و قضات باعث آن شده است تا توقیف یک اصل دانسته شود، نه یک استثناء. استعمال بیش از حد توقیف در مرحله قبل از صدور حکم، نه تنها باعث وقوع توقیف های خودسرانه گردیده است، بلکه سبب ازدحام در توقیفگاهها نیز شده است.

نابسندگی قانون اجراءات جزائی مؤقت در مرحله قبل از محاکمه

در قانون اجراءات جزائی مؤقت برای پولیس در مورد اینکه چه وقتی میتوانند به صلاحیت و ابتکار خود افراد را توقیف نمایند، رهنماییهای کافی

۸۶ ماده ۳۵، ۲۴ و ۱۰۱ (۱)، قانون جزای سال ۱۹۷۶.

۸۷ ماده ۴، قانون اجراءات جزائی مؤقت

۸۸ ماده ۳۴ (۲)، قانون اجراءات مؤقت مراجعه نمایند.

۸۹ اطلاع شماره ۷۰۲/۱۹۹۶ سی مکلارینس در مقابل جماییکا (ثبت نظریات به تاریخ ۱۸ جولای ۱۹۹۷)، سند رسمی ملل متحد A/GAOR، ۴۰/۵۲، (جلد II)، صفحات ۲۳۰-۲۳۱، پاراگراف ۵.۵.

ارایه گردیده است،^{۹۰} ولی څارنوالان و محاکم در مورد توقیف های پیشگیر (قبل از ثبت صورت دعوی)، و توقیف های قبل از محاکمه رهنماییهای کافی ندارند. به طور مثال، در جریان استنتاج و مرحله قبل از محاکمه، ماده ۴ قانون اجرای جزائی مؤقت، به منظور اثبات حقیقت و جمع آوری شواهد، اجازه تحدید حقوق اشخاص، به شمول حق آزادی آنان را میدهد.

این معیار، راه را برای توقیف های خودسرانه هموار میسازد و به پولیس و څارنوالان اجازه میدهد تا از توقیف بحیث وسیله اجبار برای حصول اقرار، شهادت، و شواهد دیگر، استفاده نمایند.

توقیف برای اینگونه اهداف تخلف از قانون اساسی کشور است. اینگونه توقیف نه ضروری است، و نه مناسب.

عدم موجودیت احکام تفصیلی برای تعیین حدود ماده ۴ قانون اجرای جزائی مؤقت با مقامات در توجیه و قانونی شمردن توقیف های خودسرانه ایکه در قانون اساسی افغانستان واضحاً منع گردیده است، کمک میکند. ماده ۴ قانون اجرای جزائی مؤقت بجای رهایی مشروط مظنون و متهم، به توقیف شخص پافشاری و تأکید میکند، که در نتیجه سبب افزایش توقیف های غیرضروری و غیرمناسب میشود.

موجودیت مشکلات در رهایی بقید ضمانت

حتی اگر قضات، شرایط ضروری بودن، و مناسب بودن را به طور درست ارزیابی نیز نمایند، قوانین فرعی افغانستان بیشتر از حد سختگیرانه و مقید هستند. شرایط ارایه ضمانت شامل در قانون اجرای جزائی مؤقت سال ۱۹۶۴، که تا به حال نیز قابل تطبیق میباشد،^{۹۱} در حق متهمین یک فهرست وسیع جرایم کوچک و جدی، تطبیق نمی گردد. این فهرست شامل جیب زنیهای کوچک انفرادی، سرقتها، قذف (اتهام نادرست)، آتش زنی، و جعلکاری میباشد.^{۹۲} این نوع تحدیدها با قانون اساسی افغانستان مطابقت ندارد و باعث نقض ماده ۹ (۳) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی میگردد، که میگوید:

ط. اصول نباید طوری باشد که کسانی که در انتظار به محکمه خویش هستند در حبس باشند بلکه ضمانت های برای احضار شان در محکمه یا مراحل مختلف عدلی و قضایی و یا اجرای قضا در صورت ضرورت گرفته شود.

موجودیت خلاها در قانون باعث ازدحام میگردد

با درنظرداشت اینهمه، وجود این نوع خلاهای قانونی باعث ازدحام در توقیف خانه ها میگردد. عدم موجودیت هدایات روشن، در رابطه به مسایلی مانند اینکه چه وقت توقیف مناسب میباشد، یکجا با میلان قضائیه به توقیف، باعث آن میگردد، تا توقیف بحیث یک اصل و معیار پذیرفته شود، نه بحیث یک استثناء. ادامه این وضعیت باعث واردشدن فشار غیر ضروری بر دولت و مالیه دهندگان، در شکل پرداخت هزینه های غیرضروری غذا، البسه، و خدمات دیگر برای افراد تحت توقیف، خواهد شد. علاوه بر این، باعث بیار آوردن مشکلات مالی، عاطفی، و اجتماعی غیرضروری برای خانواده های این افراد خواهد گردید.

با اینهمه، توقیف های غیرضروری و غیرمناسب صرفاً به علت مشکلات سیستم حقوقی داخلی اتفاق نمی افتد. با آنکه قانون پولیس هدایات حقوقی روشنی را ارایه مینماید،^{۹۳} توقیف های غیرضروری و غیرمناسب را ادامه میدهند. فکتورهای دیگر کمک دهنده به اینگونه توقیف های خودسرانه عبارتند از:

- درک نادرست وظایف توقیف: ناخبری مقامات از وظایف توقیف قبل از محاکمه و عقیده بر اینکه توقیف وسیله اجبار است، تمایل قانون

۹۰ به ماده ۱۵، قانون پولیس و مواد ۳۰ و ۱۳ قانون اجرای جزائی مؤقتی مراجعه نمایند.

۹۱ ماده های ۹۸ (۳)، قانون اجرای جزائی مؤقت قوانین و اجزای قوانینی را که در مغایرت با قانون اجرای جزائی مؤقت قرار دارد، لغو قرار میدهد. احکام ضمانت در قانون اجرای جزائی مؤقت وجود ندارد.

۹۲ جدول ضمیمه مربوط به ماده ۹۷، فصل ۸ قانون اجرای جزائی مؤقت، قانون اجرای جزائی مؤقت ۱۹۶۴ معدل ۱۹۷۴.

۹۳ ماده ۱۵، قانون پولیس.

به توقیف را بیشتر ساخته است. همچنان، مقامات در عوض اینکه راه های بدیل توقیف، مانند اخذ ضمانت و... را اتخاذ نمایند، بر توقیف اشخاص اعتماد می کنند.

• **ناکافی بودن تخیکیهای تحقیق و استنتاج:** در نظر مقامات، توقیف یک وسیله شدیداً ضروری و مهم میباشد. علت این پنداشت این است که پولیس، و څارنوالان فهرست کامل تخیکیهای تحقیق و بازجویی را در اختیار ندارند، و به همین علت، روی توقیف بحیث یگانه وسیله تحقیق و استنتاج اتکاء میکنند.

• **فرض اصل گنهکار بودن:** اعتقاد بر گنهکار بودن افراد متهم و مظنون به مقامات وانمود میسازد که همه توقیف ها ضروری و مناسب میباشد. بارها، قبل از صدور حکم یا محکوم شدن متهم، مسؤولین در حضور نمایندگان یوناما ابراز نموده اند که افراد مظنون و متهم مستحق رهایی و مستحق وکیل مدافع نمی باشند. (به بخش پنجم (ب) (۸)، حق استخدام وکیل مدافع مرجعه نمایند).

ا. ارایه راه های حل

• تجدید نظر جدی در قانون جزاء به منظور رفع خلاها و یکجانه بودن آن. برای تصحیح و رفع خلاها، و میلانهای نشاندهی شده فوق، باید تغییراتی در مسوده قانون اجراآت جزائی تحت بررسی، و قانون جزاء در نظر گرفته شود. بویژه در موارد ذیل:

- قانون باید شرایط ضروری بودن و مناسب بودن را شدیداً محدود سازد. قانون باید این شرایط را حتی الوسع، در کمترین تعداد نگهدارد، و در عین حال به محاکم فرصت و صلاحیت کافی بدهد تا از منافع عامه و حقوق دیگران محافظت نمایند. این عمل باعث تجدید نظر در قیود ضمانت به منظور مطابقت آن با ماده ۹ (۳) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) خواهد گردید.
- از څارنوالان و قضات خواسته شود تا با شواهد ثابت سازند که توقیف قبل از محاکمه، و بعد از محکوم شدن، به چه دلیل ضروری و مناسب است و قضات باید مکلف گردند تا در حین فیصله در مورد توقیف قبل از محاکمه و بعد از صدور حکم، اینگونه شواهد را در نظر بگیرند.
- برای کمک با قضات در فیصله نمودن اینکه متهم چه وقت، و باتأمین تضمین پولی یا بدون آن، رها گردد، باید هدایات واضحی در قوانین جزاء وضع و فراهم گردد.
- نظر به وضع اقتصادی افغانستان، باید علاوه بر ضمانت پولی، به راههای بدیل توقیف قبل از محاکمه نیز، قانوناً اجازه داده شود.
- به منظور اینکه به قضات اجازه داده شود تا در صورت لزوم دید، راههای مناسب بدیل توقیف را اتخاذ نمایند، باید احکام اصدار حکم در قوانین فرعی و اصلی، مورد تجدید نظر قرار گیرد.

• **آموزش و ظرفیت سازی در مورد وظایف توقیف و اصل برائت الذمه:** به قضات و څارنوالان باید در مورد اینکه چرا قانون بر اصل برائت الذمه تأکید میکند، و چگونه برای احترام به این اصل به تقلیل توقیف های پیشگیر (قبل از ثبت صورت دعوی)، و قبل از محاکمه نیاز داریم، آموزش داده شود، و ظرفیت سازی آنان صورت گیرد. مربیان و آموزشگران پولیس و ولسوالیها و ولایات نیز باید از این مفاهیم پشتیبانی نمایند.

• **ظرفیت سازی و تهیه آموزشات مداوم و ثابت در سطح ولسوالیها و ولایات، در مورد تخیکیهای تحقیق و استنتاج:** پولیس و څارنوالان برای اجرای تحقیقات و استنتاج های موفق به فهرست وسیع تخیکیها ضرورت دارند. مربی های پولیس و برنامه های حمایت لویه څارنوالی باید جهت تقویت و ادامه آموزشات و ظرفیت سازی در مورد این تخیکیها، مشترکاً سعی و تلاش نمایند.

IV. توقیف خودسرانه به علت انقضای میعاد قانونی و یا حبس ها به فرمان محکمه

در سراسر افغانستان، تعداد قابل ملاحظه ای از متهمین و محکومین علی الرغم انقضای میعاد قانونی و مدت حبس تعیین شده توسط محکمه، در توقیفخانهها بسر می برند. اینگونه توقیف ها قانونی نیستند و به همین دلیل مطابق به قانون افغانستان خودسرانه بحساب میروند.

ا. اثبات خودسرانه بودن (ناکام بودن در آزمایش قانونیت)

مطابق به قانون افغانستان، در صورت انقضای میعاد توقیف و یا ختم مدت حبس، مراجع صلاحیت قانونی نگهداری شخص مظنون، متهم را و محبوس در توقیف ندارند.^{۹۴}

پولیس: ماده ۲۵ قانون پولیس به پولیس صلاحیت میدهد تا یک شخص را برای مدت حد اکثر ۷۲ ساعت بعد از دستگیری، در توقیف نگهدارند.

• **خارنوالان:** قانون اجراءات جزائی مؤقت تنها به خارنوالان صلاحیت میدهد تا؛ به صلاحیت خود، شخصی را برای حد اکثر ۱۵ روز از آغاز دستگیری بدون ثبت صورت دعوی و اتهام، و قبل از تقاضای تمديد ۱۵ روز دیگر به تأیید محکمه، تحت توقیف قرار دهند.^{۹۵}

• **محاکم:** محاکم میتوانند، تمديد میعاد توقیف قبل از دایر شدن دعوی را، الی مدت ۱۵ از جمله ۳۰ روز میعاد قبل از دایر شدن دعوا، تصویب نمایند.^{۹۶} هر مرحله محاکماتی مدت محدودی را در اختیار دارد که در آن اجازه توقیف را فراهم نموده میتواند: محکمه ابتدائیه اجازه توقیف ۲ ماه را، ابتداء از تاریخ ثبت صورت دعوی فراهم نماید. محکمه استیناف، مدت دومه، ابتداء از تاریخ صدور حکم محکمه ابتدائیه، و رفع دعوی برای استیناف، و در صورت وجود درخواست تمیز، ستره محکمه، صلاحیت اجازه مدت ۵ ماه، ابتداء از صدور حکم استیناف را دارد، برای مجموع مدت ۱۰ ماه.^{۹۷} محاکم میتوانند مجازات حبس را برای جرایم که بر اساس احکام قانون جزا و قوانین مربوطه معرفی شده است، صادر نماید.

علاوه بر این، از مسئولین توقیفخانه مربوط به وزارت عدلیه خواسته شده است تا اشخاصی را که میعاد توقیف آنان تکمیل شده است، رها سازد. همچنان باید آنعده محبوسینی را که مدت حبس آنان تکمیل گردیده است، رها سازند.^{۹۸}

عدم تثبیت اتهام یا ثبت صورت دعوی: اگر یک شخص بیگناه ثابت شود، و یا صورتدعوی علیه وی ثبت نگردد، توجه قانونی ای برای توقیف وی وجود نخواهد داشت، و باید فوراً رها گردد. بر اساس قانون افغانستان، دیگر ضرورتی برای نگهداری آن شخص در توقیف، به منظور جمع آوری معلومات و اثبات حقیقت، وجود ندارد.^{۹۹}

ضمانت به قید پول: رهایی بعد از انقضای میعاد قانونی و تکمیل مدت حبس باید بدون قید و شرط صورت گیرد، مگر اینکه قانون آنرا مقید سازد. توقیفی در مرحله قبل از محاکمه، مطابق به قانون افغانستان برئ الذمه^{۱۰۰} پنداشته میشوند و به همین دلیل، لازم است تا بدون قید و شرط رها گردند. حکم قانون در مورد محبوسین (بعد از بررسی شدن درخواست استیناف آنان) مبهم است. مطابق به فیصله شورای عالی ستره محکمه، محکمه میتواند رهایی را مشروط به ارایه ضامن سازد.^{۱۰۱} در اوایل سال ۲۰۰۸، کمیسیون مشترک متشکل از نمایندگان کمیته جهانی صلیب سرخ، برنامه حمایتی اصلاحات سکتوری (CSSP)، وزارت دفاع ملی افغانستان، و وزارت عدلیه، تعدادی از محبوسین را، که به علت فراهم نساختن ضامن در حبس نگهداشته شده بودند، رها ساخت.

۹۴ ماده (۳)۶، قانون اجراءات جزائی مؤقت، ماده ۲۵، قانون پولیس، ماده ۲۰ (۴)، و ماده های ۴۹ و ۵۰، قانون اداره محابس و توقیف خانه ها. کمیسیون حقوق بشر ملل متحد نیز تأیید مینماید که این تخطی از ماده ۹ (۱)، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، است، اگر شخص مورد حبس با تکمیل مدت حبس وی رها نگردد. اطلاع شماره ۸/۲.R. ای.ایم. گارشیا لائزا دی نیتو به نمایندگی از بی وایزمان لائزا و ای لائزا پردومو (ثبت نظریات به تاریخ ۳۱ اپریل ۱۹۸۰)، سند رسمی ملل متحد، GOAR, A, ۴۰/۳۵، صفحه ۱۱۸، پاراگراف ۱۶.

۹۵ ماده ۳۶، قانون اجراءات جزائی مؤقت.

۹۶ ماده ۳۶، قانون اجراءات جزائی مؤقت.

۹۷ ماده ۶ (۲)، قانون اجراءات جزائی مؤقت.

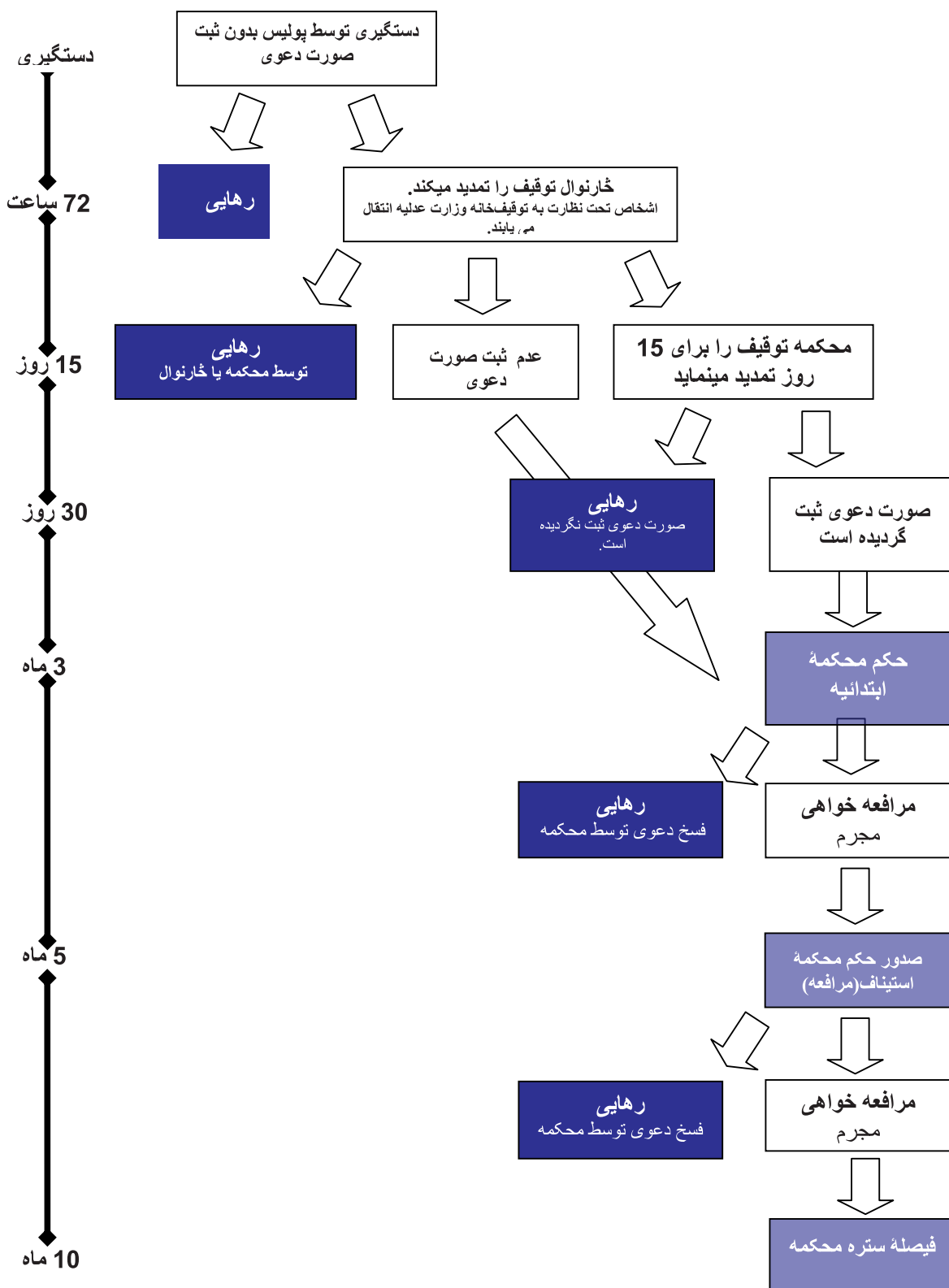
۹۸ به مواد ۲۰ (۴)، ۴۹، و ۵۰ قانون اداره محابس و توقیف خانه ها مراجعه نمایید.

۹۹ ماده ۴، قانون اجراءات جزائی مؤقت.

۱۰۰ ماده ۲۵، قانون اساسی افغانستان و ماده ۴، قانون اجراءات جزائی مؤقت.

۱۰۱ به تذکاریه شماره ۷۲۰، مؤرخه ۱۷ جولای ۲۰۰۶، دیوان عالی ستره محکمه، و شماره ۹۹۰، مؤرخه ۹ سپتامبر ۲۰۰۶، دیوان عالی ستره محکمه مراجعه نمایید.

شکل ۲: میعاد قانونی توقیف قبل از محاکمه و توقیف خودسرانه



ب. توضیح یافته ها

همه موارد توقیف که ذیلاً مورد بحث قرار میگیرد، فاقد قانونیت نداشته در افغانستان بصورت خودسرانه وجود دارد. بررسیها و نظارتها در این مورد به نتایج ذیل نایل گردیده است:

• رهایی در نتیجه برائتالزمه، تکمیل مدت محکومیت، و یا انقضای میعاد قانونی توقیف قبل از محاکمه: مسؤولین توقیفخانه

های مربوط به وزارت عدلیه توقیفی در مرحله قبل از محکمه، و محبوسین را، با وجود ختم میعاد توقیف شان، و یا با وجود فرمان و اوامر محکمه یا خرنوال در این مورد، رها نمی سازند. مسؤولین توقیف خانه ها اکثراً از رهایی اشخاص تبرئه شده، و آنانیکه مدت حبس خود را تکمیل نموده اند، بدون پرداخت تضمین مالی و یا فراهم نمودن ضامن، ابا می ورزند. حتی اگر، حکم محکمه راجع به مجازات، چنین قیدی را در بر نگیرد.

اشخاصیکه، در مرحله قبل از محکمه، با وجود ختم میعاد توقیف، در توقیف به سر می برند. بررسیها نشان میدهد که پولیس، مسؤولین توقیفخانه های مربوط به وزارت عدلیه، و خرنوالان، با اینکه میعاد قانونی توقیف در مرحله قبل از محاکمه ختم میگردد، اشخاص تحت توقیف را رها نمی سازند. باوجودیکه مقامات صلاحیت توقیف اینگونه اشخاص را ندارند.^{۱۰۲} طوریکه در بخش های آتی شرح خواهد شد، یوناما، و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان بارها دریافته اند که اشخاص علی الرغم انقضای میعاد قانونی توقیف قبل از محاکمه، توسط پولیس، خرنوالان، و محاکم در توقیف نگهداشته میشوند.

بجای اینکه اینگونه اشخاص رها گردند، تعداد قابل ملاحظه آنان، با اینکه بر میعاد قانونی تعیین شده در قانون اجراءات جزائی مؤقت راجع به توقیف قبل از محاکمه، مدت اضافه تری سپری کرده اند، در انتظار به صدور حکم محکمه، بسر می برند. موارد برجسته در این قسمت دوسیه های اشخاصیت که اضافه تر از میعاد قانونی (۵) ماه را در انتظار به حکم ستره محکمه بسر می برند.^{۱۰۳} اینگونه انتظارها احیاناً به سال ها طول می کشد.^{۱۰۴} تأخیر در محاکم، بعضاً بمعنی این بوده، که مدتی را که اشخاص در توقیف بسر می برند، اضافه تر از مدت محکومیت یا مجازات برای جرم میباشد.

تعداد زیاد توقیفیها در مرحله قبل از ثبت صورت دعوی نیز باید رها گردند. در بعض موارد، پولیس قادر نه بوده تا در مدت ۲۴ ساعت به خرنوالان در مورد توقیف اشخاص معلومات ارایه نمایند، و این کار باعث به طول انجامیدن مدت توقیف شده است.^{۱۰۵} تعدادی از این حوادث به دعاوی مدنی، و مسائل امنیت ملی ارتباط داده میشوند. در اکثریت مواردیکه باید توقیفی ها رها میشدند، خرنوالان توانسته اند تا در ظرف ۴۸ ساعت اشخاص مظنون و یا متهم را استطاق نمایند، یا میعاد محدود برای اقامه دعوا را مراعات نمایند.^{۱۰۶} علاوه، نظارتها، مواردی را شناسایی نموده است، که ضمن آن توقیفی ها بعد از تکمیل میعاد ۳۰ روزه ثبت صورت دعوی نیز، بدون داشتن دوسیه در توقیف نگهداری شده اند.^{۱۰۷}

رها نساختن بدون قید و شروط اشخاص تبرئه شده، و اشخاص که صورت دعوا برای شان ترتیب نشده دریافت نگران کننده دیگر اینست، که تعدادی از توقیفیها از اتهامات موجود علیه آنها برائت کسب نموده اند، ولی با آن هم در توقیف بسر می برند. دلایل ارایه شده برای این کار عبارتند از عدم موفقیت محاکم و خرنوالان در ابلاغ فیصله ها، حصول فیصله ها بدون احتوای احکام قاطع راجع به رهایی، و عدم ارایه تضمین و یا ضمانت (با اینکه طبق حکم صادر شده، رهایی مشروط به آن نیست). به طور مثال، یوناما گزارش داده است، که مسؤولین محابس مربوط به وزارت عدلیه در ولایت هرات به دلیل نبودن ضامن از رهایی (۵) زنی که طی تحقیقات، دلایل الزام علیه وی دریافت نگردیده و دوسیه ندارند، ابا می ورزد.

۱۰۲ به ماده ۲۰ (۴) و ۴۹، قانون اداره محابس و توقیف خانه ها مراجعه نمایند.

۱۰۳

۱۰۴ مطابق به اسناد یوناما و کمیسیون مستقل حقوق بشر، بیشتر از ۲۰۰ قضیه بیشتر از ۵ ماه اضافه تر از میعاد آن، در ولایات بلخ، سرپل، جوزجان، و فاریاب منتظر به احکام ستره محکمه بوده اند، و در عین حال، به ۱۳ مارچ ۲۰۰۷، ۳۳۸ قضیه منتظر به حکم ستره محکمه در ولایات کابل، پروان، لوگر، کاپیسا، پنجشیر، و وردگ ثبت گردیده است.

۱۰۵ در ولسوالیهای دور افتاده، این ناکامی اکثراً با مشکل عدم موجودیت فزیک خرنوالان در ولسوالیها ارتباط دارد. در عین زمان، ستره محکمه، عدم موفقیت خرنوالان را مطابقت با میعادها، و رهایی اشخاص تحت توقیف در صورت تأخیر میعادها، را به طور مشکلات عمده قلمداد نموده است. در حقیقت، دیوان عالی ستره محکمه اظهار نموده است، که خرنوالان از محکمه تقاضا مینمایند تا توقیف قبل از ثبت صورت دعوی را علاوه بر ۳۰ روز میعاد تعیین شده، دیگر هم تمدید نماید. به یادداشت شماره ۷۲۰ ستره محکمه، ۱۷ جولای ۲۰۰۶ مراجعه نمایید.

۱۰۶ در مرحله اول نظارتی، راجع به قضیه هایی که تواریخ آن قابل دسترسی بوده است، خرنوالان در مطابقت با میعاد استطاق ۱۰۳۸ از جمله ۱۰۹۶ دوسیه های بررسی شده (۹۷٪) ناموفق بوده اند. میعادها راجع به ۲۸ مرد، از جمله ۹۴۱ مرد، و ۳، از جمله ۹۳ زنی که مصاحبه گردیده است، مراعات گردیده است. وضعیت در مراحل بعدی نیز یکسان بوده است.

۱۰۷ در یک مورد دیگر، در ولایت کندز، یک شخص، برای ۱۳ روز توقیف گردیده بود، و سپس به مرکز پولیس در شهر تالقان ولایت تخار انتقال گردیده بود، جاییکه این شخص، قبل از انتقال به محبس مربوط به وزارت عدلیه، برای ۴ ماه و ۱۵ روز دیگر در توقیف نگهداری گردیده بود.

عدم قادر بودن به رهایی بدون فید و شرط با تکمیل مدت حبس. توقیفخانه های مربوط به وزارت عدلیه در موارد زیادی، در سراسر افغانستان، از رهایی محبوسینی که مدت محکومیت را تکمیل نموده اند^{۱۰۸}، و یا هم مدت حبس آنان توسط فرمان رئیس جمهور کشور تقلیل یافته است، و بایست قبل از ختم مدت حبس اصلی رها گردند، ابا می ورزد. مسئولین توقیفخانه های وزارت عدلیه و محبوسین به ناظران خاطر نشان ساخته اند که علت عدم رهایی تعداد زیاد محبوسین، باوجود تکمیل مدت حبس آنان، عدم ارایه ضامن و یا تضمین مالی میباشد.^{۱۰۹} شورای عالی ستره محکمه، اینگونه توجیهات را قاطعانه رد نموده است، و آنرا در مخالفت با ماده ۲۷ قانون اساسی^{۱۱۰} دانسته است. تعدادی نیز به علت اینکه نتوانسته اند، جریمه های نقدی را که شامل حکم مجازات آنها میشد، تأدیه نمایند، رها نگردیده اند.^{۱۱۱}

- نظارت دوره های توقیف. څارنوالان میعادهای توقیف قبل از محاکمه و مدت های محکومیت را، بگونه منظم، تحت بررسی و نظارت قرار نمی دهند، تا مطابقت آن با قانون یقینی گردد.^{۱۱۲} مسئولین حقوق بشر پولیس نیز، که مسئول نظارت نظارتخانه های پولیس^{۱۱۳} هستند، وظیفه خود را به طور منظم انجام نمی دهند و نه هم برای اتخاذ اقدامات علیه تجاوزات از صلاحیت کافی برخوردار هستند.

گفتگوها با مسئولین توقیفخانهها و څارنوالان در جریان نظارتها واضح ساخته است که، با اینکه بعضی از څارنوالان از دوره های توقیف زندانیان مراقبت نموده اند ولی اینگونه نظارتها در سطح کشور منظم و دایمی نبوده است. مسئولین حقوق بشر پولیس ملی تابحال، در صدد آشنایی با وظایف و صلاحیت های خود اند، ولی تا حدی، مسئولیتها و وظایف خود را نیز انجام داده اند. واضح نیست که آیا قوماندانان امنیه به یافتههای مسئولین حقوق بشر قوماندانی های امنیه، عکسالعمل مناسبی را از خود نشان میدهند یا خیر، و اینکه آیا در صورت غفلت آنان اقداماتی علیه ایشان صورت میگیرد یا خیر.

محاکم همچنان، مسئولیت دارند تا از مدت توقیف نظارت کنند، همانطوری که در فصل سوم، بخش چهارم و ششم گزارش ذکر گردید، قانون راجع به این امر به محاکم هدایات کافی و روشنی ارایه نموده است.

ج. شناسایی عوامل ریشه یی

گرچه قانون برای رهایی افرادی که حکومت مطابق به میعاد یا مدت محکومیت آنان را رها نساخته است، احکامی را در بر میگیرد، ولی این احکام هم سردرگم کننده بوده و هم بطور منظم تطبیق نمی گردد. با پیروی از اصل گنهکار بودن، عدم درک مسئولیت رهایی افراد، حتی بدون حکم محکمه و څارنوالی، ضعف نظارت، جوابگویی و نگهداری ریکاردها (ثبت ها) توسط دفتر څارنوالی و در بعضی حالات، ضعف همکاری کارمندان توقیفخانهها در این زمینه، باعث تقویه این پدیده گردیده است.

۱۰۸، بگونه مثال، در ولایت خوست، دو مرد متهم به فساد، با مرور (۴) ماه بعد از تکمیل حبس آنان، در حبس به سر برده بودند، که بعد از آن رها گردیدند.

۱۰۹ یوناما لیست ۱۹ شخص را به ستره محکمه در کابل تحویل نمود تا راجع به آن اجراءات صورت گیرد. ستره محکمه به هیچگونه اقدام توسل نه ورزید. بعد از اغتشاشات در پل چرخ در اپریل و می ۲۰۰۸، کمیته متشکل از ICRC، CSSP، وزارت دفاع ملی و وزارت عدلیه افغانستان همه آنانی را رها ساخت که به علت ناموفق بودن به ارایه ضمانت در حبس قرار داشتند. عین وضعیت در ولایت پروان نیز مشاهده گردید.

۱۱۰ یادداشت شماره ۹۹۰، ۲۹ فیروزی ۲۰۰۶، دیوان عالی ستره محکمه.

۱۱۱ مانند قضیه مرد ۲۶ ساله محکوم به سرقت که با وجود حکم ستره محکمه راجع به تکمیل حبس وی، به علت اینکه جریمه نقدی جزء مجازات خود را تأدیه ننموده بود، رها نگردید. همچنان در ولایت کندز، یک شخص ۵۸ ساله با وجود سند رهایی وی، به علت این که قادر به تأدیه جریمه نقدی مطابق به حکم مجازات وی نبوده، رها نگردید. (باید به یاد داشت که ماده ۱۰۸ (۲) (الف)) قانون جزای سال ۱۹۷۴، حکم می نماید که جریمه نقدی باید به قدری نباشد که باعث مشکلات مالی برای شخص گردد، در حالیکه مطابق به تعدیل در ماده ۴۴۷، در سال ۱۹۸۴، اگر شخص توانایی تأدیه رقم کامل را نداشته باشد، محکمه میتواند حکم تأدیه جریمه در اقساط را صادر نماید..)

۱۱۲ ماده ۵۱، قانون اداره محابس و توقیف خانه ها

۱۱۳ ماده ۱ و ۴ (الف) و (ب)، فرمان شماره ۲۰ وزارت داخله، راجع به محافظت حقوق بشر در اجراءات پولیس، وظایف و صلاحیتهای مسئولین حقوق بشر قوماندانیهای امنیه ولایات، مؤرخه ۳۰ نوامبر، ۲۰۰۵.

- **اصل گمان گنهکار بودن توقیفها در مرحله قبل از محاکمه:** فرض اصل گنهکار بودن توسط مقامات باعث وقوع اینگونه توقیف های خودسرانه میگردد. حقایق دیگری مانند عدم رهایی باوجود انقضای میعاد، نقض میعادها به طور مداوم و مکرر، و طلب تقدیم تضمین در بدل رهائی یک شخص، حتی اگر دلایل الزام علیه او وجود نداشته باشد، در وخیمتر ساختن وضع کمک میکند.
- **حیثیت محکوم در اجتماع:** اکثریت مردم، محکومینی را که دوره های مجازات خود را تکمیل مینمایند، بدیده اشخاص غیرقابل اعتماد می نگرند، نه به حیث اشخاصی که مجازات خود را تکمیل نموده اند، و باید به آنها حق پیوستن به اجتماع داده شود.^{۱۱۴}
- سردرگمی در قانون حتی اگر مقامات خواسته باشند تا قوانین را عملی نمایند، در مواردی قوانین مبهم است.

○ توقیفها در مرحله قبل از محاکمه

- **ابهام:** عدم وضوح احکام قانون راجع به توقیف قبل از محاکمه بمعنی امکان توقیف یک شخص برای مدت ۱۰ ماه، حتی بدون داشتن دوسیه، میباشد. احکام قانون در مورد تعیین حد زمانی برای توقیفی که مقامات مسؤول توقیف مربوط به وزارت عدلیه صلاحیت آنرا دارد، پیچیده و مبهم است. مطابق به قانون اجرای جزائی مؤقت، در صورت نقض هرگونه میعاد توقیف قبل از محاکمه، باید «شخص تحت توقیف رها گردد»^{۱۱۵} درحالیکه قانون محابس و توقیف گاهها، که بعد از قانون اجرای جزائی مؤقت تدوین گردیده است، فقط و فقط، بعد از تکمیل میعاد توقیف قبل از محاکمه (۱۰ ماه)، اجازه رهایی شخص تحت توقیف را میدهد.^{۱۱۶} به نظر میرسد که قانون اجرای جزائی مؤقت در این مورد، با قانون اساسی افغانستان بیشتر مطابقت دارد.
- **نظارت قضائی ضعیف:** ضعف احکام قانون راجع به بررسی قضایی و نظارت توقیف های قبل از محاکمه نیز باعث طولانی شدن توقیف میشود.

- **محکومین تحت توقیف در مرحله بعد از صدور حکم:** مطابق به قانون محابس و توقیفخانهها، توقیفخانهها حق ندارند تا شخص مورد حبس را اضافه تر از مدت محکومیت وی در توقیف نگه دارند.^{۱۱۷} اما رهایی آن مستلزم صدور سند رهایی برای رها کردن محبوس می باشد. در نتیجه، مسؤولین توقیفخانهها از رهایی اشخاص بدون سند رهایی، که اکثراً به وقت وزمان صادر نمی شود، ابا می ورزند.

- **عدم آگاهی از قانون:** باوجود برنامه های آموزشی و تعلیمی برای پولیس، خانونوالان و قضات، تعداد زیاد آنها در مورد میعادهای قانونی و هدف آن آگاهی کافی ندارند.
- **عدم مؤثریت اداره:** اداره غیر مؤثر سبب کندی اجرای میگردد. تردد دوسیه ها بین ولسوالیها و مراکز، بالنوبه، سبب تأخیر بیشتر میگردد.^{۱۱۸} همچنان، تردد فیصله ها و اسناد راجع به برائت و مجازات بین محاکم و توقیفخانهها باعث کاهش سرعت اجرای میگردد.
- **تحقیقات نابسند:** خانونوالان نیز سبب تأخیر در اكمال تحقیقات و بررسی دوسیه ها میگرددند.^{۱۱۹}
- **فساد و مداخله های سیاسی:** اکثر افساد در دواير پولیس، خانونوالان، و قضات نیز در تقویت این مشکل سهم دارد. ممکن است پولیس به غرض اخذ رشوه، شخصی را بازداشت نمایند، و خانونوالان را آگاه ن سازند. همچنان، ممکن است خانونوالان و قضات به علت اینکه متنفذین و زورمندان چنین میخواهند، دعاوی را نادیده بگیرند، و از رسیدگی به آن دریغ نمایند. همچنان، تحقیقات و استماع دعاوی نیز به علت مداخله سیاسی متنفذین و قوماندانان با تأخیر مواجه می شود.

۱۱۴ قاعده ۵۸، حد اقل استاندارد ملل متحد برای رفتار با محبوسین، ۱۹۵۵.

۱۱۵ ماده ۳(۳)، و ۳۶، قانون اجرای جزائی مؤقت

۱۱۶ ماده های ۲۰ (۴)، و ۴۹، همچنان قابل یادآوریست که ماده ۲۰ (۴) تصریح مینماید میعاد توقیف قبل از محاکمه ایکه توسط قانون اجرای جزائی موقت تثبیت گردیده است ۹ ماه میباشد، ولیکن، میعاد از آغاز دستگیری الی صدور حکم نهایی ستره محکمه بر اساس قانون اجرای جزائی مؤقت ۱۰ ماه میباشد.

۱۱۷ ماده ۵۰، قانون اداره محابس و توقیف خانه ها.

۱۱۸ در ولایات تخار، کندز، بغلان، و بدخشان در مراحل نظارتی اول و دوم اسناد گردیده است.

۱۱۹ توسط دفتر ساحوی در سراسر افغانستان، به پیمانه وسیع گزارش شده است.

- **نگرانیهای امنیتی:** بالخصوص، څارنوالان و قضات، خواه در ساحات جنگ باشند، یا در ساحات آرامش، با مشکلات امنیتی روبرو هستند که ممکن است باعث ممانعت روند تحقیق و استماع دعاوی گردد.^{۱۲۰}

د. ارایه راه های حل

- **تهیه برنامه های آموزشی و ظرفیت سازی پیرامون نقش توقیف، اصل برائت الذمه و نظارت:** به قضات و څارنوالان باید در مورد مقاصد توقیف، و اینکه چرا قانون بر فرض اصل برائت الذمه تأکید میکند، و همچنان در مورد وظایف نظارت داخلی و نظارت قضائی مستقل، آموزش داده شود. همچنان برای یقینی سازی احترام به اصل برائت الذمه به آموزشات و ظرفیت سازی نیاز میباشد تا مدت توقیف قبل از محاکمه به حداقل پایین بیاید. مریان و آموزگاران پولیس ولسوالیها و ولایات نیز باید از این مفاهیم پشتیبانی نمایند.
- **توضیح قانون:** به منظور رفع پیچیدگی و سردرگمی، باید در قانون کنونی اصلاحات صورت گیرد.
 - توضیح میعاد رهایی قانون باید میعاد توقیف قبل از محاکمه را واضحاً تعیین نماید.
 - حق رهایی: برای اثبات حقوق توقیفیها به شمول حق رهایی بدون قید و شرط در صورت عدم رعایت طرزالعملها و میعادها، و برای توضیح مسؤولیت های آمرین توقیفخانه ها راجع به رهایی، لازم است تا احکام واضح، قاطع و مشخص تر به قانون علاوه گردد.
 - تقویت نظارت قضائی: نظارت قضایی امور توقیف، بویژه، نظارت توقیف قبل از محاکمه باید تقویت گردد (به فصل سوم، بخش چهارم مراجعه نمایید)
 - جرم شمردن نقض میعادها: یک راه دیگر توضیح قانون و تقویت حسابدگی، تثبیت توقیف خودسرانه به شمول توقیف های ناشی از نقض میعادها، در قانون جزا منحصراً جرم تسجیل گردد.
- **مکانیزمهای نظارتی بهتر:** وضع طبق میعادهای قانونی باید دقیقاً نظارت شود و در صورت تخلف، جبران خساره در صورت عاجل در نظر گرفته شود. به عبارت دقیقتر، کمیته ملی نظارتی برای بررسی منظم وضعیت توقیفیها و محبوسین ایجاد گردد. بویژه، مسؤولین حقوق بشر پولیس، څارنوالان و مسؤولین توقیفخانهها تشویق گردند تا وظایف نظارتی خود را بوجه بهتر ایفا نمایند، ولی برای این کار مکانیزم-های بدیلی در نظر گرفته شود. با در نظر داشت کمیت عمومی نقض میعادها راجع به قضایای منتظر به فیصله ستره محکمه، تقاضا میگردد تا نظارت میعادهای توقیف دوسیه های فرجام خواهی را تقویت نموده، اقدامات جبران خساره را زیر دست گیرد.

۷. سایر توقیف های خودسرانه فاقد اساس قانونی

علاوه بر انواع قضایای که فوقاً مورد بحث قرار گرفتند، و خلاف قانون دانسته شدند، انواع دیگری نیز وجود دارد که به علت فقدان اساس در قانون خودسرانه به حساب میروند.

أ. اثبات خودسرانه بودن (ناکام ماندن در آزمایش قانونیت)

اشخاصی که بدون توجیهات مستند قانونی، مانند ورقه جلب، حکم محکمه، و یا فیصله نهایی محکمه، توقیف میگردند، توقیف آنها قانونی نیست. ۷۲ ساعت اول توقیف به اتهام ارتکاب جرمه ای که به اقلاً یک سال حبس مجازات میگردد، و یا به اتهام ارتکاب جنایت، که بعد از آن، خطر فرار مجرم وجود دارد، یگانه استثناء در این مورد میباشد.^{۱۲۱}

توقیف اطفال با مادران آنها، از لحاظ اینکه حقوق اطفال، بشمول حق تعلیم و تربیه، حق غذای مناسب، حق صحت، حق آزادی گشت و گزار و غیره، که به علت توقیف به طور غیرضروری مورد تحدید قرار میگیرد، باعث نگرانی است. با اینکه بر اساس قوانین داخلی و بین المللی، اینگونه توقیف شاید به نفع طفل باشد،^{۱۲۲} ولی در حالات زیاد، مسأله اینطور نیست. شاید اینگونه اطفال از حصول رژیم غذایی خوب، توجه صحی، و قایه،

۱۲۰ بر اساس گزارشات واصله از فراه، وضعیت رو به فساد امنیتی مانع انجام تحقیقات و بازپرسیها توسط مقامات پولیس میگردد. به تاریخ ۱۳ می ۲۰۰۷، سه بمب دستی به خانه رهایی یک څارنوال موظف ولایتی پرتاب گردید. حمله بعد از آن صورت گرفت که وی اعلان مبارزه علیه فساد نمود.

۱۲۱ ماده ۲، قانون اداره محابس و توقیف خانه ها؛ ماده ۲۴ قانون اساسی افغانستان

۱۲۲ ماده ۳۰، قانون اجراءات جزائی مؤقت

۱۲۳ ماده های ۳، ۹ و ۳۷، کنوانسیون ملل متحد پیرامون حقوق اطفال، ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹، تاریخ اجرا ۲ سپتامبر، ۱۹۹۰.

تعلیم و تربیه و فرصتهای دیگر محروم گردند. به طور عموم، فیصله راجع به اینکه کدام راه، بنفع طفل می باشد، باید نظر به شرایط هر قضیه انفرادی صورت گیرد.^{۱۲۴}

ب. توضیح یافته ها

در جریان نظارت، مواردی نیز، ولو ندرتاً، ثبت گردیده است، که طی آن، محبوسین و توقیفیها دوسیه های جزایی نداشتند. یک قضیه، که ستره محکمه و لویه څارنوالی در آن دخیل بودند، مربوط به دوشخص در توقیفخانه ولایت بغلان می باشد، که از سال ۲۰۰۶ دوسیه ندارد. جهت رهایی آنها، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان چندین مرتبه در سال ۲۰۰۷ مداخله نمود.

سایر مسایل نگرانکننده عبارت اند از موجودیت افراد که بدون تحریک دعوی جزایی از دیرگاهی در توقیفخانه ها به سر میبرند و همچنان مسأله اطفالی که معمولاً با مادران خود در توقیفخانهها می باشند.^{۱۲۵}

ج. شناسایی عوامل ریشه یی

به طور عموم، عوامل ریشه یی اینگونه توقیف های خودسرانه با مشکلات اصل فرض گنهکار بودن، بیخبری از قانون، عدم موجودیت منابع و مسؤولیت شناسی، و گاه گاهی، با مسئله فساد ارتباط دارد. موجودیت اطفال با مادران آنها، در توقیف با نورمهای اجتماعی رایج ارتباط قوی دارد.

د. ارایه راه های حل

اقدامات اصلاحی ممکن در این زمینه شامل راه حلهای مطرح شده فوق می باشند، که تحت عناوین ذیل خلاصه میگردند:

- مقابله با اصل فرض گنهکار بودن؛
- بلند بردن سطح آگاهی مسئولین در مورد قانون
- تخصیص منابع برای اجرای تحقیقات فوری؛
- تقویت مکانیزمهای نظارتی.

^{۱۲۴} یونسیف و یو این دی سی هر دو، مسأله را مطرح نموده اند. یونسیف، یکجا با دولت افغانستان، در تهیه پالیسی ها راجع به حمایت حقوق اطفال همراه با مادران در توقیف اشتراک مساعی مینماید.

^{۱۲۵} به UNODC فوقاً شماره ۲۶، و یونسیف فوقاً شماره ۳۳ مراجعه نمایید.

فصل سوم: توقیف های خودسرانه بنا بر عدم موجودیت و یا تطبیق نکردن محافظت های حقوقی یا اجرایی

I. معرفی

قانون اساسی افغانستان توقیف ها و بازداشت های را که طبق احکام قانون نباشد، منع مینماید.^{۱۲۶} یعنی، برای اینکه توقیف قانونی شمرده شود، نه تنها اینکه توجیهات فراهم شده برای آن، باید با سه آزمایش ارایه شده در فصول گذشته گزارش مطابقت نماید، بلکه علاوه بر این، باید با اجراءات و طرز العمل های مناسب وضع شده در قانون مطابقت داشته باشد.^{۱۲۷} این اجراءات مناسب نیز باید اصل شرح شده فوق مبنی بر اینکه «توقیف یک استثناء است، نه یک اصل، و مدت آن باید تا حدیکه امکان داشته باشد، کمتر باشد.» مطابقت نماید.

۱۲۸

تعریف مراحل تطبیق قانون

قانون افغانستان تعریفی را برای آنچه «مراحل تطبیق قانون» نامیده میشود، فراهم نمی سازد. ولی معیار های بینالمللی اینکه افغانستان نیز به آن متعهد است، آنرا تعریف نموده است. «مطابقت با احکام قانون» شامل محافظت های حقوقی-روندی ذیل میباشد:^{۱۲۹}

- فقط مرجعی میتواند شخص یا اشخاص را توقیف و بازداشت نماید، که قانون، با هدايات مشخص، صلاحیت چنین کار را به آن واگذار نموده باشد.^{۱۳۰}
- به مظنونین و توقیفی ها فوراً، باید دلایل دستگیری/توقیف و اتهامات وارده گفته شود؛^{۱۳۱}
- توقیف باید ثبت/راجستر گردد؛^{۱۳۲}
- توقیفیها باید بلافاصله، در نزد قاضی و یا مسؤول قضایی آورده شوند،^{۱۳۳} تا بتوانند، دستگیری و توقیف خود را مورد اعتراض قرار دهند، و فیصله قانونیت یا غیرقانونیت توقیف خود را، بدون تأخیر، بدست بیاورند.^{۱۳۴}
- فوراً، به توقیفی ها باید در مورد حقوق شان معلومات داده شود، و حقوق آنها بگونه مؤثر در نظر گرفته شود:

۱۲۶ ماده ۲۷ (۲)، قانون اساسی افغانستان.

۱۲۷ مطابق به ماده ۱۹ (۱)، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی «هیچ کس نباید از آزادی خود محروم شود مگر در صورتی که قانون و مقررات قانون حکم کند».

۱۲۸ در ماده ۲۴ قانون اساسی افغانستان، و ماده ۴ قانون اجراءات جزائی مؤقت درج گردیده است. همچنان به کمیته حقوق بشر، «تبصره عمومی شماره ۸: حق آزادی و امنیت محبوسین (ماده ۹)»، ۳۰ جون، ۱۹۸۲ [http://www.unhcr.ch/tbs/doc.nsf/\(Symbol\)/f4253f9572cd4700c12563ed048bec?Open](http://www.unhcr.ch/tbs/doc.nsf/(Symbol)/f4253f9572cd4700c12563ed048bec?Open)، پاراگراف ۳، همچنان به بحث فصل دوم، بخش اول، مراجعه نمایید. علاوه بر این، تعهدات و پیمانهای که دولت افغانستان به آن تعهد نه سپرده است، نیز رهنماییهای را در این باره در بر میگیرد. به شمول اصل ۶.۱، حد اقل ستاندارد اقدامات بدیل توقیف ملل متحد «مقررات توکیو»، قطعنامه اسامبله عمومی ملل متحد، ۱۴، ۲۵/۱۱، ۱۴ دسامبر ۱۹۹۰.

۱۲۹ در ماده های ۹ و ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی به تعداد محدود ذکر گردیده است.

۱۳۰ ماده ۱۹ (۱)، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، و ماده ۲۴ قانون اساسی افغانستان.

۱۳۱ ماده ۹ (۲)، و ۱۴ (۳)، (الف)، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی.

۱۳۲ قاعده ۱۷ (۱)، حد اقل ستاندارد برای رفتار با زندانیان، ۱۹۵۵. قانون اجراءات جزائی مؤقت و ماده ۲۹ قانون اداره محابس و توقیف خانه ها

۱۳۳ ماده ۹ (۳)، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی.

۱۳۴ ماده ۹ (۴)، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی.

- o حق اطلاع دادن به خانواده در مورد توقیف وی، و حق ارتباط با خانواده؛^{۱۳۵}
- o حق مصونیت از جبر و اکراه به شهادت علیه خود و اعتراف به جرم، به شمول حق سکوت و حق آزادی از شکنجه و بدرفتاری؛^{۱۳۶}
- o حق داشتن وکیل مدافع، و حق دفاع از خود، و حق دسترسی به زمان کافی و منابع جهت تهیهی دفاعیه؛^{۱۳۷}
- محاکم در جریان مدت زمان مناسب بدون تأخیر به طور عادلانه در پیوند با اتهامات وارده علیه توقیفی تصمیم بگیرد و یا او را رها نماید.^{۱۳۸}
- محبوسین باید، با تکمیل مدت حبسی که توسط محکمه فیصله گردیده اشد، فوراً و بدون قید و شرط رها گردند.^{۱۳۹}

این تضمینات و محافظت‌های حقوقی- روندی برای محافظت افراد در برابر توقیف های خودسرانه وضع گردیده است. به طور عموم، از اصل فرض برائت‌الذمه سرچشمه می‌گیرد.^{۱۴۰} این تضمینات و محافظت‌های حقوقی- روندی به منظور تقلیل توقیف و میعاد توقیف^{۱۴۱} و همچنان به هدف جلوگیری از تجاوزات دیگری، مانند توقیف های تجریدی، ناپدید شدن جبری، شکنجه، بدرفتاری، و برخوردهای تبعیضی وضع گردیده است.

به منظور مطابقت توقیف با معیارهای قانون اساسی و مراحل تطبیق قانون، لازم است تا همه تضمینات و محافظت‌های حقوقی- روندی در قوانین موجود باشد، یعنی، (الف) درج قانون گردد و (ب) مطابق با آنها عمل شود. علاوه بر آن، این تضمینات و محافظت‌های حقوقی- روندی باید برای همه توقیفیها بدون هرگونه تبعیض میسر باشد.^{۱۴۲}

مثلاً، قانون باید تسریح نماید که تمام توقیفی ها حق در جریان قراردادن خانواده‌های شان در پیوند با توقیف شان دارند. نیز باید به افراد تحت توقیف در مورد حقوق آنها معلومات بدهند و سپس به آنها اجازه دهد تا با خانواده های خود ارتباط بگیرند، مانند اینکه تلفون را در دسترس او قرار بدهد. آنها باید با همه افراد تحت توقیف، بدون تبعیض بر اساس جنس، وابسته گیهای قومی، قبیله‌ای، سیاسی، و وابسته گیهای دیگر، یکسان معامله نمایند.

بازهم، نتایج نظارتها نشان میدهد که مساوات راجع به این مسأله و سایر محافظت‌های حقوقی- روندی مراعات نمی گردد.

نابندگی مراحل تطبیق قانون در افغانستان

قانون جزای افغانستان بعضی از این محافظت‌های حقوقی- روندی مورد نیاز را بخود ضم نموده است، نه همه آنرا. مثلاً، حق بررسی عاجل توقیف توسط قضاء به منظور تیقن مطابقت توقیف با قانون، در قانون شامل نگردیده است. در عین حال، مطابق به نتایج نظارتها، وقتی قانون چنین تأمینات

۱۳۵ ماده ۷، ۱۰ (۱)، و ۱۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی. علاوه بر این، تعهدات و پیمانیهایی که دولت افغانستان به آن تعهد نه سپرده است، نیز رهنماییهایی را در این باره در بر میگیرد. به شمول قواعد ۳۷، ۳۸ (۱)، و (۲)، و ۹۲ اصول معیاری ملل متحد پیرامون معامله با زندانیان، ۱۹۹۵، اصول ۱۵، ۱۶ (۱)، ۱۶ (۴)، و ۱۹، متن اعلامیه حمایت کلیه افراد تحت هر نوع توقیف ۱۹۸۸.

۱۳۶ ماده های ۷، ۱۰، ۱۴، (۱) (۳) (g)، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون منع شکنجه.

۱۳۷ ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر؛ مواد ۹ (۳)، و (۴)، و ۱۴ (۳) (b) و (d)، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی. علاوه بر این، تعهدات و پیمانیهایی که دولت افغانستان به آن تعهد نه سپرده است، نیز رهنماییهایی را در این باره در بر میگیرد. به شمول اصل (۱۱) (۱) اعلامیه حمایت کلیه افراد تحت هر نوع توقیف ۱۹۸۸.

۱۳۸ ماده ۳۹ (۳)، و ۱۴ (۳) (C)، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی.

۱۳۹ ماده های ۲۴ و ۲۷ (۳) قانون اساسی افغانستان و ماده ۹ و ۱۴، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی.

۱۴۰ ماده ۴، قانون اجراءات جزائی مؤقت و ماده ۱۴ (۲) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی.

۱۴۱ به کمیسیون حقوق بشر ملل متحد «تصيرة عمومی ۱۳: ماده ۱۴ حق مساوات در نزد محکمه، حق محاکمه و استماع دعوی عادلانه توسط یک محکمه مستقل در قانون تثبیت گردیده است. «۲۳ اپریل ۲۰۰۷، پاراگراف ۳۰: «مطابق به اصل برائت الذمه معامله با همه اشخاص متهم به جرایم جزائی باید مطابق به این اصل صورت گیرد. به همین دلیل، همه مراجع مسؤولیت دارند تا از پیش داوری در مورد نتایج محاکمه خودداری نمایند. و کلای مدافع باید در جریان محکمه در قید قرار نگیرند... رسانه ها باید از پخش اخباری که سبب نقض اصل برائت الذمه شود، دریغ نمایند. علاوه بر این، طول توقیف قبل از محاکمه باید هیچگاه به معنی گنه‌کاربودن نباشد...»

۱۴۲ ماده ۲۲، قانون اساسی افغانستان و ماده ۱۴ (۱) و ۲۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی؛ ماده ۵ (a) کنوانسیون جلوگیری از همه انواع تبعیض و اصلاص شماره ۱۹۹۶/۶۹۴ و الدمان در مقابل کانادا (ثبت نظریات به تاریخ ۳ نوامبر، ۱۹۹۹)، سند رسمی ملل متحد، GAOR، A/۴۰/۵۵ (II)، صفحه ۹۸، ۹۷، پاراگراف ۱۰.

را فراهم نیز میسازد، پولیس، څارنوالان، و قضات به آن احترام نمی گذارند. حق اجتناب از شهادت علیه خویش به طور مداوم توسط پولیس، و څارنوالان نادیده گرفته شده است.

میلان قانون به اختیار توقیف

حقیقت اینست که قانون افغانستان و تعاملات نظام عدلی جزائی افغانستان به پذیرفتن توقیف بحیث یک اصل میلان دارد. عدم موجودیت تضمینات اجرائیوی در قانون، مانند عدم اجرای بررسی دوره ای توقیف به منظور آزمایش مطابقت با قانون، و محدود بودن راه های بدیل توقیف برای افراد مظنون، متهم و محکوم دلالت بر میلان قانون به سوی توقیف میکند. اینگونه نقایص و کمبودها، احترام به اصل برائت الذمه و اصل استثنائی بودن را پایین میآورد، و پولیس، څارنوالان، و قضات را به توسل به توقیف تشویق مینماید.

در عین زمان، نتایج و میدهد که اکثراً پولیس، څارنوالان، و قضات بگونه مدامتر از مراعات تأمینات اجرائیوی، حتی اگر قانون نیز آنرا ایجاب نماید، اجتناب میکنند. بگونه مثال، مقامات افغانستان، اکثراً مخالف حق اتخاذ وکیل مدافع هستند. همچنان، حق عدم اجبار به شهادت دادن علیه خود، را نیز مراعات نمی کنند، و میعاد های قانونی را به طور مداوم تأخیر میکنند. علاوه بر این، پولیس، څارنوالان، و تا حدی، قضات، در فراهم نمودن معلومات به اشخاص تحت توقیف راجع به حقوق آنها، ناموفق بوده اند. در حقیقت، بعضی از څارنوالان به بررسی کنندگان اظهار نموده اند که آنها، قصداً این حق را نقض میکنند، به علت اینکه، آنها عقیده دارند، مراعات آن، باعث خلل در روند تحقیقات و استنتاج میشود.^{۱۴۳}

اینگونه چشم پوشی از قانون، و بدین واسطه، از حقوق اشخاص تحت توقیف، نه تنها باعث عدم مراعات قانون میگردد، بلکه علاوه بر آن، باعث استفاده بیشتر از حد، از توقیف، و توقیف خودسرانه میگردد. عدم احترام به حق اتخاذ وکیل مدافع نیز، مشکلات آور است، به علت اینکه، دسترسی و حضور وکیل مدافع، باعث ایجاد مکانیزم مؤثر نظارت و باعث منع سوء استفاده از صلاحیت میشود. در عین حال، باید به یاد داشته باشیم، که کمبود، و ناکافی بودن منابع فزیک، و انسانی، مانند قضات، څارنوالان، و کلای مدافع، ساختمان های محاکم، و کارمندان اداری محاکم، باعث خلل در ایفای وجایب میگردد.

عدم احترام به تأمینات اجرائیوی، بویژه به حق داشتن وکیل مدافع

از سوی دیگر، نتایج بررسیها نشان میدهد که پولیس، څارنوالان، و قضات تأمینات اجرائیوی را مکرراً، با آنکه قانون به آن اعتراف مینماید، زیر پا میکنند. به گونه مثال، همان طوریکه ذیلاً شرح خواهد شد، مقامات افغان اکثراً نسبت به حق اتخاذ وکیل مدافع بدبین هستند. همچنان ثابت نشده است که آنها به حق عدم اکراه به شهادت علیه خویش احترام دارند. آنها میعادهای قانونی را بگونه دوامدار، و بدون رسیدن به نتایج زیر پا میکنند. برعلاوه پولیس، څارنوالان و تا اندازه قضات در آگاه ساختن توقیفی ها از حقوق شان ناکام مانده اند. در حقیقت بعضی از څارنوالان به ناظرین اظهار داشتند که آنها قصداً توقیفی ها را از حقوق شان آگاه نساخته اند چرا که این اصل مانع تحقیقات شان میگردد.

چنین بی اعتنایی به قانون و بالاخره به حقوق توقیفی ها نه تنها حاکمیت قانون و برائت الذمه را تضعیف میکند بلکه این یقین را ایجاد میکند که توقیف سوء استفاده بوده و مکرراً خود سرانه میباشد.

عدم احترام به وکیل مدافع مشخصاً مشکل برانگیز میباشد چون حضور وکیل مدافع میکانیزم مهمی را برای کاهش سوء استفاده ها بوجود می آورد.

همزمان باید درک کرد که کمبود منابع فزیک و قوای بشری مانند قضات، څارنوالان، و کلای مدافع، محل محکمه، و اداره محکمه، این همه مانع اجرای کار اراکین دولتی میگردد.

ابهام صلاحیت در رهایی توقیفی های خودسرانه

توقیفی ها در توقیف به صورت غیر ضروری باقی مانده و افسرده میگردند بخاطر اینکه قانون وضاحت نبخشیده است که چه نهادی صلاحیت رهایی

شانرا دارد. به طور مثال، در توقیف خانه های تحت وزارت عدلیه، وزارت عدلیه، لوی څارنوالی، محاکم و کمیته های مختلفه ظاهراً صلاحیت رهایی توقیفی ها را در مراحل مختلفه دارند، ولی طرز عملکرد این اراکین با یکدیگر در قانون صراحت داده نشده است^{۱۴۴} (به چارت ضمیمه دوم مراجعه نمایید).

عواقب عدم احترام به محافظت های حقوقی - اجرایی

نظارتها عواقب بد اینگونه غرض ورزی، و عدم احترام به تضمینات در قوانین را برملا ساخته است:

۱. توقیف اصل است، نه یک استثناء
۲. توقیف های خودسرانه، به پیمانه غیر قابل قبول تکرار میگردد، و سبب
۳. ازدحام غیر ضروری در محابس، و
۴. عامل بروز مشکلات اقتصادی، اجتماعی، و اخلاقی برای خانواده ها، و اشخاص تحت توقیف گردیده است
۵. تأثیرات عمده این عواقب عبارت اند از:

- بدنامی دولت، در نتیجه عدم موفق بودن آن، در حفظ خانواده ها، و افراد در مقابل مشکلات، تجاوزات، و اختلاس
- عزل و گوشه نشینی غیر ضروری افراد عضو قوه کار اجتماع، باعث آسیب رسانی به توسعه اقتصاد میگردد..
- افزایش تنش و مشکلات میان ساکنین محابس و توقیف خانه ها، باعث مشکلاتی به شمول اعتصاب ها، و انواع دیگر تظاهرات میگردد، که باعث لطمه زدن به حیثیت نظام عدلی افغانستان میگردد.

آزمایش محافظت های حقوقی - روندی

برای درک بهتر این حقایق، این بخش گزارش، وضعیت هریکی از این تأمینات حقوقی را مورد ارزیابی قرار خواهد داد، و ضمن آن، هدف، نتایج نظارتها، و قوانین ذیربط نیز مورد شرح و مطالعه قرار خواهد گرفت. بعد از آن، عوامل ریشه یی، و راه حل های ممکن مورد بحث قرار خواهد گرفت.

II. صدور امر توقیف و اجرای آن توسط یک مرجع ذیصلاح

الف. توضیح اصل

یکی از اساسی ترین تأمینات اجرائی، در مقابل توقیف های خودسرانه، صدور امر توقیف، و اجرای آن توسط مرجع دارای صلاحیت میباشد. این امر، در جلوگیری از سوء استعمال صلاحیت، و غرض ورزی سیاسی کمک میکند، و در یقینی سازی تنظیم و اداره توقیف توسط قانون کمک میکند. همچنان، امکان ناپدید شدن جبری را کاهش میدهد.

^{۱۴۴} اگر قانون اجرائات جزایی موقت با قانون محابس و توقیف خانه ها مقایسه گردد صلاحیت ابتدایی در محابس وزارت عدلیه به دوش څارنوالی میباشد. مسؤولین محابس وزارت عدلیه میتوانند مجوسین را رها کنند و قتیکه حدود آن در قانون اجرائات جزایی موقت ذکر شده باشد و یا تاریخ حبس اخیر شان که توسط محکمه فیصله شده به پایان رسیده باشد (ماده ۲۰(۴) و ماده ۴۹ و ۵۰ قانون محابس و توقیف خانه ها). از طرف دیگر نظر به قوانین نافذه افغانی لوی څارنوالی (به خصوص څارنوالان ابتدائیه و څارنوال نظارت) مسؤولیت نظارت از قانونی بودن حبس و فرمان رهایی توقیفی های غیر قانونی و خودسرانه را دارد و همچنان مسؤولیت تطبیق تصامیم محکمه را نیز دارد. (ماده ۶(۳)، ۸(۴)، ۳۴(۲)، ۳۶ و ۸۴ قانون اجرائات جزایی موقت و ماده ۲۲ و ۵۱ قانون محابس و توقیف خانه ها). تحت قوانین نافذه محاکم میتوانند فرمان رهایی مجوس را صادر کنند ولی مواد واضح در قانون برای تطبیق این فرمان وجود ندارد. با درنظر داشت حقایق در سیستم جزایی افغانستان صلاحیت رهایی مجوسین باید در قوانین بیشتر وضاحت یابد.

ب. اثبات قانون

طبق ماده ۲۴ قانون اساسی افغانستان، هر نوع سلب و یا محدودیت آزادی باید توسط قانون تنظیم گردد. یعنی اینکه، امر توقیف باید قانونی باشد، بر اساس قانون باشد، و توسط مرجعی اصدار گردیده باشد، که از لحاظ قانون صلاحیت آنرا داشته باشد. علاوه بر این، ماده ۲۷ (۲) قانون اساسی تصریح مینماید، که هیچ کس باید دستگیر نگردد، مگر بر طبق احکام قانون، که این نیز، اصل ارایه شده در ماده ۲۴ قانون اساسی را تأیید و تقویت مینماید.

مطابق به قانون افغانستان، در اکثریت جرایم جزائی، به طور عموم، فقط پولیس، و څارنوالان صلاحیت اصدار اوامر توقیف، و یا اجرای آن را دارند.

- **پولیس:** پولیس فقط در حالات خاصی میتواند، امر دستگیری را صادر نمایند، و یا اشخاص را دستگیر نمایند: اگر در جریان، یا فوراً بعد از ارتکاب جرم دستگیر شود، و^{۱۴۵} یا شخصی متهم به ارتکاب جنایت باشد، و یا خطر فرار وی موجود باشد.^{۱۴۶} څارنوال باید در ظرف ۴۸ ساعت، دستگیری را تأیید نماید.^{۱۴۷} پولیس نیز میتواند امر توقیف در توقیف خانه ها و محابس مربوط به وزارت امور داخله را صادر و یا نافذ نمایند.^{۱۴۸}
- **څارنوال:** څارنوالان نیز میتوانند، به صلاحیت خود، امر دستگیری شخص متهم به جنحه ای را صادر نمایند، که مجازات آن حبس متوسط (۱ سال)، باشد، و یا متهم به جنایت باشد.^{۱۴۹}
- **دیگران:** مدیران محابس نیز میتوانند، بعد از تصویب لویه څارنوالی، و وزارت عدلیه، امر دستگیری را صادر نمایند.^{۱۵۰} قوانین دیگری وجود دارد، به مراجع دیگری نیز صلاحیت میدهد، تا اشخاص را تحت توقیف قرار دهند، مانند قانون مبارزه با مواد مخدر. والیان و ولسوالان صلاحیت صدور امر توقیف، و دستگیری اشخاص را ندارند.

ج. توضیح یافته ها

طبق نتایج بررسیها، صلاحیت و اجرای دستگیریها، و توقیف ها، به طور عموم، در دست مراجع دارای صلاحیت (پولیس و څارنوالان) میباشد، ولی، مسئولین غیر ذیصلاح، و فعالین غیر دولتی تا هنوز هم، اشخاص را دستگیر و توقیف مینمایند.^{۱۵۱} معمولاً اینگونه دستگیریها و توقیف های خودسرانه، با منازعات ملکی، مانند منازعات ملکیت زمین، عدم توافقات خانوادگی و ازدواجی ارتباط میگیرد، و اوامر آن توسط والیان و ولسوالان صادر میگردد.

ولسوال ولسوالی پنجاب ولایت بامیان، به تاریخ ۱۹ می ۲۰۰۷، امر توقیف دو شخص را صادر نمود، که یکی از آن، متهم به دروغ گویی، و دیگر آنان، برای جلوگیری از جنگ بر سر ملکیت زمین توقیف میگردد. ولسوال دعوی نمود که وی امر توقیف را، به دلیل اینکه څارنوال در آنجا حاضر نبود، صادر نموده است. څارنوال در موقع صدور امر توقیف حاضر بود. به تاریخ ۱۶ جولای ۲۰۰۷، والی یکی از ولایات زون شمال شرق کشور، امر توقیف یک زن را، که در نتیجه خشونت خانوادگی که قصد فرار از خانه را داشت، صادر نمود. ولی اظهار نموده است، که این نوع توقیف "محافظتی" بوده، ولی معلوم میگردد، که این زن، به هدف اینکه مجبور به بازگشت به شوهرش گردد، توقیف گردیده بود. شوهرش از جمله اقارب والی بود. والی، صلاحیت اصدار امر هیچ نوع توقیف را ندارد؛ خواه "حفاظتی" باشد، یا به غرض دیگر.

۱۴۵ جرمی که در آن یک شخص بازداشت میشود، باید جرم و یا جنحه ای باشد که مجازات آن حبس متوسط باشد و یا به جرم جنایت قلمداد گردیده باشد.

۱۴۶ ماده ۳۰، قانون اجراءات جزائی مؤقت و ماده ۱۵، قانون پولیس. قانون پولیس همچنان، توقیف به هدف حفاظت دیگران، توقیف به هدف تشخیص، و توقیف به علت موجودیت تهدید حمله انتحاری را نیز تحت بحث قرار داده است.

۱۴۷ ماده ۳۳ - ۳۴، قانون اجراءات جزائی مؤقت.

۱۴۸ ماده ۱۵ (۱) قانون پولیس.

۱۴۹ ماده ۳۵ قانون اجراءات جزائی مؤقت.

۱۵۰ ماده ۵۳ قانون اداره محابس و توقیف خانه ها.

۱۵۱ قابل یاد آور است، که این گزارش توقیف های خودسرانه ایرا، که توسط جهات غیر رسمی مانند طالبان صورت میگیرد، مورد بحث قرار نمیدهد.

څارنوالان ولایتي ریاست امنیت ملی نیز در مواردی، از ساحت صلاحیت خود پا فراتر نهاده، و تحت حوزه صلاحیت لویه څارنوالی اوامر توقیف را صادر نموده اند. څارنوال مربوط به ریاست امنیت ملی در ولایت ننګرهار، طی دو واقعه، امر دستگیری یک فرد خردسال را، به اتهام ارتکاب زنا در ماه اگست سال ۲۰۰۷، صادر نمود.^{۱۵۲} اکثر این توقیف ها، با مسأله آزادی بیان ارتباط داشته است. به تاریخ ۴ جولای ۲۰۰۷، ریاست امنیت ملی، یک فرد روزنامه نگار را به اتهام نقض قانون رسانه ها، بازداشت نمود. مطابق به قانون رسانه ها، کمیسیون رسانه ها، یگانه مرجع صلاحیت رسیدگی به چنین موارد میباشد، تا آنکه کمیسیون مسأله را به لویه څارنوالی مفوض سازد.^{۱۵۳} به تاریخ ۶ اکتوبر ۲۰۰۷، ریاست امنیت ملی در کابل، یک تن ژورنالیست را، به اتهام نشر تصاویر واقعه نزاع بین افراد مربوط به پولیس ملی و افراد مربوط به ریاست ملی، بعد از وقوع حمله انتحاری، توقیف نمود. ژورنالیست ادعا نموده است، که وی، توسط ریاست امنیت ملی تهدید گردیده، و سپس رها گردیده است.

د. شناسایی عوامل ریشه یی

- **فساد و سوء استفاده از صلاحیت توسط اراکین:** سوء استفاده از صلاحیت عامل اکثریت اینگونه توقیف ها میباشد. ریاست امنیت ملی، ولسوالان، و والیان، و مقامات دیگر از صلاحیت خود، برای توقیف های سیاسی و شخصی اشخاص استفاده میکنند.
- **سوء درک از قانون:** اکثر مقامات در مورد قانون آگاهی کافی ندارند. به طور مثال، والیان و ولسوالان، شاید به این فکر باشند که آنها صلاحیت صدور امر توقیف را دارند. شروندان نیز در مورد قانون آگاهی کافی ندارند و شاید فکر کنند که ولسوالان یا والیان میتوانند فرمان گرفتاری آنان را صادر نمایند، و به همین علت، از اعتراض خود داری میکنند.
- **ضعف میکانیزم حسابدی و نظارت** اکثریت مقامات مذکور، با احساس معافیت نسبی عمل میکنند. این روحیه معافیت از جزا به وقوع دستگیریها و توقیف های خودسرانه اجازه میدهد.
- **نظارتی قضائی ضعیف:** طوریکه در بخش ۹ روی آن بحث خواهد شد، فقدان نظارت قضائی عاجل باعث ادامه اینگونه تعاملات میگردد. نظارت صلاحیت اجرایی قضائیه باید تقویت گردد.

د. ارایه راههای حل

- **مکانیزم حسابدی و نظارت قویتر:** اجرای تفتیش منظم و وفقه یی دستگیریها، و اوامر توقیف توسط لویه څارنوالی و وزارت امور داخله اجرا و اصدار اوامر همچو دستگیریها و توقیف های خودسرانه را دشوارتر خواهد ساخت.
- **نظارت قضائی قویتر:** علاوه نمودن احکام نو به قانون مبنی بر لزوم نظارت عاجل دوسیه های توقیف و دستگیری ضروری بنظر میرسد. برای مطالعه عمیق تر این موضوع به بخش چهارم مراجعه نمایید.
- **فعالتهای ثابت و مفید بلندبردن سطح دانش در مورد قانون:** برای آموزشدهی به مقامات بالخصوص، و به مردم عام، بالعموم، لازم است تا برنامه ها و مبادرتهای تعلیمی و آموزشی روی دست گرفته شود.
- **دسترسی بهتر به وکالت مدافعه و وکیلان:** برای تفصیلات در اینمورد، به بخش هشتم مراجعه نمایید.

^{۱۵۲} در قضیه اول، څارنوالان ریاست امنیت ملی یک دختر ۱۴ ساله را، به اتهام انجام عمل جنسی نامشروع (زنا) دستگیر نمود. دختر در ابتداء اظهار نمود که وی تحت تجاوز جنسی قرار گرفته است. دستگیری وی بر اساس اقراری انجام یافته است، که بدون حضور وکیل صورت گرفته است. در یک مثال دیگر، ریاست امنیت ملی امر دستگیری یک دختر ۱۴ ساله، و پسر کاکای وی را به اتهام برقراری روابط نامشروع (زنا)، به تاریخ ۲۹ اگست، ۲۰۰۷ صادر نمود.

^{۱۵۳} قانون رسانه ها، جریده رسمی شماره ۸۲۸، ۲۰۰۴.

III. دستگیری و توقیف که فرمان و اجرای آن توسط مسؤولین باصلاحیت شده باشد

الف. توضیح وظیفه

به هر شخص که توقیف میگردد باید، در موقع گرفتاری و توقیف، در مورد عوامل دستگیری و توقیف وی، و در مورد اتهامی که به وی نسبت داده میشود، بیدرنگ، معلومات داده شود. بدون ارایه این معلومات، اشخاص تحت توقیف قادر نخواهند بود تا مشروعیت توقیف خود را، در نزد یک مقام ذیصلاح قضائی مورد اعتراض قرار دهد.^{۱۵۴}

طوریکه ذیلاً بحث خواهد شد، حصول حکم قاضی راجع به مشروعیت توقیف از جمله تأمینات بسا مهم برای جلوگیری توقیف های خودسرانه، و ناپدید شدن اجباری میباشد. علاوه بر این، اینعمل، برای تطابق با اصل استثنائی بودن توقیف و، برای کوتاه بودن مدت توقیف، مهم میباشد. به همین دلیل، یقینی سازی اینکه شخص تحت توقیف در مورد عوامل توقیف وی معلومات دارد، و از وجود هر نوع اتهامات علیه خود آگاه هست، یکی از تأمینات اجرائیوی بسا مهم به شمار میرود.

ب. اثبات قانون

قانون اساسی افغانستان این تأمین اجرائیوی را صریحاً ذکر نموده است.^{۱۵۵} در قوانین فرعی، به پولیس هدایت داده شده است تا بدون مکث، به اشخاص تحت توقیف، در مورد دلایل توقیف و دستگیری آنها معلومات فراهم نماید.^{۱۵۶} مطابق به قانون، خائنوالان مکلف نیستند تا راجع به دلایل توقیف و دستگیری به اشخاص تحت توقیف معلومات بدهند، ولی از محکمه خواسته شده است تا ۵ روز قبل از تدویر محکمه - که آن نیز باید در درون سه ماه بعد از دستگیری دایر گردد- به متهمین راجع به اتهامات علیه آنها معلومات فراهم نماید.^{۱۵۷}

مطابق به ماده ۹ (۲) و ماده ۱۴ (۳) (a) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، و بادر نظر داشت معیارهای بین المللی، لازم است تا مقامات افغان نیز به افراد تحت توقیف در مورد علل توقیف آنها، و در مورد اتهاماتی که به آنها نسبت داده میشوند، معلومات ارایه نمایند.

• **فورا:** به افرادی که دستگیر میشوند باید، در موقع دستگیری و توقیف آنان، راجع دلایل توقیف آنان معلومات داده شود. بعد از ثبت اتهامات جزائی باید به اشخاص تحت توقیف، در درون سه روز بعد از اقامه دعوی، در مورد طبیعت تفصیلات و اتهامات علیه وی معلومات داده شود؛^{۱۵۸}

• **تفصیلات کافی:** برای اینکه شخص تحت توقیف از یک مرجع قضائی تقاضای بررسی توقیفش را نموده بتواند، لازم است تا به تفصیلات کافی مورد نیاز دسترسی داشته باشد. همچنان باید در مورد دلایل و علل توقیفش معلومات مفصل دریافت نماید.^{۱۵۹} با آغاز تحقیقات ابتدائی و رسمی شدن اتهام، اندازه تفصیلات مورد نیاز نیز وسیعتر میگردد.^{۱۶۰} بعد از ثبت صورت دعوی باید معلومات تفصیلی

۱۵۴ اطلاع شماره ۱۹۸۷/۲۴۸، جی کیمپ بل در مقابل جمایکا (ثبت نظریات به تاریخ ۳۰ مارچ ۱۹۹۲)، صفحه ۲۴۶، پاراگراف ۶.۳.

۱۵۵ ماده ۳۱، قانون اساسی افغانستان.

۱۵۶ مطابق به ماده ۳۱، قانون اجراءات جزائی مؤقت، پولیس باید به اشخاص تحت توقیف در درون میعاد ۲۴ ساعت در مورد دلایل توقیف آنها اطلاع دند، درحالیکه قانون پولیس که قبل از قانون جزائی تدوین گردیده است، به پولیس هدایت میدهد تا فوراً و در موقع توقیف، در مورد دلایل توقیف به شخص تحت توقیف اطلاع دهند. حکم دوم با قانون اساسی افغانستان مطابقت بیشتر دارد و باید مورد اعتبار قرار گیرد.

۱۵۷ ماده های ۳۹ الی ۴۲، قانون اجراءات جزائی مؤقت.

۱۵۸ بر اساس فیصله کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، به اشخاص تحت توقیف باید راجع به تهمت هاییکه به آنها نسبت داده میشود، بدون مکث معلومات داده شود. (تبصره عمومی: ۳۲، پاراگراف ۳۱)، و در مورد دیگر، جداگانه ذکر نموده است که طول میعاد ۷ روزه برای اطلاع دهی به شخص غیر قابل توجیه است. اطلاع شماره ۱۹۹۴/۵۹۷، پی گران، در مقابل جمایکا، (ثبت نظریات به تاریخ ۲۲ مارچ ۱۹۹۴)، سند رسمی ملل متحد، ۴۰/۵۱/GAOR، A، (جلد II)، صفحه ۲۱۲، پاراگراف ۸.۱ راجع به خواسته های بررسی قانونی بودن توقیف، میخوانیم که، مقامات باید در ظرف سه روز بعد از دستگیری، به اشخاص تحت توقیف در مورد اتهاماتی که به آنها نسبت داده میشود، اطلاع دهند. (به ای بیری در مقابل جمایکا، (ثبت نظریات به تاریخ ۱۷ اپریل ۱۹۹۴)، سند رسمی ملل متحد، ۴۰/۴۹/GAOR، A، (جلد II)، صفحه ۲۶-۲۷، پاراگراف ۱۱.۱؛ ایل ستیفن در مقابل جمایکا (ثبت نظریات به تاریخ ۱۸ اکتوبر ۱۹۹۵)، سند رسمی ملل متحد، ۴۰/۵۱/GAOR، A، (جلد II)، صفحه ۹، پاراگراف ۹.۶).

۱۵۹ کیمپ بل در مقابل جمایکا، فوق ۱۸۱

۱۶۰ تبصره عمومی ۳۲، پاراگراف ۳۱

در مورد قانون و جرایمی که علیه آن استوار میباشد، فراهم گردد.^{۱۶۱}

- **به زبان قابل درک برای شخص تحت توقیف:**^{۱۶۲} به شخص تحت توقیف باید به زبانی که او بفهمد، در مورد دلایل دستگیری و توقیف وی معلومات داده شود. در صورت عدم تسلط مراجع مسؤول بر آن زبان باید از ترجمان کمک دریافت گردد.

قابل یاد آور است، که این معیارها در حق متهمین جرایم تخریبکاری و فعالیتهای تروریستی نیز یکسان تطبیق میگردد، بویژه در حق آنانی که بر اساس اظهار رأی توقیف گردیده اند.^{۱۶۳} به این نوع توقیفها باید "در مورد معنی و محدوده فعالیتهای تخریبکارانه و تروریستی، که تحت قانون مربوطه، جرم جزائی شمرده شده است"، معلومات داده شود.^{۱۶۴}

ج. بحث روی یافته ها

اشخاص در توقیف گاهها، به طور عموم، در مورد دلایل توقیف آنان، و اتهامات علیه آنها معلومات دارند. زبان نیز مشکلی نبوده است. در مرحله اول نظارتها، یوناما و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان دریافته است که تقریباً ۸۶٪ مصاحبه دهندگان (۹۷۶ مصاحبه دهنده) در مورد اتهامات علیه آنان، و در مورد علل توقیف خود معلومات داشتند. به ۵۸٪ (۶۵۸) مصاحبه دهنده در حین دستگیری آنان معلومات داده نشده است. بررسیهای بعدی نیز تغییراتی را نشان نداده است.

بررسی اینکه معلومات با تفصیل کامل ارایه میگردد یا خیر، منظمأ صورت نمی گیرد. بر اساس یافته ها راجع به قادر بودن اشخاص به دفع دعوی، که در بخش هشتم ذیل شرح گردیده است، استنباط شده میتواند که به اشخاص تحت توقیف تفصیلات مورد نیاز برای اعتراض بر قانونیت توقیف آنها فراهم نمی گردد.

د. شناسایی عوامل ریشه یی

- **محافظت و تأمینات ناکافی در قانون:** قانون کنونی افغانستان به استثنای پولیس، هیچ مرجع دیگر را مکلف نمی سازد تا به اشخاص تحت توقیف راجع به دلایل دستگیری و توقیف آنان و راجع به اتهامات علیه آنها در داخل میعاد زمانی تعیین شده بر طبق میارهای بین المللی معلومات فراهم نماید. این تأمین حقوقی، اضافه تر از اینکه در سیستم عمومی راجع به آن هدایت داده شده است، هیچگاه مورد احترام نیست، و نبوده است.

- **ضعف آگاهی مقامات، و اشخاص تحت توقیف در مورد وظایف تأمینات اجرائی:** مقامات به طور عموم، درک نمی کنند که چرا باید اشخاص راجع به دلایل توقیف آنان، و اتهامات علیه آنها معلومات مفصل داشته باشند. این نوع ناآگاهی علاوه بر اینکه با درک ناقص تأمینات دیگر مانند حق دسترسی به وکالت مدافعه ارتباط دارد، از فرض اصل گنجهار بودن توسط مقامات و ناآگاهی اشخاص تحت توقیف راجع به حق اعتراض علیه توقیف سرچشمه میگیرد.

- **ناکافی بودن تحقیقات و دایر شدن دعاوی:** عدم موجودیت تحقیقات منظم و سالم، به طور عموم، توسط پولیس و خازنوالان معنی این است که حتی اگر افراد تحت توقیف خواستار تفصیلات نیز شوند، اینگونه تفصیلات دستیاب و موجود نخواهد بود. معمولاً، صورت دعوی های درج شده توسط خازنوالان نیز در مورد شواهد و توجیهات قانونی برای اتهامات تفصیلات کافی ارایه نمی کند. نتیجه نهایی این است که افراد تحت توقیف اساس مناسبی را برای اعتراض بر قانونیت توقیف خواهند داشت.

- **فقدان جوابگویی و حسابدگی:** عدم موجودیت حسابدگی پولیس و خازنوالان، با اینکه عامل کلیدی نیست، ولی در تشدید مشکلات کنونی سهم دارد، و اگر یکجا با عوامل دیگر رفع نگردد، ممکن است اینگونه مبادرتها را با ناکامی مواجه سازد

۱۶۱ عین مرجع

۱۶۲ ماده ۱۴ (۳) (۱)، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، اصل ۱۴، متن اصول محافظت اشخاص تحت هرگونه توقیف.

۱۶۳ اطلاع شماره آر.۳۳/۸، ای بی کاربالال در مقابل یوروگوای (ثبت نظریات به تاریخ ۲۷ مارچ، ۱۹۸۱)، سند رسمی ملل متحد، A/GAOR/۴۰/۳۶، صفحه ۱۲۸ - ۱۲۹ پاراگراف ۱۲ - ۱۳.

۱۶۴ عین مرجع.

د. ارایه راه های حل

- **رفع خلاهای موجود در قانون:** یکی از راه حل های بسا مهم برای یقینی سازی تطبیق این تأمین اجرائیوی و تأمینات دیگر، مندمج ساختن آن در قانون است. قانون افغانستان باید:
 - پولیس را مکلف سازد تا به افراد تحت توقیف در مورد دلایل و علل توقیف آنان معلومات فراهم نمایند؛
 - مقامات را مکلف سازد تا عاجلاً (در جریان ۳ روز) به شخص تحت توقیف در مورد اتهام وارده و درج صورت دعوی علیه وی، به شخص تحت توقیف تحت توقیف معلومات بدهد.
 - به مقامات راجع به سطح و اندازه معلومات و تفصیلات مورد ضرورت برای مطابقت با معیارهای تأهیل اشخاص تحت توقیف به اعتراض علیه قانونیت توقیف وی، هدایات فراهم نماید.
- **تقویت و طرحریزی آموزشات برای پولیس و څارنوالان:** پولیس و څارنوالان بدون دانستن اینکه چرا تأمینات اجرائیوی مهم میباشد، قادر نخواهند بود تا این عده تأمینات را عملی نمایند. آموزشات راجع به این تأمین اجرائیوی باید ارزیابی گردد و برای مطابقت آن با اهداف، طرحریزی آن از سر گرفته شود. مبادرت مفید دیگر این خواهد بود تا یقینی گردد کارمندان توقیف گاهها و پیوازان شخص تحت توقیف در مورد این تأمین آگاهی کافی دارند.
- **ایجاد و تقویت طرزالعملهای معیاری عملی برای یقینی سازی آگاهی اشخاص تحت توقیف:** برای یقینی سازی اینکه اینگونه تأمینات حقوقی بخشی از طرزالعملهای روزمره و عادی میباشد، وزارت امور داخله، وزارت عدلیه، و ستره محکمه باید رهنمودها و طرزالعملهای کاری ایرا در این مورد ایجاد و تقویت نمایند. طرزالعملهای حسابدھی، مانند نظارتها باید شامل این طرزالعملها گردند.
- **بلندبردن سطح آگاهی اشخاص تحت توقیف و مردم در مورد حق داشتن تأمینات حقوقی و وظایف آن:** همچنان، آگاهی اشخاص تحت توقیف از موجودیت این چنین محافظتها، هدف از موجودیت آن، و اینکه در صورت عدم موجودیت آن به چه راههای باید متوسل شوند، برای مقامات تطبیق کننده مهم میباشد. برای تیقن اینگونه آگاهی لازم است تا:
 - **به افراد تحت توقیف در موقع توقیف معلومات داده شود:** نه تنها پولیس و مقامات توقیف کننده مسؤولیت معلومات دهی به اشخاص تحت توقیف را دارند، بلکه مراجع دیگر، مانند وکلای مدافع نیز باید از این حقوق آگاه باشند، و به اشخاص تحت توقیف آگاهی دهند.
 - **شامل ساختن این تأمینات در مبارزه ها برای افزایش درسترسی به عدالت، و مبارزات دیگر بلندبردن سطح آگاهی عامه:** کمپاین های معلومات عامه در سطح ولایات و ولسوالیها باید به مردم در مورد اینگونه تأمینات و تأمینات حقوقی و وظایف آن معلومات فراهم نمایند.
 - **بلندبردن سطح آگاهی وکلای مدافع، و مراجع مربوطه دیگر:** همان طوریکه قبلاً ذکر گردید، مراجع دیگر دارای ارتباط با شخص تحت توقیف نیز باید در مورد تأمینات اجرائیوی معلومات داشته باشند. معلومات راجع به این موضوع باید در کمپاین های آگاهی عامه، آموزشات، و برنامه های دیگر ظرفیت سازی وکلای مدافع، مراکز مساعدت های حقوقی، بخش حقوقی ریاست امور زنان و خانواده های اشخاص تحت توقیف شامل ساخته شود.

IV. تجدید نظر و بررسی عاجل (و دوره یی) قانونی بودن توقیف

الف. توضیح اصل

بررسی عاجل قانونی بودن توقیف توسط محکمه یکی از اقدامات اساسی برای مراقبت و نظارت قوه اجرائیه بشمار میرود.

عدم مراقبت و نظارت پولیس و څارنوالان توسط جهت مستقل و بیطرف - محکمه -، باعث وقوع توقیف های خودسرانه، توقیف های تجریدی، و ناپدیدساختن اجباری می شود، و در نتیجه آن، اشخاص تحت توقیف توانایی اعتراض بر قانونی بودن توقیف خود را از دست میدهند.

وقتی نظارت و مراقبت امور توقیف ضعیف باشد، و اشخاص تحت توقیف توانایی اعتراض بر قانونیت توقیف خود را نداشته باشند، مقامات توقیف کننده با احساس معافیت از جزا عمل میکنند، و توقیف را بحیث وسیله اجبار مورد استفاده قرار میدهند و به این ترتیب، اشخاص تحت توقیف در روند اجراءات بی تأثیر میشوند، و در اختیار مقامات قرار میگیرند.

اینگونه عدم موازنه با اصل "تساوی سلاحها" در تعارض است. معنی این اصل اینست که هر دو جهت: مقام توقیف کننده (دولت)، و شخص تحت توقیف در مقابل قانون حقوق و دسترسیهای مساویانه داشته باشند، اینکه هر دو جهت دارای عین حقوق اجرائیوی باشند.^{۱۶۵} این با اصل برائت الذمه ارتباط دارد. با درک این اصل، ثابت میگردد که نقش دولت محافظت از حقوق دیگران است، نه اینکه آنرا مقید سازد.

به منظور حفاظت اصل تساوی سلاحها، و احترام به اصل برائت الذمه، دو تأمین اجرائیوی تکمیلی ذیل وجود دارد:

- مقامات توقیف کننده باید شخص تحت توقیف را بدون مکث در نزد مسؤول قضائی حاضر نماید تا قانونی بودن توقیف وی مورد تجدید نظر قرار بگیرد، و در صورت غیرقانونی بودن آن، شخص تحت توقیف رها گردد، و
- شخص تحت توقیف باید حق رسیدگی به محکمه را داشته باشد، تا محکمه بدون وقفه، در مورد مشروعیت و قانونی بودن توقیف وی فیصله نماید، و غیر قانونی بودن توقیف وی، متهم را رها سازد.

این محافظت ها در یقینی سازی امور ذیل کمک خواهد نمود:

- توقیف ها تحت نظارت مستقل قرار میگیرد؛
 - مشروعیت، ضروری بودن، و مناسب بودن توقیف یقینی میگردد؛
 - راه های بدیل توقیف در نظر گرفته میشود؛ و
 - نظام توقیف، و خانواده های اشخاص تحت توقیف تحت فشار اضافی قرار نمی گیرند.
- این محافظتها همچنان، در یقینی سازی اینکه تجاوز بر حق ازاد بودن از توقیف های خودسرانه، صورت نمی گیرد، کمک میکند و این یکی از وجایب مستقل دولت به شمار میرود.^{۱۶۶}

ب. اثبات قانون

قانون افغانستان، نه مقامات را وادار میسازد تا شخص تحت توقیف را نزد قاضی و یا یک مسؤول قضائی حاضر نماید، و نه هم به اشخاص تحت توقیف حق میدهد تا مشروعیت توقیف خود را تحت سؤال و اعتراض قرار دهد. در عوض، قانون افغانستان پولیس را مکلف میسازد تا در درون ۷۲ ساعت، خرنوال را آگاه سازد، و تصویب وی را حاصل نماید.^{۱۶۷} این طرز العمل با شرط قانون اساسی افغانستان مبنی بر اینکه توقیف باید، بر طبق موازین قانون (جریان صحیح قانون)^{۱۶۸} باشد، مطابقت نمی کند، که مطابقت با موازین قانون در بخش ماده ۹ (۳) و ماده ۹ (۴) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) تعریف گردیده است.

مطابق به معیارهای بین المللی، برای این که امور توقیف تحت کنترل قضائی در آورده شود باید با شرایط ذیل مطابقت نماید:

- **به طور عاجل:** مقامات توقیف کننده باید شخص تحت توقیف را در درون سه روز، در نزد یک مقام قضائی مناسب تقدیم کند. چهار

۱۶۵ کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، در تبصره عمومی ۳۲، پاراگراف ۱۳، واضح ساخته است، که یگانه تمیز وقت ممکن الوقوع در حقوق اجرائیوی آن است، که بر اساس قانون باشد، و توجیه عینی، منطقی و قانونی آن ممکن باشد، نه اینکه بر زبان های واقعی، و یا عدم سدید بودن مدافع، حمل گردد. کمیسیون حقوق بشر ملل متحد علاوه بر این، اصل تساوی سلاحها را بحث توازنی که باید بین تعقیب و مدافعه وجود داشته باشد، معرفی میکند. اطلاع شماره ۱۹۸۸/۳۰۷، جی کیمپ بل در مقابل جمایکا (ثبت نظریات به تاریخ ۲۴ مارچ ۱۹۹۳)، سند رسمی ملل متحد، GAOR، ۴۰/۴۸/A، (جلد II)، صفحه ۴۴، پاراگراف ۶۴. همچنان، به اطلاع شماره ۲۰۰۵/۱۳۴۷، دودکو در مقابل استرالیا، (ثبت نظریات به تاریخ ۲۳ جولای ۲۰۰۷)، و ماده ۹ (۴) میثاق بین المللی ۲۹ اگست ۲۰۰۷، پاراگراف ۷.۴ مراجعه نمایید.

۱۶۶ ماده ۲ (۳)، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی دولت را مکلف میدانند تا در مقابل هر نوع خساره ای که به حقوق شخص وارد میگردد، جبران خساره بپردازد. ماده های ۹ (۴) و ۹ (۵) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نمونه های مؤثر جبران خساره در مقابل توقیف خودسرانه را در بر میگیرد.

۱۶۷ ماده های ۱۵ و ۲۵، قانون پولیس؛ ماده های ۳۱-۳۳، قانون اجراءات جزائی مؤقت. قانون اجراءات جزائی مؤقت برای پولیس میعاد ۲۴ ساعت، و قانون پولیس میعاد ۷۲ ساعت را تعیین میکند. قانون پولیس نسبت به قانون اجراءات جزائی مؤقت بیشتر قابل تطبیق است، به سبب اینکه مشخص تر، و جدید تر است.

۱۶۸ ماده ۲۷ (۲)، قانون اساسی افغانستان.

- روز، بدون ارایه توجیه مناسب، بسا مدت دراز و غیر قابل تحمل است؛^{۱۶۹}
- **بدون تاخیر:** محکمه باید "هر چه عاجتر" در مورد قانونیت توقیف فیصله نماید.^{۱۷۰}
- **توسط یک مرجع مستقل، بیطرف و عینی:** مرجعی که قانونیت توقیف را مورد بررسی قرار میدهد، باید مستقل، بیطرف، و عینی نسبت به موضوع باشد.^{۱۷۱} مطابق به کمیته حقوق بشر، محاکم یگانه مرجعی میباشد که میتواند سطح عالی عینیت، و استقلال را به نمایش بگذارد.^{۱۷۲} بر اساس این کمیته، څارنوالی، از عینیت اداری و بیطرفی لازم برخوردار نیستند، تا توانسته باشند بحیث ارگان^{۱۷۳} قانونمند دارای ایفای وظیفه نمایند، و نه هم جهت اجرائیوی دیگری مانند وزارت داخله دارای این اهلیت ها میباشد.^{۱۷۴}
- **در حضور شخص مورد توقیف:** ماده ۹(۳) حاضر بودن شخص را در حین بررسی قانونیت توسط محکمه لازم میداند. مطابق به اصل تساوی سلاحها، شخص مورد توقیف باید قادر به جواب دادن به دلایل څارنوال باشد.^{۱۷۵}
- **دستیابی پذیری مؤثر:** بررسی قانونی بودن توقیف و تأثیرات آن باید نه تنها رسمی^{۱۷۶} بلکه واقعی باشد. یعنی اینکه محکمه به شوراها که خود را خود ثابت میسازد اکتفا نکوند بلکه وضعییت توقیف را کامل قانونیت ضروری بودن و منطقی بودن در نظر بگیرد و قانونیت آنها ارزیابی نماید دوم آنکه برای دستیابی پذیری مؤثرتر لازم است تا شخص مورد توقیف اعتراض بر توقیف خود به محاکم و جریانات آن و دسترسی داشته باشد. نگهداشتن شخص تحت توقیف تجریدی،^{۱۷۷} باقطع وسایل ارتباط نداشتن نمایندگی حقوقی در سراسر جریان توقیف^{۱۷۸} و نداشتن حق و اجازه اعتداض بر قانونیت توقیف^{۱۷۹} بمعنی اینست که محافظها تأمینات به طور مؤثرتر آن دستیابی پذیر نیستند.
- **بازبینی مرحله وار:** فقط یک دوره بررسی در ابتدای توقیف کافی نیست. طوریکه فوقاً ذکر شد مشروعیت، ضروری بودن و منطقی بودن توقیف ممکن است مطابق به فرمان تغییر نماید دگرگون شود. به همین علت محاکمه باید جریان توقیف را در وقفه های منظم، مانند هر دو هفته بعد مورد تجدید نظر و بررسی قرار دهد تا اینکه حکم قضا صادر گردد و اینکه شخص رها گردد.^{۱۸۰}

ج. توضیح یافته ها

در جریان نظارت چنین دریافت گردید که ضمانت های قانونی در قوانین افغانستان وجود ندارد و یا به صورت مؤثر آن موجود نیست. توقیفی ها در زمان مناسب آن در برابر محکمه و قضات حاضر گردانیده نشده اند و همچنان آماده آن نگردیده اند تا حبس خویش را در مقابل محکمه به چالش

-
- ۱۶۹ اطلاع شماره ۱۹۹۵/۶۲۵، ایم فریمانلی در مقابل جمایکا (ثبت نظریات به تاریخ ۲۴ مارچ ۲۰۰۰)، سند رسمی ملل متحد، ۴۰/۵۵/A، (جلد II)، صفحه ۹، پاراگراف ۷.۴ و اطلاع شماره ۱۹۸۹/۳۷۳، این ستیفنز در مقابل جمایکا (ثبت نظریات به تاریخ ۱۸ اکتوبر ۱۹۹۵) سند رسمی سازمان ملل متحد، ۴۰/۵۱/GAOR، A، (جلد II) صفحه ۹، پاراگراف ۹.۶.
- ۱۷۰ اطلاع ۱۹۸۸/۲۹۱، ایم، تورس در مقابل فین لیند (نظریات ثبت شده به ۲ اپریل ۱۹۹۰)، در اسناد ملل متحد ۴۰/۴۵/A، (جلد II)، صفحه ۱۰۹ - ۱۰۰، پاراگراف ۷.۳.
- ۱۷۱ اطلاع شماره ۱۹۹۲/۵۲۱، کولومین، در مقابل هنگری، (ثبت نظریات به تاریخ ۲۲ مارچ، ۱۹۹۶)، سند رسمی ملل متحد، ۴۰/۵۱/GOAR، A، (جلد II)، صفحه ۸۱، پاراگراف ۱۱.۳.
- ۱۷۲ تورس در مقابل فینلیند، فوقاً شماره ۱۹۷، پاراگراف ۷.۲.
- ۱۷۳ عین مرجع و اطلاع شماره سیمی جون و بازاروف در مقابل ازبکستان (ثبت نظریات به تاریخ ۱۴ جولای ۲۰۰۶)، سند رسمی ملل متحد ۲۰۰۰/۹۵۹/D/۸۷/CCPR/C، پاراگراف ۸.۲.
- ۱۷۴ تورس در مقابل فینلیند، فوقاً شماره ۱۹۷، صفحه ۱۰۰.
- ۱۷۵ برای مثال، به دودکو، در مقابل استرالیا، فوقاً شماره ۱۹۲، پاراگراف ۷.۴ مراجعه نمایید. به ایچ. جی. دیرمیت، به نمایندگی جی.آی. و ایچ. ایچ، دیرمیت باریاتون (نظریات ثبت شده به تاریخ ۲۱ اکتوبر ۱۹۸۲)، سند رسمی ملل متحد، ۴۰/۳۸/GOAR، A، صفحه ۱۳۳، پاراگراف ۱۰. اطلاع شماره ۳۳/۸.R، ای بی کاربالا در مقابل یوروگوای (ثبت نظریات به تاریخ ۲۷ مارچ، ۱۹۸۰)، سند رسمی ملل متحد، ۴۰/۳۶/GOAR، A، صفحه ۱۱۹، پاراگراف ۱۶.
- ۱۷۶ تورس در مقابل فینلیند، فوقاً شماره ۱۹۷، صفحه ۱۰۰، و اطلاع شماره ۱۹۸۹/۳۷۳، این ستیفنز در مقابل جمایکا (ثبت نظریات به تاریخ ۱۸ اکتوبر ۱۹۹۵) سند رسمی سازمان ملل متحد، ۴۰/۵۱/GAOR، A، (جلد II) صفحه ۹، پاراگراف ۹.۶ از جمله دیگران.
- ۱۷۷ اطلاع شماره ۱۹۸۱/۸۴، ایچ. جی. دیرمیت، به نمایندگی جی.آی. و ایچ. ایچ، دیرمیت باریاتون (نظریات ثبت شده به تاریخ ۲۱ اکتوبر ۱۹۸۲)، سند رسمی ملل متحد، ۴۰/۳۸/GOAR، A، صفحه ۱۳۳، پاراگراف ۱۰.
- ۱۷۸ ستیفن در مقابل جمایکا، فوقاً شماره ۱۹۸.
- ۱۷۹ به اطلاع آر.آر. ۹/۲، ای دی سانتولو والکادو در مقابل یوروگوای (ثبت نظریات به تاریخ ۲۶ اکتوبر ۱۹۷۹)، سند رسمی ملل متحد، ۵۰/۳۵/GAOR، A، صفحه ۱۱۰ پاراگراف ۱۲، و اطلاع شماره ۴/۱.R، دیلو. تی رامیرز با یوروگوای (ثبت نظریات به تاریخ ۲۳ جولای ۱۹۸۰)، صفحه ۱۲۶، پاراگراف مراجعه نمایید. همچنان، باید به یاد داشت که وقتی اشخاص تحت توقیف و یا نمایندگان حقوقی در استفاده از فرصت برای اعتراض به توقیف ناموفق می مانند، کمیسیون حقوق بشر ملل متحد نیز در ک نموده نخواهد توانست که آیا این شخص از حق وی محروم گردانیده شده است یا خیر، همچنان به ستیفن در مقابل جمایکا، فوقاً شماره ۱۹۸، پاراگراف ۹.۷ مراجعه نمایید.
- ۱۸۰ تورس در فینلیند، فوقاً شماره ۱۹۷، پاراگراف ۷.۴.

کشیده و فیصله محکمه را در اسرع وقت دریافت نمایند. قوانین افغانستان حفاظت های کافی را فراهم نساخته است و یا هم اگر در قوانین وجود داشته باشند در عمل پیاده نگردیده اند.

خلاهای قانونی:

قانون اجراءات جزایی مؤقت معیارهای حقوقی فوق را به طور آشکارا نقض میکند، بعلت اینکه:

- **ازخارنوالان بحیث مرجع ابتدائی واولی بررسی استفاده میشود:** طبق این قانون، به جای محاکم، به خارنوالان هدایت داده شده است تا در ظرف ۷۲ ساعت، (۳ روز) در مشروعیت توقیف تجدید نظر نمایند.^{۱۸۱}
- **این قانون توقیف را در ظرف سه ماه تحت کنترل قضائیه در نمی آورد (جلسه قضائی اول صورت نمی گیرد):** به محاکمه راجع به توقیف الی ۱۵ روز اطلاع داده نمی شود، که بعد از آن، یا اینکه صورت دعوی را دریافت مینماید، و یا تقاضای تمدید وقت برای ترتیب صورت دعوی را حاصل می نماید.^{۱۸۲} در وقتی که محکمه صورت دعوی را دریافت مینماید، محکمه قانونی بودن توقیف را ارزیابی نمی نماید^{۱۸۳}، و نه هم در جریان فیصله تمدید میعاد برای تهیه صورت دعوی، چنین ارزیابی صورت میگیرد.^{۱۸۴} قانون اجراءات جزائی مؤقت به محکمه هدایت میدهد تا قانونی بودن توقیف را در موقع جلسه قضائی اول^{۱۸۵} ارزیابی نماید، که آن باید در کمتر از سه ماه بعد از دستگیری صورت نگیرد.^{۱۸۶}
- **ملاحظه:** یا اینکه ادعا شده میتواند، خواه قانون چنین هدایت میدهد، یا خیر محکمه باید قانونی بودن توقیف را در ظرف ۱۵ روز ارزیابی نماید، مگر نتایج نظارها واضحا نشان میدهد که چنین عمل صورت نمی گیرد.
- **قانون حاضر بودن شخص مورد توقیف را، در جریان بررسی توقیف وی لازم نمی گرداند:** شخص مورد توقیف و یا نماینده حقوقی وی نه در جریان بررسیهای خارنوالی و نه در جریان فیصله محکمه را جمع به تمدید میعاد ثبت دعوا احضار میگردد، تا فیصله را مورد اعتراض یا سؤال قرار دهد.^{۱۸۷}
- **به توقیف شدهگان اجازه نمیدهد تا از حق به چالش کشیدن قانونی بودن توقیف خود مستفید گردند:** قانون افغانستان به شمول قانون اساسی حکم واضحی وجود ندارد تا به یک توقیف شده فرصت دهد از حق به چالش کشیدن قانونی بودن توقیف خود چه در مرحله قبل از محاکمه و چه در مراحل محافظت و حق دریافت اصدار حکم بدون تاخیر از طرف محکمه مستفید گردد.^{۱۸۸}
- **قانون بررسی دوره یی توقیف را لازم نمی گرداند:** هیچ احکامی در این قانون راجع به بررسی قانونیت توقیف در مرحله قبل از محاکمه وجود ندارد و نه به محکمه هدایت داده شده است تا قانونیت توقیف را، در جریان استماع درخواست استیناف مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد.^{۱۸۹}

۱۸۱ ماده ۳۳ (۱)، قانون اجراءات جزائی مؤقت. با اینکه خارنوال صلاحیت رهایی متهم را دارد، ولی خارنوالان به قدر کافی مستقل، عینی و بیطرف نیستند.

۱۸۲ ماده ۳۶، قانون اجراءات جزائی مؤقت.

۱۸۳ ماده ۴۲، قانون اجراءات جزائی مؤقت به محکمه هدایت میدهد تا ورقه جلب متهم را صادر نماید، و تاریخ جلسه قضائی اول را، با حصول صورت دعوی، تعیین نماید.

۱۸۴ ماده ۳۶، قانون اجراءات جزائی مؤقت به محکمه هدایت نمی دهد تا قانونیت توقیف را مورد بررسی قرار دهد.

۱۸۵ ماده ۵۳ (۳) (ب) قانون اجراءات جزائی مؤقت به محکمه هدایت میدهد تا بعد از دایر شدن صورت دعوی، قانونی بودن دستگیری و توقیف را مورد ارزیابی قرار دهد.

۱۸۶ ماده ۶ (۲)، به محکمه ابتدائیه اجازه میدهد تا توقیف را برای (۲) ماه دیگر علاوه بر یک ماه میعاد که از دستگیری الی ثبت صورت دعوی تعیین شده است، تمدید نماید.

۱۸۷ نه ماده ۳۳ (راجع به تأیید دستگیری و توقیف توسط خارنوال)، نه ماده ۳۶ (راجع به تمدید وقت برای دایر شدن دعوی)، و نه هم ماده ۳۸ (راجع به حضور وکیل مدافع)، به شخص تحت توقیف یا وکیل وی اجازه یا هدایت میدهد تا در جریان این مراحل مهم اتخاذ فیصله حاضر باشند، و علیه خارنوال اعتراض نمایند. در حقیقت ممکن است ادعا شود که حذف و عدم موجودیت لجوء به این اجراءات مانع مؤثریت و کالت مدافعه (و بالواسطه شخص تحت توقیف) در اعتراض به قانونی بودن دستگیری و توقیف میگردد.

۱۸۸ نه ماده ۳۳ (راجع به تأیید دستگیری و توقیف توسط خارنوال)، نه ماده ۳۶ (راجع به تمدید وقت برای دایر شدن دعوی)، و نه هم ماده ۳۸ (راجع به حضور وکیل مدافع)، به شخص تحت توقیف یا وکیل وی اجازه یا هدایت میدهد تا در جریان این مراحل مهم اتخاذ فیصله حاضر باشند، و علیه خارنوال اعتراض نمایند. در حقیقت ممکن است ادعا شود که حذف و عدم موجودیت لجوء به این اجراءات مانع مؤثریت و کالت مدافعه (و بالواسطه شخص تحت توقیف) در اعتراض به قانونی بودن دستگیری و توقیف میگردد.

۱۸۹ ماده های ۶۷ و ۶۹ (استماع درخواست استیناف) و ماده های ۷۴ - ۷۵، (استماع تمیز) در قانون اجراءات جزائی مؤقت به محکمه هدایت نمی دهد تا قانونی بودن توقیف را بررسی نماید.

همچنان، طی نظارتها، واضح گردیده است، در مواردی، با اینکه قانونیت توقیف در ابتداء و مراحل بعدی ارزیابی گردیده است، ولی این ارزیابی محضاً رسمی بوده، و با شرایط وضع شده برای دستیابی پذیری مؤثر مطابقت نمی کند.

مشکلات عملی: میعاد ها تکراراً نقض میگردد

یکی از عوامل تقویت اینگونه خलाها قانونی و تخطی ها، عدم مطابقت پولیس با میعاد زمانی ۷۲ ساعته مبنی بر محول ساختن قضیه به څارنوالی میشود.^{۱۹۰} معمولاً اینگونه تأخر از چند روز الی دوهفته طول می کشد. اکثراً، علت این تخلفات علاوه بر غفلت پولیس، غیابت څارنوالان قلمداد میشود. درواقع پولیس نسبت به مراجع توقیف دیگر به طور مداومتر و ثابت تر به این میعادها احترام نموده اند و در بعضی ساحات اصلاحات پولیس وضعیت را بهتر ساخته است. ولی وقوع تخلفات هنوز هم ادامه دارد.

به تاریخ ۱۴ جولای، یوناما طی یک بررسی دریافت که از جمله ۵۲ شخص تحت توقیف درهرات، ۴۰ تن آنان، اضافه تر از میعاد قانونی ۷۲ ساعت توقیف گردیده اند، که بعضی از آنان، الی ۴۰ روز علاوه بر میعاد ۷۲ ساعت، در توقیف به سر برده اند. در اوایل مارچ ۲۰۰۷ پولیس در مزارشریف میعاد ۷۲ ساعته را، راجع به دوقضیه که یکی از آن قضیه اختطاف طفل توسط یک مرد و قضیه دیگر اتهام زنا بریک مرد بود، با ترتیب برای ۴ و ۶ روز، نقض و تأخیر نمودند. در ولسوالیهای گیتی و میرامور ولایت دایکندی، پولیس به علت اینکه څارنوال در ولسوالی غیرحاضر است، نتوانست استنطاق را در وقت معین آن انجام دهد، متهمین را برای اضافه تر از ۷۲ ساعت در توقیف نگهداری نمودند.^{۱۹۱} در موارد دیگر پولیس، اشخاص را برای مدتهای طولانی، بدون آگاهی دادن به څارنوالان، توقیف نموده اند.^{۱۹۲} در ولسوالی ورس، پولیس در مورد یک شخص متهم به قتل، برای مدت ۱۰ ماه به څارنوالی خبر نداده بودند، که بالاخره بعد از اطلاع کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان این کار صورت گرفت.^{۱۹۳} دریک مورد دیگر، یک شخص مورد توقیف در ولایت کندز برای مدت ۱۳ روز بدون اطلاع به څارنوالی نگهداشته شده بود و بعد از آن به شهر تالقان ولایت تخارانتقال یافت که در آنجا قبل از اینکه صورت دعوای وی تکمیل و ثبت گردد، و به محبس مربوط به وزارت عدلیه انتقال یابد، برای مدت ۴ ماه و ۱۵ روز در توقیف نگهداشته شد.

به یک عده توقیف های دراز مدت، با منازعات ملکی/مدنی ارتباط داده شده است. اینگونه موارد در ولایت لغمان، بدخشان و غور به مشاهده رسیده است. تعداد دیگر توقیف های دراز مدت با ریاست امنیت ملی تعلق میگیرد، که میتوان از قضیه های اتهام دخالت در فعالیتهای تروریستی و ضد حکومتی، بگونه مثال، یاد آور شد. در شهر گردیز ولایت پکتیا، یک شخص متهم به فعالیتهای ضد دولت برای مدت ۹ روز تحت توقیف قرار گرفت، و بعداً بدون کدام اتهامی رها گردید. در مناطق دورتر، عدم حضور څارنوالان در ولسوالیها منتج به توقیف های درازمدت در نظارتها پولیس می گردد.

در نتیجه غیابت اینگونه تأمینات حقوقی، و عدم فعالیت آن، اکثریت توقیفها در افغانستان در حیثیت خودسرانه قرار میگیرد. اکثریت قاطع توقیف ها فاقد مشروعیت هستند و مقدار قابل ملاحظه آن غیر ضروری و یا غیر مناسب هستند. نتیجتاً، نظام توقیف، بدون هیچ نوع ضرورت، تحت فشار ازدحام تعداد محبوسین قرار گرفته است و خانواده ها و اجتماعات بدون فایده تحت فشار و آزار قرار گرفته است.

د. شناسایی عوامل ریشه یی:

با اینکه قانون علت اصلی عدم احترام به تأمینات اجرائی می باشد، عوامل دیگری نیز بشمول عوامل ذیل، در این زمینه نقش داشته است:

- **فرض اصل گنهکار بودن:** پنداشت عمومی گنهکار بودن متهم در سراسر نظام بمعنی است که توقیف مشروع، ضروری، و منطقی پنداشته

۱۹۰ ماده های ۱۵ (۴)، و ۲۵، قانون پولیس.

۱۹۱ دو مرد به جرم مخاصمه به تاریخ ۴ سپتامبر ۲۰۰۷ دستگیر گردیدند، و استنطاق با آنان الی ۸ روز صورت نگرفت. در این ولسوالی، هیچ څارنوال حاضر نیست. مطابق با حکم ماده ۹۷ قانون اجراءات جزائی مؤقت، همه توقیف ها به محاکم شهری در ولایت ارجاع میشود.

۱۹۲ مطابق به حکم ماده ۲۱ (۱)، قانون اجراءات جزائی مؤقت، پولیس باید در مورد توقیف هایی که به صلاحیت خود انجام میدهند (بدون جلب محکمه)، در درون ۲۴ ساعت به څارنوال موظف معلومات دهد.

۱۹۳ این شخص به تاریخ ۱۵ جولای ۲۰۰۶ دستگیر گردید، و به تاریخ ۲۹ می ۲۰۰۷، به څارنوال راجع گردید.

می شود، و در نتیجه، نیازی برای تجدید نظر در توقیف دیده نمیشود:

- **فهم نادرست وظایف توقیف، نقش نظارت در قوه قضائیه و اصل تساوی سلاحها:** خائنوالان و قضات توقیف را یک امر استثنائی و ضروری و مناسب در حالات خاص میدانند. در عین حال با عقیده بر اصل گنهکار بودن متهم آنها ضرورت به تساوی سلاحیتها بین متهم و دولت، و دسترسی مساویانه به امکانات اثبات جرم و بی گناهی رادرک نمی کنند. به همین علت، توانایی اعتراض بر قانونیت توقیف ضروری دانسته نمی شود. در یک نظام سالم، قضائی باید مستقل از دخالت پولیس و خائنوالان عمل نماید، و در عین حال، بیطرف، و عینی باشد.
- **عدم موجودیت بدیل برای توقیف:** فقدان راه های بدیل توقیف مانند نظام پیشرفته آرایه تضمین مالی و تضمینات دیگر مقاومت و موانع در مقابل رهائی متهم را افزایش میدهد. این نوع مقاومت شاید باعث آن شود تا تجدید نظرها و بر رسیها رسمیات محض شمرده شود و دستیابی پذیری آن موثر نباشد.
- **آموزشات و نظارت نابسند:** اینکه قضات با تمديد معياد ثبت دعوای از تجدید نظر در قانونیت توقیف خودداری میکنند و اینکه خائنوالان علی الرغم غیر ضروری و غیر مناسب بودن توقیف، اشخاص رارها نمی سازند، تا حد زیادی با مسایل کمبود آموزشات و فقدان نظارت کافی ارتباط میگیرد.
- **مشکلات لوژستیک و ناکافی بودن منابع:** در تعدادی از ولسوالیهای دورافتاده، خائنوالان، قضات و وکلای مدافع وجود ندارند.

آرایه راه های حل:

بررسی قانون افغانستان به منظور یقینی سازی موجودیت تأمینات اجرائی و راه های بدیل توقیف: بازبینی و بررسی قانون اجراءات جزائی مؤقت باید احکام عام و خاصی را، که بررسی قانونیت توقیف را در مطابقت با قانون اساسی افغانستان، یقینی می سازد، به شمول احکام حاوی امور ذیل دربر گیرد:

- احضار شخص مورد توقیف در نزد قاضی در ظرف سه روز بعد از دستگیری؛
- معلومات دهی و آگاه سازی شخص مورد توقیف راجع به حق اعتراض بر دستگیری و توقیف، در نزد محکمه؛
- صدور فیصله فوری و بدون تأخیر محکمه راجع به قانونی بودن توقیف؛
- بررسی دوره ای قانونی بودن توقیف قبل از محکمه

- **تسويد و تطبيق طرز العمل های اجرائی و رهنمودهای قضائی برای عملی سازی تأمینات اجرائی و راه های بدیل توقیف به شمول مکانیزمهای نظارت:** تدوین این جمله تأمینات در قانون، به معنی دستیابی پذیری مؤثر آن نمی باشد. قانون باید عملی گردد. برای این کار، باید لویه خائنوالی، و ستره محکمه، تسوید، تطبیق و توزیع طرز العمل های معیاری و رهنمود های قضائی را روی دست گیرند، و در مورد آن آموزش فراهم نمایند. این مساعی باید در مرحله اول، در سطح ولسوالیها راه اندازی گردد. همچنان، باید منابع مورد نیاز برای تأمین این جمله حقوق، در سطح ولسوالیها، بدون تأخیر فراهم گردد.
- **آموزش و تربیه خائنوالان، قضات و کارمندان اداری محاکم:** مقامات باید راجع به این طرز العمل ها و رهنمایی ها، و راجع به قانون، آموزش دریافت نمایند. همچنان، مراجع مسؤول باید در مورد وظایف و فواید تطبیق مؤثر این نوع تأمینات معلومات و آموزش حاصل نمایند.
- **آموزش و تربیه وکلای مدافع، و مدافعين دیگر:** کفیلان، و کفیلان بالقوه باید در مورد اینجمله تأمینات اجرائی، طرز العملها، و هدایات، آموزش کافی دریافت نمایند تا بتوانند از اشخاص مورد توقیف خوبتر، و موفقانه نمایندگی نمایند، و به آنها مشوره بدهند.
- **بلند بردن سطح آگاهی افراد مورد توقیف و مردم در مورد این تأمینات:** تا آنکه اشخاص مورد توقیف از حقوق/تأمینات اجرائی خود، خوبتر آگاه نگردند، قادر به استفاده از آن نخواهند شد. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و حکومت افغانستان، و سازمانهای دیگر، باید برنامه های بلند بردن سطح آگاهی را ایجاد و توسعه بخشند.

۷. هر توقیف درج کتاب ثبت شود و قابل دسترسی برای تفتیش باشد

الف. توضیح اصل

ثبت توقیف در سجل هایی که برای تحقیق و تفتیش مراجع مختلف دستیاب و در دسترس باشد، تأمین اجرائیوی است، به منظور یقینی سازی اینکه راجع به این توقیف ها رسماً معلومات داده میشود، و این توقیف ها در مقابل نظارت و انتقاد انقیاد و تسلیمی تام دارد. شفافیتی که در نتیجه ثبت توقیف ها به وجود می آید، در جلوگیری از ناپدید شدن اجباری، سوء معامله، و شکنجه کمک میکند. این، اضافه، یقینی میسازد که اشخاص در محلاتی که قانوناً، به حیث محلات توقیف شناخته شده است، توقیف میگردند.

ب. اثبات قانون

قانون افغانستان، مسئولین توقیف گاههای مربوط به وزارت های امور داخله و عدلیه را مکلف میسازد تا موارد توقیف را، حتی اگر در سجل های ثابت نیز نباشد، ثبت نمایند.^{۱۹۴} تعداد زیاد قوانین بین المللی، که افغانستان به آن الزامی نیست، موجودیت سجل را لازم میگرداند.^{۱۹۵}

ج. توضیح یافته ها

موجودیت و در دسترس بودن سجل ها: طی نظارتها، واضح گردیده است، که توقیف گاههای مربوط به وزارت عدلیه دارای کتابهای ثبت و سجل بوده، ولی نظارتخانه های مربوط به وزارت امور داخله یکسان نه بوده، و دائماً سجل و کتاب های ثبت نداشته است. در طی مرحله دوم و سوم نظارتها، ظاهر گردید که وضعیت بهتر گردیده است. مثلاً، مسأله عدم موجودیت سجل ها، در محابس مربوط به وزارت امور داخله، در ولسوالیهای شولگره و زارع ولایت بلخ حل گردیده است. ولی در اکثریت موارد، به ناظران اجازه دسترسی به معلومات سجل ها داده نمی شود.

ثبت توقیفها. در جریان مرحله اول نظارتها، ارزیابی گردیده است که آیا اشخاص متهم و محبوسینی، که استنطاق با آنان صورت گرفته است، ثبت شده اند یا خیر. در نتیجه، واضح گردیده است که ۹۵٪ اشخاص تحت توقیف و حبس در کتاب های ثبت و سجل راجستر گردیده اند. این وضعیت در مراحل بعدی بررسی نگردیده است ولی راجع به تغییر وضعیت نیز نگرانی خاصی بروز ننموده است.

به وقت بودن، کامل بودن، و دقت معلومات. کیفیت، و قابلیت اعتماد معلومات سجل ها همساز و ثابت نبوده است. در زون شمال شرق کشور، این سجل ها فاقد معلومات مهمی، مانند تاریخ رهایی محکومین بوده است. معلومات مربوط به نظارتخانه های مربوط به وزارت امور داخله در کابل نیز غیر قابل اعتماد بوده است. قابلیت اعتماد معلومات در ولایات کابل، لغمان، پروان، کاپیسا، لوگر و وردگ، در سطوح مختلف قرار دارد. نداشتن معلومات دقیق، و بروقت در سجلها ممکن است سبب به درازا کشیدن غیرضروری توقیف گردد.

د. شناسایی عوامل ریشه یی

- رایه هدايات، تهیه منابع و جلوه دادن به منفعت ها. سجلها، و رهنمایی ها در مورد استعمال سجلها به توقیف خانه ها وزارت امور داخله و وزارت عدلیه تهیه گردیده است. در عین زمان، وظایف و سودمندی سجلها - در پیگردی اشخاص تحت توقیف و محبوسین - برای آنانی که مسؤولیت اداره توقیفگاهها را بعهده دارد، خود به خود ثابت شده است. نتیجتاً، سجلها به طور مداوم و منظم استفاده خواهند شد.
- نقص معلومات موجود به علت عدم موجودیت هماهنگی و ارتباط مؤثر. معلومات در سجلها به علت اینکه پولیس، خازنوالان، و محاکم معلومات کامل را فوراً پخش نمی کنند، قابل اعتماد نمی باشد. این کار برای یقینی سازی احترام به اصل لزوم حد اقل بودن مدت توقیف و اصل برائت الذمه مهم میباشد.

^{۱۹۴} طبق ماده ۲ (الف)، قانون اجراءات جزائی مؤقت، پولیس باید همه فعالیتها را ثبت نمایند. در حالیکه ماده ۲۹ قانون اداره محابس و توقیف خانه ها ها هدايت میدهد تا برای هریکی از اشخاص تحت توقیف و حبس دوسیه های جداگانه ترتیب گردد و همه معلومات راجع به آنان در آنجا ثبت گردد.

^{۱۹۵} قانون (۱۷)، حد اقل مقررات ستاندارد برای رفتار با زندانیان؛ اصل ۱۲، متن اصولنامه حفاظت کلیه افراد تحت توقیف و حبس، و ماده ۱۰ اعلامیه محافظت اشخاص در مقابل ناپدید شدن جبری.

د. ارایه راه های حل

- **تدویر سروی سبجها در سطح کشور، و تطبیق پیشنهادات:** وزارت امورداخله و وزارت عدلیه باید سروی هایی را راه اندازی نمایند تا درک نمایند که (الف) سبجها در کجا وجود ندارد و (ب) و در کجا به طور مناسب استفاده نمیشوند، و (ج) در کجا توقیف خانه ها معلومات بروقت، صحیح، و کامل را بدست نمی آورند.
- **شامل ساختن یادآورهای وقفه یی وظایف و اضافه طرزالعملهای مربوط به سبجها:** برای استفاده ثابت از سبجها، لازم است تا وزارت امور داخله، و وزارت عدلیه یاد آوری های دوره یی در مورد کتاب های ثبت، مانند توزیع بخشنامه ها، و تلخیصهای تفریحی را در برنامه کاری سالانه خود شامل سازد.
- **راه اندازی نظارت عادی و دوره یی سبجها:** برای یقینی سازی اینکه سبجها به طور درست نگهداری میشود، و وضعیت ساکنین توقیف گاهها را دقیقاً منعکس میسازد، لازم است تا توقیف گاههای ولسوالیها و مراکز ولایات تحت نظارت دوره یی، و منظم واحدهای بررسی و تحقیق وزارت های مربوطه قرار گیرد.

VI. حق مطلع بودن خانواده و حق ارتباط با آن

الف. توضیح اصل

اشخاص تحت توقیف حق دارند تا به خانواده های ایشان در مورد توقیف خود معلومات دهند و در جریان توقیف همراه با خانواده های خود ارتباط داشته باشند. این تأمین اجرائیوی به دلایل متعدد به میان آورده شده است.

اول اینکه این تأمین اجرائیوی در جلوگیری از ناپدید شدن اجباری و توقیف های تجربیدی کمک می کند. داشتن توانایی خبر دادن به خانواده امکان ناپدید سازی شخص توسط مراجع توقیف را کاهش دهد. این تأمین، با حصول توانایی ارتباط دایمی و فوری با خانواده در دوران توقیف، خطر بالقوه توقیف تجربیدی را کاهش میدهد.

دوم اینکه شفافیتی را که داشتن ارتباط با خانواده به میان می آورد، امکان سوء معامله (بدرفتاری)، و شکنجه را کاهش میدهد.

سوم اینکه، این تأمین اجرائیوی از حق حریمیت، حق تماس، و حق مراسلات محبوسین و اشخاص تحت توقیف با خانواده های آنان، که قانون افغانستان و حقوق بین الملل آنرا تثبیت میکنند، محافظت مینماید.^{۱۹۶}

چهارم اینکه، این عمل به اشخاص تحت توقیف فرصت میدهد تا در اعتراض بر قانونیت توقیف ها، کمک دریافت نمایند.

ب. اثبات قانون

قانون افغانستان به استثنای اینکه وجایب و قوانین بین المللی را به طور مستقیم قابل تعمیم می داند،^{۱۹۷} و باستثنای قانون محابس و توقیف گاهها، در موارد دیگر، به اشخاص تحت توقیف حق معلومات دهی به خانواده، و حق ارتباط با آن در جریان توقیف را فراهم نمی سازد.^{۱۹۸} هیچ قانون داخلی وجود ندارد که این حق را برای اشخاص تحت توقیف در توقیف گاههای مربوط به وزارت امور داخله ثابت سازد.

۱۹۶ ماده های ۳۷ و ۵۴، قانون اساسی افغانستان و ماده ۱۷، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، شخص متهم در دوران قبل از ثبت صورت دعوی برئ الذمه هست و به همین دلیل، مراجع باید برای تحدید حقوق شخص تحت توقیف در این مرحله دلایل و توجیهات کافی ندارند. بعد از صدور حکم، حقوق محبوسین تنها در حد ضرورت و متناسباً با توقیف آنان محدود شده میتواند.

۱۹۷ ماده های ۷ و ۱۰ (۱)، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، معیارهای بین المللی دیگر، به شمول قوانین ۳۷، ۳۸ (۱) و (۲)، و ۹۲، نورمهاو استاندارد های حداقل بر خورد با زندانیان مربوط سازمان ملل متحد، ۱۹۵۵، اصول ۱۵، و ۱۶ (۱)، ۱۶ (۴) و ۱۹، متن اصول برای حفاظت اشخاصی که تحت هر نوع توقیف قرار دارند، ۱۹۸۸.

۱۹۸ ماده ۳۱ و ۳۵، قانون محاکم و توقیف خانه ها به اشخاص تحت توقیف و محبوسین حق میدهد تا با خانواده های آنان شخصاً و از طریق مکاتبه ارتباط گیرند و به آنها راجع به ورود و انتقال آنها، در محابس و توقیف خانه ها معلومات بدهند. این قانون همچنان مسؤولین توقیف خانه ها را مکلف میداند تا در صورت وقوع مرضی شدید، و یا مرگ اشخاص تحت توقیف به خانواده های آنان فوراً اطلاع دهند.

مطابق به میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR)، حق فراهمی معلومات به خانواده شخص تحت توقیف، و حق ارتباط بین شخص و خانواده اش، با منع معامله غیر انسانی و تعذیب،^{۱۹۹} و لازم دانستن معامله انسان دوستانه با اشخاص محروم از حق آزادی، و احترام به شرافت انسانی آنان^{۲۰۰}، حفظ و تأمین گردیده است. کمیته حقوق بشر واضح ساخته است که انکار از این حق یک تعامل غیر انسانی می باشد و با معیارهای تعامل انسانی ارایه شده در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در تضاد قرار دارد.^{۲۰۱}

عین نیازمندیها و خواسته هایی که راجع به حقوق دیگر به آن اشاره شد، مانند شامل بودن در قانون داخلی و دستیابی پذیری مؤثر، بر این حق (حق) برقراری ارتباط با خانواده ها و اقارب، و حق مطلع بودن آنان، نیز منطبق می گردد.

ج. توضیح یافته ها

طی نظارتها واضح گردیده است، با اینکه حق ارتباط با خانواده ها و اطلاع به آنها در مورد توقیف نسبت به همه حقوق دیگر بیشتر مورد احترام بوده است، ولی با آنها، به طور منظم نقض می گردد. در جریان مرحله اول نظارتها، ۵۴ (۶۰۷) تن مصاحبه دهنده گزارش داده اند که پولیس به آنها در مورد حق آگاهی دادن به خانواده ها معلومات داده اند، ولی ۵۸ (۶۶۲) تن اظهار نموده اند که آنها به خانواده های خود معلومات داده اند. این وضعیت راجع به زنان و مردان یکسان بوده است. تفاوت بین این دو نسبت عددی نشان میدهد که حتی در صورتیکه به اشخاص تحت توقیف معلومات نیز فراهم نگردیده است، آنها قادر به آگاهی دادن به خانواده ها بوده اند. این را نیز باید به یاد داشت که نه خانواده ها و نه هم محاکم به اشخاص تحت توقیف در مورد حقوق آنها، معلومات فراهم نموده اند.

این وضعیت در مراحل بعدی نظارتها نیز تغییر نیافته است. بگونه مثال، طی یک دوره نظارت در ولایت های بامیان و دایکندی در نوامبر سال ۲۰۰۷ روشن گردیده است که به اشخاص تحت توقیف به طور عموم، در مورد حق ارتباط و تبادل معلومات با خانواده ها معلومات فراهم نگردید است. با اینکه مقامات دایکندی نسبت به مقامات بامیان بهتر عمل نموده اند. یک مردی که بتاريخ ۱۵ اپریل سال ۲۰۰۷ به جرم مخاصمت شخصی توقیف گردیده بود، از داشتن حق ارتباط با خانواده آگاه نگردیده بود و همچنان یک مرد دیگری، که به اتهام قتل در ولسوالی ورس ولایت بامیان به تاریخ ۱۵ جولای ۲۰۰۶ توقیف گردیده بود. در عین زمان، وقتی اشخاص در خانه ها و قریه جات دستگیر میگردند، معمولاً به خانواده های آنان اطلاع داده میشود.

در ولایت هرات، و ولایات مجاور آن، نتایج عمومی با نتایج بامیان و دایکندی تفاوت دارد. نتایج نشان میدهد که در این ولایات به اشخاص تحت توقیف در حین دستگیری آنان، راجع به حق معلومات دهی به خانواده معلومات داده میشود، و آنها عموماً قادر به چنین کار هستند. گرچه بعض اشخاص تحت توقیف دعوی نموده اند که آنها از طریق محبوسینی که رها گردیده اند، به خانواده های شان اطلاع داده اند.

د. شناسایی عوامل ریشه یی

- **درک نادرست نقش این حق مراجع توقیف:** به طور عموم، نسبت به وظایف و فواید این حق، به شمول حفاظتیکه شفافیت آنرا فراهم میسازد، آگاهی کافی ندارند. بدون این آگاهی، آنها اهمیت آنرا نیز قبول نخواهند کرد. در عین زمان، فرهنگ افغانستان، بیشتر در محور خانواده قرار دارد، و شاید به همین دلیل، این حق، نسبت به حقوق دیگر، بیشتر مورد احترام و قبول بوده باشد.
- **موقف در مقابل توقیفها و محبوسین:** موقف خصمانه در مقابل اشخاص مورد توقیف و محبوسین که با فرض اصل گناهکار بودن ربط قوی دارد، در عدم تحمل حقوق اشخاص تحت توقیف به شمول حق ارتباط با خانواده، تمثیل می گردد.
- **نقض در سیستم و هدایات فرعی:** طوریکه قبلاً نیز ذکر گردیده است، قانون افغانستان، در تیقن دستیابی پذیری مؤثر ناموفق بوده است. علاوه بر این، طرز العمل های معیاری اجرائیوی نیز ناقص بوده است.
- ضعف برنامه های آموزشی و نظارتی مراجع توقیف، در مورد تأمین اجرائیوی آموزش کافی حاصل نموده اند، و نه هم مکانیزمهایی برای بررسی مطابقت با این اصل و اقدامات جبران تخطیها وجود دارد.

۱۹۹ ماده ۷، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی.

۲۰۰ ماده ۱۰ (۱)، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی.

۲۰۱ اطلاع شماره ۵۷۷/۱۹۹، اسپینوزا دی پولای، در پیرو، (ثبت نظریات به تاریخ ۶ نوامبر ۱۹۹۷)، سند رسمی ملل متحد، C/CCPR/D/۵۷۷/۱۹۹۴، پاراگراف ۸.۶

د. ارایه راه های حل

- **تقویت سیستم:** برای تثبیت حق اطلاع دهی به خانواده شخص تحت توقیف، و حق ارتباط و مراسله و راجع به وضع طرز العمل برای تطبیق این حق، باید طی بررسی قانون اجراءات جزائی، احکام خاصی در آن علاوه گردد. همچنان، در قانون پولیس نیز باید، به منظور انعکاس بهتر مسؤولیتهای پولیس، راجع به لزوم اطلاع دهی به متهمین، در موقع گرفتاری آنان، و راجع به تأمین ارتباط آنان، با اقارب ایشان، تعدیلات آورده شود.
- **ایجاد طرز العملهای اجرائیوی معیاری و فهرست هی اقدامات ضروری:** بعد از اینکه قوانین ایجاد گردیدند، برای یقینی سازی اینکه اشخاص تحت توقیف به خانواده های خویش در مورد توقیف اطلاع فوری میدهند، و با آن ارتباط متواصل دارند، باید وزارت های امور داخله و عدلیه طرز العملهای اجرائیوی ایرا بر اساس این قوانین ایجاد نموده، آنرا بدون مکث مورد توزیع و تطبیق قرار دهد. این طرز العملها باید به مسؤولین نظارتی در سطح ولایات و ولسوالیها، و در سطح مرکز وظایف داده شود تا مراعات این حق را یقینی سازند. علاوه، این حق باید در فهرست آنعده مسایلی که باید راجع به آن به اشخاص تحت توقیف معلومات داده شود، قرار گیرد.
- **طرحریزی مجدد آموزشات:** آموزشات کنونی باید ارزیابی گردد، و به هدف اینکه آموزشات نو فهم وظایف این حق، و طرز العملها و قوانین نو مربوط به این حق را در برگیرد، طرحریزی آن از سر گرفته شود.
- **ارتقای سطح دانش و آگاهی اشخاص تحت توقیف و مردم، راجع به این حق:** کمیسیون مستقل حقوق بشر، و ادارات ذیربط دیگر باید ابتکاراتی را برای بلند بردن سطح آگاهی و دانش اشخاص تحت توقیف و مردم، در مورد این جمله حقوق راه اندازی و تطبیق نمایند، تا در صورت وقوع آموزش دیدگان، و یا اقارب ایشان در توقیف، راجع به حقوق و وجایب خویش معلومات داشته باشند. این ابتکارات ممکن است شامل اعلانات رادیویی، تیاترهای محلی، و جلسات مردمی باشند.

VII. حق عدم اجبار به شهادت دادن علیه خود و یا اقرار به مجرمیت به شمول حق سکوت

الف. توضیح اصل

تأمین اجرائیوی دیگر در مقابل توقیف های خودسرانه به شمول حبس تجریدی، و ناپدید شدن اجباری عبارت از عدم اجبار در شهادت دادن علیه خود و یا اقرار به مجرمیت (رهایی از اعتراف اجباری) میباشد.^{۲۰۲} بر اساس همین حق، حق ساکت ماندن نیز تثبیت میگردد.^{۲۰۳} این تأمین حقوقی از منع تعامل غیر انسانی، و اهانت آمیز، و منع شکنجه^{۲۰۴}، و تثبیت اصل براءت الذمه،^{۲۰۵} سرچشمه میگردد.^{۲۰۶}

محافظت از اصل فرض براءت الذمه، مقتضی آنست تا اشخاص تحت توقیف مجبور به شهادت علیه خویش و مجبور به اقرار به مجرمیت ایشان نگردند. اگر به پولیس، خرنوالان، و مستنطقین دیگر اجازه داده شود تا اشخاص تحت توقیف را با استفاده از وسایل اکراه و جبر، وادار به شهادت دادن علیه خود نمایند، نتیجه آن آزار و تعقیب متهمان شکنجه و سوء معامله منظم و وسیع، و بالآخره، ایجاد همچو دودلتی خواهد شد که با مسلط ساختن معافیت از جزا، باعث ارباب و ترسانیدن شهروندان میشود. این امر، باعث زیر پا شدن تأمینات حقوقی دیگر، تلف اصل براءت الذمه، فراموشی اصل تساوی سلاحها، و تجاوز بر اصل ممنوع بودن شکنجه و تعامل غیر انسانی و اهانت آمیز خواهد شد.

در صورت فعال بودن این تأمین حقوقی، اشخاص تحت توقیف از روشهای اجباری و اکراه مانند حبس طویل المدت انعزالی، حبس تجریدی، و

۲۰۲ ماده ۱۴ (۳) (g)، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی.

۲۰۳ دفتر کمیسار عالی حقوق بشر ملل متحد: حقوق بشر در اداره عدلی: کتاب رهنما در مورد حقوق بشر برای قضات، خرنوالان، و وکیلان، سلسله آموزشات مسلکی، شماره مسلسل ۹، ۲۰۰۳، صفحه ۲۴۰.

۲۰۴ ماده ۷، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، و کنوانسیون منع شکنجه ملل متحد (CAT).

۲۰۵ ماده ۱۴ (۲)، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، و ماده ۱۱ (۱)، اعلامیه جهانی حقوق بشر، همچنان، به تبصره عمولی ۳۲، پاراگراف ۳۰ مراجعه نمایید.

۲۰۶ ماده ۳۰، قانون اساسی افغانستان.

آزار فیزیکی و ذهنی در امان خواهند بود. همچنان، در صورت نداشتن وکیل مدافع، و یا در حالت انتظار به تعیین وکیل مدافع از حقوق اشخاص مورد توقیف محافظت و پاسبانی خواهد نمود، و با اشخاص تحت توقیف کمک خواهد نمود تا در مقابل اتهاماتی که به آنان نسبت داده میشوند، مدافعه قوی برپا نمایند.

در عین زمان، باید به یاد داشت، که سکوت ممکن است، بمعنی اقرار توجیه شود. علاوه بر این، این حق، استفاده از معلومات و شواهدی را، که به رضایت‌مندی ارایه شده است، برای محکوم نمودن شخص، ممنوع قرار نمی دهد.

ب. اثبات قانون

قانون اساسی افغانستان حق عدم اجبار به شهادت دادن علیه خود و حق عدم اقرار به مجرمیت، را حفظ نموده است. قانون اساسی افغانستان، صریحاً ذکر نموده است که اعتراف به جرم باید رضامندانه صورت گیرد، و هیچ نوع بیان، اعتراف، و شهادت اجباری مدار اعتبار نخواهد بود.^{۲۰۷} قانون اساسی افغانستان، استفاده از تهدید و تخویف فیزیکی و یا ذهنی^{۲۰۸} را برای اجبار به شهادت دادن علیه خود در جریان استنطاق، دستگیری، توقیف، و حبس را منع قرار میدهد. قانون اجراءات جزائی مؤقت نیز هر نوع تهدید فیزیکی و ذهنی را منع قرار میدهد و لازم میگرداند تا اظهارات در «فضای آزادی روانی مطلق» صورت گیرد.^{۲۰۹} همچنان، به شخص تحت توقیف حق میدهد تا در مقابل سؤالات و استفسارات پولیس، خائرنوالان و قضات راه سکوت را اختیار نماید.^{۲۱۰} قانون اجراءات جزائی مؤقت پولیس، خائرنوالان، و محاکم را مکلف میداند، تا به اشخاص تحت توقیف در حین دستگیری، و قبل از آغاز پرسشها در مورد حق سکوت، و عدم ارایه جواب معلومات فراهم نمایند.^{۲۱۱}

این معیارها، با معیارهای ارایه شده در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون ملل متحد برای منع شکنجه تقویه و تأیید گردیده است.^{۲۱۲} کمیته حقوق بشر ملل متحد نیز تصریح مینماید که قوانین داخلی باید جمع آوری شواهد اثبات جرم، با استفاده از روشهای اجباری مانند تجاوز بر حق عدم اجبار شهادت دادن علیه خود را، غیر اعتباری و منع قرار دهد.^{۲۱۳} کمیته حقوق بشر توضیح داده است که رهایی از اجبار شهادت دادن علیه خود باید به معنی عدم اعمال هرگونه فشار فیزیکی، و روانی توسط مراجع تحقیق، به هدف حصول اعتراف به جرم باشد.^{۲۱۴}

ج. توضیح یافته ها

با اینکه حق عدم اجبار به شهادت دادن علیه خود، و یا اجبار به اقرار به مجرمیت، در قانون افغانستان واضحاً تثبیت گردیده است، ولی به طور عموم، عملاً مورد احترام و تطبیق نبوده است. پولیس و خائرنوالان راجع به آن به اشخاص تحت توقیف معلومات نمی دهند. اعتراف اجباری نیز در اشکال شکنجه، سوء معامله و روشهای اجباری دیگر مشاهده گردیده است.

معلومات راجع به این حق فراهم نگردیده است: از جمله ۱۹۹ قضیه بررسی شده در مراحل مختلف در ولایات کندز، بدخشان، تخار، و بغلان، ۱۶۶ فرد تحت توقیف (۸۳٪) اظهار نموده اند که به آنها، راجع به حق سکوت معلومات فراهم نگردیده است. نظارتها در سراسر کشور عین نتایج را نشان میدهد. یگانه مورد اختلاف این بود که چه کسی/چه مرجع نتوانسته است به اشخاص تحت توقیف در مورد این حق معلومات دهد. بگونه مثال، در زون جنوب شرقی کشور، پولیس معلومات فراهم ننموده اند، ولی خائرنوالان و قضات چنین کرده اند. در زون شمال، پولیس و

۲۰۷ ماده ۲۹ (۲)، قانون اساسی افغانستان.

۲۰۸ ماده ۵ (۴) قانون اجراءات جزائی مؤقت.

۲۰۹ ماده ۵ (۵) قانون اجراءات جزائی مؤقت.

۲۱۰ ماده های ۵ (۶) و ۵ (۵)، قانون اجراءات جزائی مؤقت.

۲۱۱ ماده ۵ (۷)، قانون اجراءات جزائی مؤقت، قانون پولیس پولیس را مکلف نمی سازد تا به اشخاص در موقع گرفتاری آنها راجع به حقوق آنها معلومات دهند.

۲۱۲ قوانین و لواحق بین المللی دیگر، که افغانستان به آن ملحق نیست، و از این حقوق حمایت می نماید، به شمول اصولنامه برای مراجع تنفیذ قانون، سال ۱۹۷۹، که پولیس را از تخطی این حقوق باز میدارد؛ ۱۹۹۰ رهنمایها در مورد نقش خائرنوالان، که خائرنوالان را از استعمال شواهدی که توسط اکراه و اجبار به دست آمد، منع میسازد. (رهنمود ۱۶)، ۱۹۸۸ متن اصول برای محافظت اشخاص تحت توقیف و حبس، که قضات را به مراعات این حق مکلف میداند. (اصل ۶)

۲۱۳ کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، تبصره عمومی ۳۲، پاراگراف ۴۱. بر اساس این پاراگراف، یگانه صورتی که در آن اجازه استعمال این وسیله داده میشود، زمانبست که به طور ثبوت برای تخطی از ماده ۱۴ (۴)، و ۷ (منع شکنجه، ظلم، و تعامل غیر انسانی، و اهانت آمیز)، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ارایه شده باشد. اطلاع شماره No. ۲۰۰۳/۱۲۰۸، قربانوف در تاجکستان، (ثبت نظریات به تاریخ ۱۶ مارچ ۲۰۰۶) ۲۰۰۳/۱۲۰۸/D/۸۶/CCPR/C، پاراگراف ۶.۲-۶.۴

۲۱۴ عین مرجع، و اطلاع شماره ۱۹۸/۲۵۳، کیلی در مقابل جماییکا، (ثبت نظریات به تاریخ ۱۰ اپریل ۱۹۹۱)، ۱۹۸۷/۲۵۳/D/۴۱/CCPR/C، پاراگراف ۵.۵.

خارنوالان معلومات نداده اند، ولی در زون غربی کشور نه پولیس، نه خارنوالان، و نه هم قضات به اشخاص تحت توقیف راجع به این حق معلومات فراهم نموده اند.

اعتراف اجباری: در جریان نظارتها، راجع به اعتراف اجباری منظمأ گزارش داده شده است - تقریباً ۱۶۵ مصاحبه دهنده (۱۵٪) - ذیلأ چند نمونه ای از آن ارایه گردیده است. در حصه سوم فیض آباد، ولایت بدخشان یک شخص متهم به دزدی ادعا نموده است که دو فرد پولیس به تاریخ اول فیبروری سال ۲۰۰۷، برای حصول اعتراف اجباری دستان وی را توسط باروت سوختانده اند. به تاریخ ۶ سپتامبر ۲۰۰۷، پولیس، دو فرد متهم به دزدی را در ولسوالی امام صاحب ولایت کندز به هدف حصول اقرار به وسیله زور به طور غیر قانونی مورد ضرب و شتم قرار دادند. خارنوالان نظامی شهر نیلی ولایت دایکندی اعتراف نمود که وی دو شخص تحت توقیف را، که وی را متهم به اعمال شکنجه برای حصول اعتراف دخالت در قتل مینمودند، سیلی زده است. در ولسوالی دند ولایت کندهار، سه فردی که به تاریخ ۱۵ جون ۲۰۰۷، به اتهام وابسته گی با عناصر ضد دولت توقیف شده اند، ادعا نمودند که آنها برای اینکه بوسیله زور مجبور به اقرار گردند، توسط قنذاغ های تفنگ مورد لت و کوب قرار گرفته اند، و سپس تهدید به تسلیمی به قوای ایالات متحده گردیده اند، و بعداً، قبل از انتقال به توقیفگاه مربوط به وزارت داخله، توسط سه فرد پولیس مربوط به شهر قندهار مورد لت و کوب قرار گرفته اند.

طی نظارت های پروژه LSOP، مشاهده گردیده است، که قضات در اثبات و تحقق شواهد، به شمول اعترافات، سعی تحقق نمیکند. نتیجه آن شده، که تعداد زیاد اعترافات جبری به طور شواهد ثابت قبول شده است، که این عمل مغایر با قانون اساسی کشور است.

این وضعیت از فرض اصل گنهکار بودن سرچشمه میگردد. عدم دسترسی به حق اتخاذ وکیل مدافع، (به بخش چهارم مراجعه نماید) علاوه بر نه داشتن آگاهی در مورد حق سکوت مشکل را جدی تر می سازد. علاوه بر این، مقامات باور دارند معلومات دادن در مورد این حق، و مراعات آن روند تحقیقات آنها را متضرر خواهد ساخت.

آزمایش بکارت: طوریکه در فصل ششم، بخش ششم (۲) (الف) ذکر گردید، تعداد زیاد زنان متهم به فرار از خانه و ارتکاب زنا، با آزمایش بکارت روبرو میشوند. اکثراً، بویژه در مورد اتهام به فرار از خانه، زنان و دختران بگونه اجباری تحت آزمایش بکارت قرار میگیرند. اینگونه آزمایشات نه تنها اینکه باعث صدمه روحی شدید میشود، ممکن است یک عمل غیر انسانی، ظالمانه، وی/یا اهانت آمیز و تلاش برای وادار سازی به اقرار به مجرمیت محسوب شود. تهدید این آزمایش ممکن است زنان و دختران را به مجرم شدن وادار سازد.^{۲۱۵}

د. شناسایی عوامل ریشه یی

- **معتقد بودن به اینکه احترام به این حق باعث خلل در تحقیقات میگردد؛ فهم نادرست وظایف این حق:** یکی از عوامل عمده چشم پوشی از این حق این است که پولیس و خارنوالان، بویژه، این حق را مفید نمی بینند. بعضی اظهار عقیده نموده اند که مراعات این حق باعث خلل در تحقیقات خواهد شد. بویژه اینکه آنها فکر میکنند اگر شخص مورد توقیف ساکت بماند، و از تخنیکهای اجباری استفاده صورت نگیرد، استنباط معلومات مورد نیاز ناممکن خواهد بود.
- **عدم موجودیت تخنیکهای تحقیق جایگزین:** طوریکه فوقأ ذکر گردید، پولیس، و خارنوالان راجع به تخنیکهای استنباط غیر اکراهی/اجباری معلومات کافی ندارند.
- **فرض اصل گنهکار بودن:** معتقد بودن پولیس، و خارنوالان به اصل گنهکار بودن متهم، که در عموم، با اعتقاد به اینکه شخص مورد توقیف باید مجازات گردد، ارتباط دارد، تمایل به اختیار تخنیکهای اجباری را تقویه مینماید.
- **عدم موجودیت وکالت مدافعه:** عدم موجودیت و غیاب سیستماتیک وکالت مدافعه نیز باعث عدم رعایت این حق میگردد. مطابق به قانون افغانستان، وکلای مدافع حق دارند تا در جریان هر تحقیق، و همه تحقیقات حاضر باشند.^{۲۱۶} چنین کار، به معنی این است که روند

۲۱۵ این آزمایشات ممکن باعث نقض حقوق دیگر تثبیت شده در قانون اساسی افغانستان، و میثاق بین المللی حقوق مدنی و ساسی (ICCPR). این حقوق شامل احترام به شرافت انسانی، (ماده ۲۴) قانون اساسی افغانستان، و ماده ۱۰ (۱)، میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی، منع، و جلوگیری از تبعیض جنسیتی (ماده ۲۲، قانون اساسی افغانستان و ماده ۲ و ۲۶، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی)، و حقوق دیگر گردد.

۲۱۶ ماده های (۷) و (۳۸)، قانون اجراءات جزائی مؤقت.

تحقیق، مستقیماً مورد نظارت قرار میگیرد، و این بالنوبه، در کاهش تحقیقات اجباری کمک خواهد نمود.

- **ضعف آگاهی اشخاص تحت توقیف راجع به این حق:** اشخاص تحت توقیف، به طور عموم، راجع به این حق آگاهی ندارند، به علت اینکه به آنها چنین معلومات فراهم نگردیده است. و یا اینکه قادر به ادعای این حق، و اعتراض به عدم مراعات آن نیستند.

د. ارایه راه ای حل

- **تطبیق و طرح ریزی مجدد آموزشات:** برای اینکه پولیس، خانونالان، و قضات را راجع به فواید و ضرورت مراعات حق عدم اجبار به شهادت دادن علیه خود و اقرار بر جرم، قناعت دهیم، باید آموزشات کنونی را مجدداً طرح ریزی و تطبیق نماییم.
- **ترتیب و بخش طرزالعملهای واضح اجرائیوی، با مکانیزمهای قوی نظارت داخلی و شکایت رسانی:** وزارت امور داخله، لویه خانونالی و ستره محکمه باید برای همکاری با مسؤولین ولسوالیها و لایات و زون در مورد مراعات و تطبیق این حق، طرزالعملهای واضیحی را وضع و توزیع نماید. با این طرزالعملها، باید یک فهرست وظایف ضروری نیز ضمیمه باشد که بوسیله آن، به پولیس، خانونالان، و قضات تذکر گردد، تا به اشخاص مورد توقیف در مورد این حق معلومات فراهم نمایند. در عین زمان، هریکی از این ادارات باید برای نظارت و بررسی مطابقت اجراآت با این طرزالعملها، مکانیزم نظارتی اِیرا ایجاد نماید، و همچنان، طرزالعملی را ایجاد نمایند که طی آن، اشخاصی که فکر میکنند، بر حق آنها تجاوز صورت گرفته است، شکایت های خود را به مراجع مربوطه برسانند، و تقاضای اقدامات جبران خساره نمایند.
- **راه اندازی مباردتها جهت ایجاد میانجی بیطرف حاضر در جریان استنطاق:** عملاً، وکلای مدافع، آماده حضور در تحقیقات خواهند بود، و اکثر تحقیقات، قبل از اینکه شخص تحت توقیف در مورد شامل سازی وکلای مدافع فیصله نماید، انجام خواهد یافت.
- **نظر به این وضع، لازم است تا موجودیت جهت سوم بیطرف یقینی گردد:** کشورهای دیگری مانند بریتانیا، و نایجریا با استفاده از خدمات مشاورین حقوقی اینگونه بدیلها را ایجاد نموده اند. در روشنی اوضاع افغانستان، موجودیت این نوع معاونین حقوقی نیز آرمانی به نظر میرسد. در عوض، با همکاری ستره محکمه و انجمن و کیلان جدید التأسیس راه حل های ابتکاری مانند تربیه و آموزش نمایندگان مردمی و اقارب شخص تحت توقیف، زیر دست گرفته شود. مطابق به قانون و کالت مدافعه، اقارب شخص تحت توقیف میتوانند، حتی اگر جواز نداشته باشند، بحیث وکلای مدافع و نمایندگان ایفای وظیفه نمایند.^{۲۱۷}
- **راه اندازی برنامه های تربیه و بلندبړن سطح آگاهی اشخاص تحت توقیف و مردم درمورد این حق و مکانیزم های دیگر:** سطح آگاهی و دانش اشخاص تحت توقیف و مردم در مورد این حق، و مکانیزمهای دیگر حفاظتی و سمع شکایات باید توسعه یابد.

VIII. حق داشتن وکیل مدافع، و دفاع از خود، به شمول دسترسی به وقت و امکانات

الف. توضیح اصل

حق اتخاذ وکیل مدافع و حق دفاع از خود، نه تنها برای تأمین مطابقت با موازین قانون بلکه در جلوگیری از توقیف های خودسرانه نیز اهمیت فوق العاده ای دارد.

در صورت فعال بودن این حق، اشخاص تحت توقیف از حق تساوی سلاحها بهره مند خواهند شد. اشخاص تحت توقیف با دسترسی به حق اتخاذ وکیل مدافع، و حق دفاع از خود، توانایی دسترسی به محکمه، تفیش همه اسناد مربوط به قضیه، حق حضور در روند استنطاق و فعالیتهای تحقیقاتی مربوط به آن، حق جوابگویی به اتهامات، و حق اعتراض به اقدامات

پولیس، خانونالان، و قضات را خواهند داشت. مراعات این حق برای تحقق و مراعات حقوق دیگر اهمیت حیاتی دارد. در حقیقت، وقتی این حق فعال نباشد (همانطوریکه وضعیت در افغانستان است)، تأمینات اجرائیوی تکراراً با ناکامی مواجه میگردد، و توقیف های خودسرانه افزایش می یابد. تأمینات اجرائیوی عمده ای که در صورت عدم فعال بودن این حق تکراراً با خلل و تلف مواجه میگردد، عبارت از حق اعتراض بر دستگیری

۲۱۷ ماده ۳۴، قانون وکلای مدافع.

و توقیف، و حق محاکمه عادلانه بدون مکث (که تفصیل آن ارایه خواهد شد) می باشد. سوء معامله، شکنجه، و اجبار به اقرار نیز با این حق ارتباط دارد.

این حق زمینه بررسی و نظارت اساسی کاربرد صلاحیت مقامات را فراهم میسازد. دسترس پذیری و حضور وکلای مدافع زمینه ایجاد یک جهت سوم نظارت کننده بیطرف را مهیا میسازد. بگونه مثال، حضور وکلای مدافع در جریان استنطاق، استفاده از اجبار برای حصول معلومات و اقرار، سوء معامله و شکنجه توسط پولیس را ناممکن میسازد. علاوه بر این، دسترسی به اسناد در جلوگیری از دستکاری در اسناد کمک خواهد نمود، و فرصت اعتراض بر معتبر بودن شواهد و صورت دعوی را برای اشخاص تحت توقیف مهیا خواهد ساخت. در صورت غیاب اینگونه نظارت، مرجع توقیف کننده به طور طبیعی و عادی جهت بر حق و دست پنداشته خواهد شد و یا عبارت دیگر، فرض اصل گنهار بودن عملی خواهد شد.

ب. اثبات قانون

حق اتخاذ وکیل مدافع، و مدافعه توسط خود شخص، در قانون اساسی افغانستان و قوانین فرعی متمم آن تثبیت می باشد.^{۲۱۸} با تصویب قانون وکلای مدافع جدید، حق اتخاذ وکیل مدافع مورد تأکید قرار گرفته است. حقوق تبعی دیگر، مانند حق دسترسی به اسناد دوسیه، حق ارتباط محرمانه با وکیل مدافع، و حق دسترسی به وقت و امکانات برای تهیه دفع دعوی، همچنان مصئون گردیده اند.^{۲۱۹} احکام قانون در این مورد، با احکام وارده در میثاق بین المللی حقوقی مدنی و سیاسی تقویه و تأیید گردیده است.^{۲۲۰}

مقامات افغانستان مکلف گردیده اند تا دستیابی پذیری مؤثر^{۲۲۱} به حق حصول مساعدت حقوقی را یقینی سازند. یعنی اینکه، به اشخاص تحت توقیف اجازه داده شود تا برای خود وکیل مدافع اختیار نمایند، و با وکیل مدافع خود در مورد اختیار وی^{۲۲۲} محرمانه تفاهم بر قرار نمایند و همچنان، شخص دفاع کننده، و یا وکلای مدافع وی حق دسترسی به اسناد مربوطه و حق حضور در جریان استنطاق و بازجویی را داشته باشند. همچنان، دسترسی اشخاص تحت توقیف به وکالت مدافعه باید عندالموقع و منظم باشد.^{۲۲۳} علاوه بر اهداف دیگر، یک هدف عمده این تأمین اجرایی منع و جلوگیری از توقیف تجریدی، سوء معامله، و شکنجه می باشد.

ج. توضیح یافته ها

با این که قانون، حق شخص تحت توقیف مبنی بر اینکه شخصا یا توسط وکیل مدافع از خود دفاع نماید، را تثبیت نموده است، ولی این حق به طور عادی نقض می گردد. ادعا شده می تواند، که این حق در افغانستان، مورد مراعات، و محافظت نمی گردد، و نه هم زمینه دستیابی مؤثر به این حق فراهم گردیده است.

آگاه سازی در مورد این حق: در جریان مرحله اول نظارت ۷۸٪ مصاحبه دهندگان گزارش داده اند که به آنها در مورد حق اتخاذ وکیل مدافع چیزی گفته نشده است، و ۵۴٪ (۶۱۵ مصاحبه دهنده) گزارش داده اند که به آنها، راجع به اینکه میتوانند دفاعیه خود را خود انجام دهند، معلومات داده شده است. این نتایج، به طور عموم، در نظارتهای بعدی نیز تأیید شده است، گرچه، در زون شرقی اصلاحاتی نیز

۲۱۸ ماده ۳۱، قانون اساسی افغانستان؛ ماده ۱۱، قانون تنظیم و قلمرو قضائی نظام عدلی جمهوری اسلامی افغانستان؛ ماده های ۵(۷)، ۱۸-۱۹، ۳۸-۴۱، و ۴۶ (احکام مؤقت برای وکلای مدافع)، ماده ۲ قانون اجراءات جزائی مؤقت، قانون وکلای مدافع. قابل یادآوریست، که قانون راجع به حق دفاع از خود، تا اندازه ای، مبهم می باشد. با اینکه در اصول، این حق تضمین شده است، ولی در اجراءات، قانون اجراءات جزائی مؤقت احکامی را برای اشخاص تحت توقیف راجع به اینکه قبل از دایر شدن دعوی، شخصا علیه توقیف خود اعتراض نمایند، و یا به فعالیتهای تحقیقاتی دسترسی پیدا کنند، در بر نمی گیرد.

۲۱۹ ماده های ۳۸ (حضور در جریان تحقیقات)، ۴۳ (دسترسی به اسناد)، ۵۳ (۲) (حضور در جریان سمع دعوی)، و ۵۶-۵۷ (داشتن وقت کافی برای آماده گیری)، قانون اجراءات جزائی مؤقت.

۲۲۰ ماده های ۹(۳)، ۹(۴)، و ۱۴(۳)(b) و (d)، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی. حق اشخاص تحت توقیف مبنی بر دسترسی به اسناد و وکالت مدافعه در مرحله قبل از دایر شدن دعوی توسط ماده ۹(۳)، و ۹(۴)، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی حفظ گردیده است. به کیمپ بل، در مقابل جمایکا، فوقا شماره ۱۷۶ و اطلاع شماره ۱۹۸۸/۲۸۹، دی وولف در مقابل پاناما، (ثبت نظریات به تاریخ ۲۶ مارچ ۱۹۹۲)، سند رسمی ملل متحد، A/GOAR/۴۰/۴۷، صفحه ۲۸۹، پاراگراف ۶.۲ مراجعه نمایید.

۲۲۱ از جمله مراجع دیگر، به ویزمان لانزاب در مقابل یوروگوای، فوقا شماره ۱۱۶، و اطلاع شماره ۶/۱.R، ایم ای، میلن سکویرا در مقابل یوروگوای (ثبت نظریات به تاریخ ۲۹ جولای ۱۹۸۰)، صفحه ۱۳۱، پاراگراف ۱۶ مراجعه نمایید.

۲۲۲ ماده ۱۴ (d)، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، و کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، تبصره عمومی ۳۲. پاراگراف ۳۷-۳۸

۲۲۳ کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، تبصره عمومی ۲۰، پاراگراف ۱۱

به مشاهد رسیده است. در نمونه های مثبتی که راجع به معلومات دهی به اشخاص مورد توقیف گزارش گردیده است، معلوم میشود که اکثر محاکم این کار را انجام داده اند، نه پولیس و خرنوالان. (پولیس، خرنوالان، و محاکم مکلف هستند تا به اشخاص مورد توقیف در مورد حق اتخاذ وکیل مدافع معلومات دهند.^{۲۲۴})

دسترسی به وکیل مدافع: اکثریت مطلق اشخاص مورد توقیف از دسترسی به وکیل مدافع بهره مند نه بوده اند. در هیچ موردی، از ابتدای دستگیری الی پایان محکمه، هیچ شخص مورد توقیف دیده نشده است که از داشتن وکیل مدافع بهره مند شده باشد. در جریان مرحله اول نظارت، معلوم گردید که ۸۲٪ (۹۳۱) تن مصاحبه دهنده وکیل مدافع نداشتند. توضیح این امر چنین شده میتواند که اشخاص مورد توقیف یا اینکه راجع به این حق آگاهی نداشتند (۱۵.۶٪)، یا اینکه در آنجا وکلای مدافع وجود نه داشتند (۳۶.۴٪)، و یا اینکه آنها قادر به پرداخت اجوره وکیل مدافع نبودند (۱۲.۸٪). این وضعیت در سراسر روند نظارتها به مشاهده می رسید. در مناطقی که سازمانها و ادارات تأمینات اجرائیوی مصروف عمل هستند، مانند ولایت کندز (بنیاد حقوقی بین المللی)^{۲۲۵}، مزار شریف (میدیکا موندیالی، و مرکز تعاون افغانستان-بخش زنان-CCA)، هرات و غزنی (قانون غویشتونکی)، طبیعی است که اشخاص مورد توقیف در آنجا نسبت به مناطق دیگر به خدمات وکیل/مشاور حقوقی بیشتر دسترسی دارند.^{۲۲۶} با آنهم، بررسیها نشان میدهد که با ورود وکلای مدافع در صحنه، آنها توسط مسؤولین سطح بالا، بویژه، ریاست امنیت ملی تهدید میگرددند، تا از دوسیه های خود دست بردار شوند.

به علت اینکه اشخاص مورد توقیف معمولاً وکیل نداشته اند، وکلای مدافع نیز در جریان استنطاق پولیس و خرنوالان حاضر نبوده اند. حتی اگر اشخاص مورد توقیف دارای وکلای مدافع نیز بوده اند، وکلای ایشان معمولاً حاضر نبوده اند، به علت اینکه از اول قضیه دخیل نبوده اند. در جریان مرحله نظارتی اول فقط ۱.۴٪ (۱۶ مصاحبه دهنده)، اظهار نموده اند که وکلای مدافع آنان در جریان استنطاق حاضر بودند، و ۲.۷٪ (۳۱ مصاحبه دهنده) گفته اند که وکلای مدافع آنان در جریان استنطاق توسط خرنوالان در آنجا حاضر بودند. در بررسیهای بعدی نیز تغییر قابل ملاحظه ای به مشاهده نرسید است.^{۲۲۷}

در محاکم نیز، وکلای مدافع، به طور عموم غیر حاضر میباشند. در ساحاتی که پروژه نظارت نظام عدلی (LSOP) در آن تطبیق گردیده است، به طور عموم، واضح گردیده است که کمتر از نصف اشخاص تحت توقیف در جریان محکمه آنان وکلای مدافع داشته اند.^{۲۲۸} از جمله ۲۶ قضیه ای که در ولایات کندز، تخار، و بغلان نظارت گردیده است، در فقط ۶ (۲۵٪) قضیه، وکیل مدافع حاضر بوده است. در ولایات هرات، بادغیس، لغمان، و ننگرهار، وکلای مدافع، در تقریباً نصف این دوره حاضر می باشند. در جریان مرحله اول نظارت فقط ۵۱ تن مصاحبه دهنده (۴.۵٪) حضور وکلای مدافع را تأیید نموده اند. علت این نوع قلت این است، که وکلای مدافع فقط با تسوید دفع دعوی و رایه آن، قبل از دایر سمع دعوی اکتفا میکنند. در این اواخر، محکمه ولایت کندز، به گونه مثال، وکلای مدافعی را که با سازمان های مساعدت حقوقی ارتباط ندارند، رد نموده اند. سازمان های مساعدت حقوقی به ستره محکمه راجع به اینکه محاکم ابتدائی و استیناف بر خلاف حکم قانون اجراءات جزائی مؤقت،^{۲۲۹} در احضار وکیل مدافع به جریان محکمه غفلت نموده اند، صدور حکم در غیاب وکیل مدافع صورت گرفته است.

مباحثات با ستره محکمه واضح ساخته است، که اکثریت قضات شعوراً معتقد بر این هستند که یک جمله جرایم (بالخصوص جرایم مربوط به اعمال تخریب، و فعالیت های ضد حکومتی)، باید حق دسترسی به وکالت مدافع را نداشته باشند. در عین زمان، ستره محکمه حق وکیل مدافع، مبنی بر حضور در جریان محکمه را تأیید نموده است.^{۲۳۰}

توانایی دفاع از خود: عدم موجودیت آگاهی، بی سوادی، رویه منفی محاکم نسبت به وکلاء، و عدم دسترسی به اسناد و مدارک، بمعنی اینست

۲۲۴ ماده ۵ (۷)، قانون اجراءات جزائی مؤقت.

۲۲۵ بر علاوه کندز، ILF در در سراسر افغانستان در ۱۱ ولایت دیگر کار میکند.

۲۲۶ نتایج پروژه نظارت نظام حقوقی (LSOP) این حقیقت را واضح میسازد. در جاهایی که سازمان ها و ادارات حمایت حقوقی وجود و ظرفیت داشته است، حضور وکلای مدافع بهتر بوده است. از جمله سه قضیه بررسی شده در ولایات لغمان و ننگرهار، (که در این ولایات سه اداره حمایت حقوقی مصروف عمل هستند)، در ۱۹ قضیه آن، وکیل مدافع موجود بود. در ولایات هرات و بادغیس، در ۱۶ از جمله ۲۷ قضیه، وکیل مدافع وجود داشته است.

۲۲۷ در نوامبر سال ۲۰۰۷، گزارش داده شد، که ۱۰ شخص تحت توقیف در ولایات هرات و بادغیس راجع به حق اختیار وکیل مدافع مطلع گردیده اند، و از جمله آنان، ۵ وکیل مدافع، در جریان استنطاق و تحقیقات پولیس حضور داشته و فقط ۳ وکیل مدافع در جریان محکمه حاضر گردیده بودند.

۲۲۸ قابل یادآوریست، که جریان نظارت شده توسط پروژه نظارت نظام حقوقی (LSOP) در اکثریت مناطق راجع به قضیه هایی بوده که سازمانهای مساعدت حقوقی در آن دخیل بوده است. در اکثریت اوقات، سازمانهای حمایتی برای معلومات راجع به اینکه جلسه قضائی چه وقت صورت خواهد گرفت، منبع معلومات مؤتیق بوده است. به همین علت، آمار جمع آوری شده در باره وکیل مدافع، در جریان نظارت های پروژه نظارت نظام حقوقی (LSOP) طرفدارانه بوده است.

۲۲۹ ابلاغیه شماره ۷۳۰ مورخ ۱۷ اپریل ۲۰۰۷ ستره محکمه مراجعه نمایند. مراجعه به ماده های ۵ (۸) و ۳۸ - ۴، قانون اجراءات جزائی مؤقت.

۲۳۰ عین مرجع.

که شخص تحت توقیف قادر به دفاع از خود نیست. الگوهای شناسایی شده راجع به دفاع از خود، در ولایات کندز، بغلان، تخار، و بدخشان به طور عموم از وضعیت سرتاسر افغانستان نمایندگی میکند. به اشخاص تحت توقیف یک کاپی صورت دعوی داده میشود، و از آنها دفع دعوی طلب میگردد. طوری که قبلاً ذکر گردیده است، برای کتابت دفع دعوی نیز، در صورتی که شخص متهم قادر به نوشتن آن نباشد، از یک وکیل مدافع و یا شخص باسواد کمک حاصل میگردد. بعضی اشخاص دیگر به دفع دعوی شفاهی اکتفا میکنند، عملاً، دفع دعوی معمولاً رایۀ شهود و شواهد را در بر نمی گیرد. در ولایات شمال کشور تکرار به مشاهده رسیده است که دفع دعوی شخص علیه آن شخص متهم مورد استفاده قرار گرفته است.

دسترسی به اسناد: اشخاص تحت توقیف و وکلای مدافع گزارش داده اند که آنها به اسناد و مدارک دسترسی کافی ندارند. فقط ۲۷.۷٪ (۳۱۰ مصاحبه دهنده) در مرحله نظارتی اول گزارش داده اند که آنها قادر به دسترسی به اسناد نبوده اند. این وضعیت در همه مدت نظارت یکسان بوده و تغییر نیافته است.

د. شناسایی عوامل ریشه‌ی

- **موجودیت سوء تفاهم اساسی در درک وظایف این حق، بویژه، وظایف وکیل مدافع، در نزد همه مراجع ذیربط:** تساوی در نزد قانون، به شمول حق اتخاذ وکیل مدافع، و دسترسی به اسناد و مدارک، نظریات نسبتاً نو در افغانستان به شمار میروند. هر دو؛ مقامات توقیف کننده، و اشخاص تحت توقیف (و خانواده های آنان)، از درک کامل وظایف این حق، بویژه، وظایف وکیل مدافع و اهمیت آن، عاجز هستند.

وکیل مدافع معمولاً، دخیل ساختن وکیل مدافع، نشانه دخالت در جرم و یک نوع امتیاز محسوب میشود، که نمیتوان آنرا در حق همه متهمین قابل قبول دانست. علاوه بر چشم پوشی از وظایف دیگر آن، وکالت مدافعه، محافظت در مقابل سوء استفاده از صلاحیت، و توقیف خودسرانه محسوب نمی شود. اشخاص تحت توقیف اظهار نموده اند، که آنها، به علت اینکه بیگناه هستند، نیازی به دخیل سازی وکیل مدافع نمی بینند. در عین زمان، ستره محکمه نیز معتقد به اینست، که متهمین به یک عده انواع خاص جرایم، نباید حق دسترسی به وکیل مدافع را داشته باشند.^{۳۱} وجود این نوع مقاومت ریشه دار در مقابل نظریه وکالت مدافعه باعث منع وکلای مدافع از دسترسی به اسناد، و حضور در جریان تحقیقات میگردد.

حق دفاع از خود. اشخاص تحت توقیف حق دفاع از خود را کاملاً درک نکرده اند، که علت اساسی آن، تا حد زیادی، پایین بودن سطح آگاهی آنان میباشد. اشخاص تحت توقیف عموماً معتقد بر این اند که آنها صرفاً حق رایۀ شهادت ها را دارند، نه اینکه ثبوت ها، و شواهد را خود به محکمه حاضر نمایند. مقامات معمولاً نسبت به دیگران، به علت اینکه آموزش بیشتر دریافت میکنند، آگاهی بیشتر دارند، ولی به علت اینکه، به فرض اصل گنهار بودن شخص متهم معتقد هستند، با تصور مدافعه در تضاد هستند.

- **عدم موجودیت شدید وکلای مدافع در افغانستان:** افغانستان با مشکل کمبود وکلای مدافع روبرو میباشد. وکلای مدافع، حتی در صورت وجود ادارات مساعدت های حقوقی نیز کم و ناکافی هستند. ولایات بامیان و دایکندی از این لحاظ در وخیم ترین وضع قرار دارند. در ولایت دایکندی هیچ وکیل مدافعی وجود ندارد، ولی در ولایت بامیان، جدیداً سه وکیل مدافع آغاز به فعالیت نموده اند، که یکی از آنان بر وضعیت و قضایای اطفال تمرکز میکند. حتی در کابل نیز، که تعداد سازمانهای حمایت حقوقی و دارالوکاله های خصوصی زیادی مصروف عمل هستند، اکثریت اشخاص، به وکالت مدافعه دسترسی ندارند. تقاضای برای وکلای مدافع نسبت به کمیت قابل دسترسی آن، بارها بیشتر میباشد.
- آموزش، تنظیم، و نظارت ناقص پولیس، څارنوالان و قضات. آموزشی که برای مراجع توقیف کننده راجع به وکالت مدافعه فراهم میگردد، وظایف این حق را بگونه مناسب، روشن نمی سازد. آموزشات در این عرصه، با مبادرتهای پیگیری، رهنمایی و تنظیم، و بررسی مؤثرتر تقویت نمی شوند.
- تهدید، و تخویف زورمندان و معافیت از جزا. زورمندان اکثراً وکلای مدافع را مورد تهدید قرار میدهند، تا آنها را از نمایندگی از دیگران باز دارند.

ذ. ارایه راه های حل

طرحریزی مجدد آموزشات برای پولیس، خارنوالان، و قضات به هدف بلند بردن سطح آگاهی آنان راجع به وظایف این حق، و مقابله با فرض گنهکاربودن: برای اینکه وظایف و فواید این حق به وجه مؤثرتر دانسته شود، آموزشات کنونی باید مورد بررسی قرار گیرد، و طرحریزی آن از سر گرفته شود.

توسعه فعالیتهای ارتقای سطح آگاهی مردم راجع به وظایف این حق: اشخاص تحت توقیف باید در مورد این حق، و وظایف و محتوای آن آگاهی بیشتر داشته باشند. وزارت عدلیه، وزارت امور داخله، ستره محکمه و لویه خارنوالی باید، با همکاری کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و شرکای دیگر، در تهیه و ترتیب برنامه های آگاهی عمومی، مانند برنامه های رادیویی، جلسات عمومی، و مبادرتهای دیگر سعی نمایند. این مساعی باید بر مبنای مساعی جاری، مانند برنامه دسترسی به عدالت راه اندازی شده توسط UNDP در سطح ولسوالیها، طرحریزی گردد.

طرحریزی و تطبیق طرزالعمل ها و برنامه ها، برای یقینی سازی اینکه پولیس، خارنوالان، و قضات به اشخاص تحت توقیف راجع به این حق معلومات میدهند: و از آن نظارت مینمایند. آموزشات باید با فعالیتهای تنظیم و نظارت همراه گردد. وزارت امور داخله، دفتر لویه خارنوالی، و ستره محکمه باید طرزالعمل ها و روش هایی را مانند، فهرست های وظایف ضروری، برای یقینی سازی اینکه اشخاص تحت توقیف راجع به حقوق آنان آگاه میگرددند، ایجاد نمایند. برای انجام بررسی ها، لازم است تا نظارت تحقیقات و مشاهده جریان محکمه افزایش یابد و بالآخره، در صورت تخلف مقامات از این حق، لازم است تا اقدامات انتظامی و اقدامات جبران خساره روی دست گرفته شود.

آموزش نمایندگان مردم و اقارب اشخاص تحت توقیف به منظور نمایندگی از اشخاص تحت توقیف: با درنظرداشت کمبود جدی و کلای مدافع، تا وقتی که تعداد و کلای مدافع تکمیل میگردد، باید یک حل میانجی و مؤقت وجود داشته باشد. قانون و کلای مدافع به اقارب شخص تحت توقیف اجازه میدهد تا از آن شخص نمایندگی نمایند. انجمن و کیلای افغان و کمک کنندگان در بخش سکتور عدلی باید از این حکم پیشستانی نمایند. حدس و تخمین اشخاصی که ممکن است تحت توقیف و یا حبس قرار گیرند، و اینکه به چه کسانی باید آموزش داده شود، ناممکن است. انجمن و کیلان افغان، و سازمانهای دیگر فعال در سکتور عدلی باید نمایندگان مردم را، بویژه آنانی را که اقارب ایشان تحت توقیف قراردارند، برای نامزدی به آموزشات در مورد مهارتهای اساسی نمایندگی حقوقی، معرفی و مشخص نمایند. برای اینکه این نمایندگان، با انجمن و کیلان افغان ثبت نام گردند، و بتوانند مستقیماً به اشخاص تحت توقیف خدمات تهیه نمایند، لازم است تا تعدیلاتی در قانون کنونی وارد گردد.

افزایش تمویل در عرصه مساعدت حقوقی مطابق با پروگرام ملی عدالت (NJS)، و پروگرام ملی حمایت از سکتور عدلی و قضائی (NJSS): فراهم ساختن اعانه مالی برای توسعه مساعدت حقوقی به اشخاص تحت توقیف بسا مهم میباشد. اینگونه مساعدت ها باید روی تهیه تأمینات اجرایی در روند استتطاق، و تحقیقات تمرکز نماید.

تعقیب قانونی تخویف و تهدید و کلای مدافع: تا آنکه تخویف و تهدید و کلای مدافع، برای منع نمودن آنها، از نمایندگی شخص تحت توقیف وجود داشته باشد، وضعیت همینطور ادامه خواهد یافت. لویه خارنوالی باید یکجا با خارنوالان مربوط به آن در ولایات و ولسوالیها، سعی نماید تا آنانی را که باعث تهدید و تخویف و کلای مدافع میشوند، تحت تعقیب قانونی قرار دهد.

IX. حق محاکمه عادلانه و منصفانه در میعاد معینه و یا رهایی متهم

الف. توضیح اصل

حق محاکمه عادلانه که با حق محاکمه شدن در درون میعاد مناسب، و یا رها شدن در غیر آن، کامل میگردد، به منظور این وضع گردیده است، تا سلب آزادی به حد قطعاً ضروری و قطعاً مناسب کاهش داده شود.^{۳۳} این حق همچنان، در یقینی سازی موجودیت توجیهات قانونی برای توقیف کمک میکند. حق رهایی در صورت عدم تدویر محکمه در درون میعاد زمانی مناسب یقینی میسازد که وقفه های غیرضروری باعث تلف حق آزادی شخص نمی گردد. این هردو حق، مستقیماً با اصل برائت الذمه و اینکه توقیف باید استثناء باشد و به کمترین زمان ممکن محدود گردد، سرچشمه میگیرد.

اثبات قانون

قانون افغانستان، محاکمه عادلانه و محاکمه در درون میعاد مناسب و رهایی در غیر آن، را یک حق مستقل قرار نمی دهد. گرچه ممکن است از

حقوق تثبیت شده دیگر استنباط گردد. این حقوق تثبیت شده دیگر، شامل حق منع توقیف مخالف با موازین قانون^{۲۳۳}، حق حضور در نزد قاضی در داخل میعاد معین،^{۲۳۴} حق فرض برائت الذمه،^{۲۳۵} و حق آزادی میباشند.^{۲۳۶} انقیاد بودن قانون اساسی افغانستان به میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، نیز این حق را تثبیت میسازد.^{۲۳۷} با اینهمه، بر اساس قانون اساسی افغانسان، و بر مبنای میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی، دولت افغانستان مکلف است تا این حق را در قوانین داخلی نیز مندرج سازد.^{۲۳۸}

همانطوری که در بخش ۴ (الف) نیز ذکر گردید، طبق قانون اجرای جزائی مؤقت، طول مدت توقیف باید مناسب و منطقی باشد، و از ابتدای ثبت صورت دعوی الی صدور فیصله محکمه استیناف در همه مراحل، تأخیری در آن عارض نگردد: ۱ ماه برای مرحله دستگیری الی درج صورت دعوی^{۲۳۹}، ۲ ماه برای مرحله مدت بین ثبت صورت دعوی الی صدور فیصله ابتدائیه،^{۲۴۰} ۲ ماه، از اعلام فیصله محکمه ابتدائیه الی اعلام حکم محکمه استیناف،^{۲۴۱} و ۵ ماه برای مدت بین صدور حکم محکمه استیناف، الی صدور نقض یا تأیید ستره محکمه.^{۲۴۲}

قانون اجرای جزائی مؤقت و قانون محابس و توقیف گاهها، در صورت نقض میعاد، حتی اگر جریان محکمه نیز تکمیل نگردیده باشد، حکم رهایی شخص را میدهد. با این هم، طوریکه ذکر گردید، این قوانین در مورد اینکه چه وقت رهایی صورت گیرد، با هم موافق نیستند. قانون اجرای جزائی مؤقت، رهایی را با انقضای هریکی از میعادها، لازم میگرداند، ولی قانون محابس و توقیف گاهها فقط در صورت نقض میعاد عمومی حکم رهایی را صادر میکند.

در حالیکه قانون افغانستان محدوده مناسب بودن/بدون تأخیر بودن را با تحدید میعادها تعریف نموده است، ولی معیارهای بین المللی چنین تحدیدی را وضع نموده است، و به جای آن لازم میگرداند تا:

- برای یقینی سازی اینکه جریان محکمه، به شمول صدور فیصله در همه مراحل (ابتدائیه و استیناف)، بدون مکث ادامه می یابد، با طرز العمل های ثابتی وضع گردد.^{۲۴۳}

- در واقع، با اینکه مطابق به معیارهای بین المللی، باید به همه قضایا، بویژه قضایای موجب توقیف بگونه هر چه عاجلتر، رسیدگی صورت گیرد، ولی برای معلوم نمودن اینکه مکث قابل توجیه است، یا غیر قابل توجیه، باید هر قضیه به طور جداگانه، و با در نظر داشت عوامل جداگانه، به شمول پیچیدگی قضیه، ارزیابی گردد.^{۲۴۴}

بازهم، مطابق به معیارهای بین المللی، لازم است تا:

- تأخیرات و تأخیرات، در همه مراحل اجرای قضائی مناسب و قابل توجیه باشد.^{۲۴۵}

۲۳۳ ماده ۲۷ (۲) قانون اساسی افغانستان.

۲۳۴ ماده ۳۱ قانون اساسی افغانستان.

۲۳۵ ماده ۲۵ (۱) قانون اساسی افغانستان.

۲۳۶ ماده ۲۴ قانون اساسی افغانستان.

۲۳۷ ماده ۹ (۳) و ۱۴ (۳)، (C) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی.

۲۳۸ ماده (۷)، قانون اساسی افغانستان و ۲ (۲) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی.

۲۳۹ ماده ۶ (۱) و ۳۶ قانون اجرای جزائی مؤقت.

۲۴۰ ماده ۶ (۲)، قانون اجرای جزائی مؤقت.

۲۴۱ ماده ۶ (۲)، قانون اجرای جزائی مؤقت.

۲۴۲ ماده ۶ (۳) قانون اجرای جزائی مؤقت و ماده ۲۰ (۴) و ۴۹ قانون محاکم و توقیف خانه ها.

۲۴۳ کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، تبصره عمومی ۳۵ پاراگراف ۳۵

۲۴۴ توریس در فیلیند، فوقاً شماره ۱۸۹، پاراگراف ۷.۳، ۷.۴؛ اطلاع شماره ۱۹۸۸/۳۳۶، ای فیلستری در بولفیا (ثبت نظریات به تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۹۱)، سند رسمی ملل متحد، A/47/40، صفحه ۳۰۶، پاراگراف ۶

۲۴۵ کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، تبصره عمومی ۳۲ پاراگراف ۳۵، توریس در فیلیند، فوق ۱۸۹، پاراگراف ۷.۳ مراجعه نماید. اطلاع شماره ۲۰۰۲/۱۰۸۹، راوس در فیلین، (ثبت نظریات به تاریخ ۲۵ جولای ۲۰۰۲)، سند رسمی ملل متحد، CCPR/C/۸۷/D/۱۰۸۹/۲۰۰۲، پاراگراف ۷.۴

بگونه مثال، مدت ۲۹ ماه، بین مدت دستگیری شخص، و صدور حکم، که توجیه آن ممکن نیست، تجاوز بر حق محاکمه عادلانه و بدون مکث شخص تحت توقیف میباشد.^{۲۴۶} قابل یاد آورiest، که کمبود منابع توجیه درستی برای اینگونه تأخیرات محسوب نمی شود.^{۲۴۷}

ج. توضیح یافته ها

نتایج بررسیها نشان میدهد، که حق محاکمه عادلانه و بدون مکث از دیدگاه توقیف، در سراسر افغانستان مراعات نمی گردد. تأخیرات غیر قابل توجیه، منظم، و اکثراً، در مغایرت با حدود قانون، واقع میشود.

میعادهای محاکم.

تعداد قابل ملاحظه اشخاص تحت توقیف، علی الرغم مرور وقت زیاد بر میعادهای جزایی تعیین شده توسط قانون اجرآت جزائی مؤقت، در انتظار به حکم محکمه به سر می برند، و جدی ترین این قضایا، قضیه های منتظر به حکم ستره محکمه میباشد، که اکثر آن، به سالها طول می انجامد. طبق نتایج نظارتها، تأخیر در فیصله های محاکم استیناف، (که دوماه، از ثبت صورت دعوی، الی صدور فیصله، وقت دارد)^{۲۴۸}، بیشتر و طویل تر بوده است. تأخیرات، بعضاً بمعنی این بوده که مدتی را، که شخص تحت توقیف در توقیف به سر می برد، اضافه تر از مدت حبس مجاز در مقابل جرم است.

اسناد یوناما، و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نشان میدهد، که در ولایات بلخ، سرپل، جوزجان، و فاریاب بیشتر از ۲۰۰ دوسیه، علی الرغم انقضای میعاد ۵ ماهه آن، در انتظار به فیصله ستره محکمه قرار دارند. در عین حال، به تعداد ۳۳۸ دوسیه در ولایات کابل، پروان، لوگر، کاپیسا، پنجشیر، و وردگ،^{۲۴۹} در عین سرنوشت به سر می برند. در جریان مرحله اول نظارتها، ۴۲ قضیه توقیف در ولایات کندز، بغلان، تخار و بدخشان ثبت گردیده است، که با مرور بیشتر از ۵ ماه، منتظر به حکم ستره محکمه میباشد. ولی این رقم، الی سپتامبر ۲۰۰۷، به ۱۸۷ قضیه صعود نموده است. (۶۲ کندز، ۱۵ بغلان، ۲۳ بدخشان، و ۸۷ تخار). در کابل، اشخاص تحت توقیف برای بیشتر از شش سال در انتظار به حکم ستره محکمه به سر برده اند.

شخصی متهم به ارتکاب قتل، که درخواست مرافعه طلبی خود را در اواخر ۲۰۰۶ تقدیم نموده است، تا هنوز منتظر به حکم ستره محکمه میباشد. هیأت تفتیش ستره محکمه، در اگست سال ۲۰۰۷ به ولایت غور سفر نمود، و در آنجا، به تعداد ۲۰ دوسیه را، که در نزد ستره محکمه قرار دارد، و برای مدت زیاد معطل گردیده است، شناسایی و مشخص نموده است.

این دوسیه ها، تحت بررسی قرار گرفت است، و اشخاص تحت توقیف رها گردیده اند. شخص ۳۰ ساله دیگر مربوط به ولایت غزنی، با عین سرنوشت روبرو بوده است. وی برای ۱۰ ماه افزون بر مدت حبس وی، در انتظار به حکم ستره محکمه، در توقیف بسر برده است. در سطح استیناف نیز، تأخیراتی از این قبیل در سراسر افغانستان به مشاهده رسیده است. یک شخص متهم به قتل در ولایت خوست، برای مدت دو سال در انتظار به حکم محکمه استیناف مورد توقیف به سر برده است. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، در مرحله نظارتی اول آن، دریافته است که ۶۰٪ دوسیه های بررسی شده برای بیشتر از ۲ ماه در انتظار به حکم محکمه استیناف تأخیر گردیده است. وضعیت در شمال کشور نسبت به مناطق دیگر وخیم تر بوده است. جاییکه ۸۰٪ دوسیه ها (۳۸ از جمله ۴۷ مورد تشخیص شده) اضافه تر از میعاد معینه، تأخیر گردیده است.

در اپریل ۲۰۰۷، بخشی از محبوسین در توقیف گاههای مربوط به وزارت عدلیه، در ولایت بغلان، در اعتراض به تأخیر در رسیدگی به دعاوی استیناف آنان، دست به اعتصاب منع غذا زدند. همین نوع اعتصاب ها در سال ۲۰۰۸ در محبس پل چرخی^{۲۵۰} و محبس کندهار مربوط به وزارت عدلیه به وقوع پیوسته است.

در سطح محکمه ابتدائیه، نتایج بررسیهای یوناما و کمیسیون مستقل حقوق بشر نشان میدهد، که میعاد ۲ ماه فیصله ابتدائیه در حق هیچ یکی از اشخاص

۲۴۶ اطلاع شماره ۱۹۹۳/۵۶۴، جی لیسلی در مقابل جمایکا، (ثبت نظریات به تاریخ ۳۱ جولای، ۱۹۹۸)، سند رسمی ملل متحد، پاراگراف ۹.۳، صفحه ۲۸، GOAR، A، ۴۰/۵۳، (جلد II)، صفحه ۲۸، پاراگراف ۹.۳ و کیلی در مقابل جمایکا، فوقاً شماره ۲۴۰، پاراگراف ۵.۱۱، و مراجع دیگر.

۲۴۷ اطلاع شماره ۱۹۹۰/۳۹۰، بی لیو بو تو در مقابل زامبیا، (ثبت نظریات در ۳۱ اکتوبر ۱۹۹۵)، سند رسمی ملل متحد، GOAR، A، ۴۰/۴۴، صفحه ۲۲۹، پاراگراف ۱۳.۳.

۲۴۸ ماده ۶، قانون اجرآت جزائی مؤقت.

۲۴۹ به تعداد ۳۳۸ قضیه به تاریخ ۱۳ مارچ ۲۰۰۷، به ستره محکمه راجع گردید. تعداد زیاد صاحبان این دوسیه ها بر اساس فرمان مقام ریاست جمهوری مستحق رهایی میباشد.

۲۵۰ ۱۸ - ۲۳ مارچ، ۲۰۰۸.

تحت توقیف که در ولایات کابل، کاپیسا، پروان، لوگر، پنجشیر، و وردگ، مصاحبه گردیده اند، مراعات نشده است.

از جمله ۳۴ قضیه در حالت تعلیق، در سطح محکمه ابتدائیه، که در جریان مرحله اول نظارت در ولایات کندز، بغلان، بدخشان، و تخار تشخیص گردیده است، میعاد ۵۶٪ (۱۹ قضیه) آن در زون جنوب شرقی کشور به پایان رسیده است.

در زون جنوب شرقی کشور نیز، در جریان مرحله اول نظارت، موارد تأخیراتی طولانی به مشاهده رسیده است. در مراحل بعدی نظارت، تغییر اندکی ملاحظه گردیده است. به طور مثال، دو مرد متهم به ارتکاب قتل، در ولایت پروان که به تاریخ ۲۷ مارچ ۲۰۰۷ توقیف گردیده بودند، و صورت دعوی آنان نیز بر وقت معین دایر گردیده بود، برای مدت ۲ ماه برای تدویر محکمه انتظار نموده اند.

میعاد صورت دعوی. خرنوالان میعاد قانونی ثبت صورت دعوی علیه متهمین، و میعاد استنطاق اشخاص تحت توقیف را مکرراً نقض میکنند.

استنطاق: استنطاق توسط خرنوالان از اشخاص تحت توقیف باید طی ۴۸ ساعت بعد از اعلام توقیف صورت گیرد،^{۲۵۱} ولی نه اضافه تر از ۷۲ ساعت بعد از دستگیری.^{۲۵۲} در مواردی که معلومات راجع به تاریخ های دستگیری و انجام استنطاق ها در دسترس بوده است، نظارتها نشان میدهد، که خرنوالان حدود وقت را مراعات نموده اند، و اشخاص تحت توقیف را الی چند هفته، و حتی در مواردی، الی چند ماه استنطاق نموده اند. معمولاً، توجیهی برای چنین تأخیرات وجود ندارد. در جریان مرحله اول نظارت ها، مشاهده گردیده است، که میعاده و حدود زمانی ۹۷٪ دعاوی (۱۸۳۸ قضیه بررسی شده، نقض گردیده است. تکرار این امر نسبت به زنان و مردان یکسان بوده است.^{۲۵۳}

به طور نمونه، یک مثال بد در ولسوالی ارگوی ولایت بدخشان ثبت گردیده است، که طی آن، خرنوال مصاحبه یک شخص را که به تاریخ ۱۰ فبروی ۲۰۰۷ به اتهام ارتکاب قتل بازداشت گردیده بود، برای مدت ۲۰ روز معطل نموده است. طی مرحله اول بررسیهای یوناما و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، در ولایات کندز، بغلان، تخار و بدخشان واضح گردیده است که میعاده، و حدود زمانی راجع به همه دوسیه هاییکه معلومات آن مورد دسترس بوده، نقض گردیده است و نمونه های کمی وجود دارد، که به تغییر در وضعیت بعدی دلالت میکند. وضعیت مشابه به این در زون مرکزی (ولایات کابل، کاپیسا، پروان، لوگر، پنجشیر، و وردگ)، و زون شرقی (ننگرهار، کنر، نورستان، و لغمان) مشاهده گردیده است. رویه خرنوالان ولسوالیهای مربوط به ولایات سرپل، و بلخ راجع به مراعات میعاد ۴۲ ساعت برای استنطاق، با وجود ثبت چند مورد شکایت، نسبت به ولایات دیگر بهتر بوده است. در ولایت جوزجان، خرنوالان در ولسوالیها، برای چندین روز، چندین هفته، و حتی چندین ماه از اشخاص تحت توقیف استنطاق صورت نگرفته است.

دایر نمودن دعوی. خرنوالان، علاوه بر این، میعادهای ۱۵ روزه، و ۳۰ روزه تعیین شده در قانون اجراءات جزائی مؤقت (ICPC)^{۲۵۴} را مکرراً نقض نموده اند، و در ثبت صورت های دعوی ناموفق بوده اند.^{۲۵۵} در مواردی که دسترسی به تاریخ و سوابق دستگیری و ثبت صورت دعوی ممکن بوده، واضح گردیده است که بعد از ثبت صورت دعوی، این مکثها بحساب چند روز بوده است، ولی بعضاً، این مکثها، به ماه ها، و حتی به سال ها طول کشیده است.^{۲۵۶}

۲۵۱ ماده ۳۴ (۱)، قانون اجراءات جزائی مؤقت.

۲۵۲ ماده ۲۱ (۱)، قانون اجراءات جزائی مؤقت، پولیس را مکلف میداند تا در ظرف ۲۴ ساعت به خرنوالان در مورد دستگیری شخص اطلاع دهند.

۲۵۳ طی مرحله نظارتی اول، ۱۰۳۸ از جمله ۱۰۹۶ قضیه، که تواریخ آن دستیاب بوده است، بررسی گردید. میعادهای راجع به فقط ۲۸ شخص از جمله ۹۴۱ تن مردان مصاحبه دهنده، و فقط ۳ زن، از جمله ۹۷ زن مصاحبه دهنده مراعات گردیده است.

۲۵۴ ماده ۳۶، قانون اجراءات جزائی مؤقت.

۲۵۵ ماده ۳۶ و ۳۹، قانون اجراءات جزائی مؤقت.

۲۵۶ قابل یاد آورست، که به علت وجود مشکلات در دسترسی خرنوالان به دوسیه ها در سراسر کشور، مطابقت با تمدید ۱۵ روز در میعاد دشوار است. علاوه بر این، در مراحل اول و متعاقب، داده های مورد استفاده بر اساس معلومات قابل دسترسی بود، نه بر اساس نظارت همه دوسیه ها. بگونه مثال، در ولایات بامیان و دایکندی، معلومات، حتی در کتابهای ثبت محابس، و در نزد خرنوالان نیز موجود نبوده است. با این هم، اینکه این نقض ها یک روش ثابت و مشکلات آور بوده، استنتاج یادداشت ۷۲۰ شورای عالی ستره محکمه، ۱۷ جولای، ۲۰۰۶، بوده است.

د. شناسایی عوامل ریشه یی

علاوه به عوامل ریشه یی بیان شده در فصل دوم، بخش چهارم، عوامل ذیل نیز باید در نظر گرفته شود:

غیرحاضر بودن ځارنوالان و قضات: اکثریت تأخیرات به علت عدم حضور ځارنوالان و قضات، در ولسوالیها، بویژه در ولسوالیهای دور افتاده، واقع میشود. وضعیت در ولسوالیهای دایکتندی تا حد زیادی همینطور بوده است. ځارنوال ولسوالی اشکمش ولایت بدخشان، در ولسوالی مجاور آن، در فاصله ۳ ساعت از مرکز ولسوالی (محل کار وی) مقیم میباشد.

تراکم دوسیه ها در محاکم: تعداد دوسیه های تحت اجراء بویژه در سطوح محاکم استیناف و ستره محکمه اضافه تر از تعداد دوسیه های قابل رسیدگی در درون میعاد تعیین شده میباشد.

ضعف اداره عدلی. بعضی از موارد تراکم دوسیه ها، به علت ضعف اداره نظام عدلی واقع شده است. ځارنوالان و محاکم ارجاع و تردد دوسیه ها بین محاکم را به طور منظم و بر وقت انجام نمی دهند. در قضیه کامبخش، مثلاً، انتقال دوسیه از مزارشریف به کابل مدت ۲ ماه (تمام مدت مجاز برای توقیف در جریان فیصله های محکمه ابتدائیه و استیناف) را در بر گرفت. انتقال فقط بعد از صدور امر ستره محکمه، و بعد از اینکه وکیل مدافع وسایل ترانسپورتی و نقلیه مورد ضرورت را مهیا ساخت، امکان پذیرفت. در عین زمان، تنظیم، و زمانبندی سمع دعاوی نیز بر وقت صورت نمی گیرد. میعادهای غیر واقعیه، علاوه بر اینکه سهل انگاریهای ځارنوالان، و محاکم باعث وقوع تأخیر میگردد، میعادها خود نیز ممکن است غیر واقعیه باشند.

عدم رجوع به راههای بدیل توقیف. اتکاء بر توقیف در مرحله قبل از محاکمه باعث ورود فشار بیشتر بر نظام میگردد، تا با میعادهای سخت مطابقت نماید. این میعادها، فقط زمانی تطبیق میگردد که شخص متهم در توقیف باشد.^{۲۵۷} وقتی مظنون، و یا متهم در توقیف نباشد نیز معیار عدم تأخر، عملی میگردد، ولی به علت اصل محدود ساختن توقیف به کمترین زمان ممکن، در مضایقه و قید بیشتر قرار نمی گیرد.

عدم جدیت مقامات. با اینکه ضعف مکانیزم نظارت منشأ مشکلات بوده است، غفلت و عدم جدیت پولیس، ځارنوالان، قضات و مسؤولین توقیف خانه ها و محابس نیز نقش مهمی داشته است. به طور مثال، ستره محکمه اظهار نموده است که ځارنوالان از محکمه تقاضا میکنند تا میعاد ۳۰ روز تعیین شده در قانون اجراءات جزائی مؤقت^{۲۵۸} برای دایر نمودن دعوی، برای آنها تمدید گردد. محاکم، به شمول ستره محکمه نیز در تنظیم ذاتی امور ناموفق بوده اند.

د. ارایه راهه ای حل

- **توظیف ځارنوالان، و قضات در ولسوالیهای طی ایجاد و ترویج نظام مکافات و تویخ:** ایجاد نظام مکافات و تویخ برای جذب و نگهداری قضات و ځارنوالان در ولسوالیهای دور افتاده بسا ضروری میباشد. این مکافاتها ممکن است به شکل ایجاد برنامه های ترفیعات و تبدیلیها و بشکل تأدیات نقدی باشد.
- **ایجاد طرز العمل های میعاری برای اداره امور عدلی:** وزارت عدلیه، لویه ځارنوالی، و ستره محکمه باید طرز العمل هایی را، برای انتقال و تردد دوسیه ها، تنظیم و زمانبندی سمع دعاوی، و پیگیری میعادها وضع نماید، و سپس به همه مسؤولین مربوط در مورد آن آموزش داده شود و نظارت منظم روند تطبیق آن صورت گیرد.
- **توسعه میعادها ضمن بررسی قانون اجراءات جزائی:** میعادهای موجود را میتوان با حصول هدایات و رهنمایی ها از اسناد حقوقی کمیته حقوق بشر تمدید نمود، بشرط اینکه (۱) توقیف ها بگونه منظم، مورد بازبینی و تجدید نظر قرار گیرد. (به بخش ۴ ب) مراجعه نمایید، و (۲) رسیدگی منظم و فعال، به دعاوی و دوسیه های یقینی گردد. ستره محکمه، دفتر لویه ځارنوالی، وزارت عدلیه، و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان باید ارزیابی های مشترکی را انجام دهند، و تعدیلاتی را در میعادهای قانونی، به منظور ایجاد توازن میان توقعات واقعیه جریان محاکمه، و حتمیت کاهش مدت توقیف به حداقل ممکن، پیشنهاد نمایند. از این پیشنهادات باید در روند بررسی قانون اجراءات جزائی، و قوانین مربوطه استفاده گردد.

ماده ۶ قانون اجراءات جزائی مؤقت.

یادداشت دیوان عالی ستره محکمه ۷۲۰، ۱۷ جولای ۲۰۰۶.

- **ایجاد راههای بدیل توقیف، شامل سازی آن در قانون، و تشویق نمودن قضات برای استفاده از آن:** قانون فعلی رهایی مشروط شخص محکوم به جرم را مورد بحث قرار میدهد، ولی به رهایی مشروط شخص مورد توقیف بحث نمی کند، و علاوه بر این، احکام مربوط به ارایه ضمانت را شدیداً مقید ساخته است. (به بخش (۳) (VI) (الف) مراجعه نمایید). برای اینکه شرایط رهایی بقید ضمانت و راه های بدیل توقیف فراهم گردد، و برای اینکه قضات به تعمیم آن، در همه مراحل قضائی مکلف گردند، لازم است تا اصلاحات و تعدیل در قانون صورت گیرد.

X. حق رهایی با ختم مدت حبس قانونی

الف. توضیح اصل

همانطوریکه در فصل دوم، بخش IV، مفصلاً ذکر گردید، این تأمین اجرائیوی با مکلف ساختن مراجع به رهایی محبوسین، با ختم مدت حبس قانونی آنان، در جلوگیری از توقیف های خودسرانه کمک می کند. عدم رهایی محبوسین علی الرغم انقضای مدت حبس آنان، توقیف را غیر قانونی و بالآخره، خودسرانه قرار میدهد.

ب. اثبات قانون

فصل دوم، بخش ۴

ج. توضیح یافته ها

فصل دوم، بخش ۴

د. شناسایی عوامل ریشهیی

فصل دوم، بخش ۴

ذ. ارایه راه های حل

فصل دوم، بخش ۴

